

پژاک باید تاوان جنایاتش را به مردم کردستان پس دهد!

هفته ی قبل کارگر جوانی از اهالی روستای "روار" منطقه اورامانات به نام سوران اختری از طرف افراد مسلح "پژاک" ترور شد. کسانی از نزدیک شاهد این جنایت بوده و خانواده ی سوران و اهالی منطقه آن را تایید کرده اند. سوران متاهل و دارای یک فرزند خردسال است. جزئیات این ترور در مدیای اجتماعی از طرف نهادها و اشخاص مختلف گزارش شده است.

چندی پیش یکی از اهالی روستای "گویزه کویره" در چند کیلومتری شهر مریوان به نام سامان دانشور در حالی که مشغول باغداری بوده ربوده شده و در فاصله ی کمی از محل کار، او را به رگبار بسته و ترور می کنند. این شخص از اعضای سابق پژاک بوده و بخاطر کمک به تامین زندگی خانواده اش از این جریان جدا شده و به خانه برگشته بود.

پژاک مسوولیت هیچکدام از این ترورهای آشکار را برعهده نگرفته و با انکار کرده است. اما این انکار ذره ای از واقعیتی که در مقابل چشمان شاهدان و شناختی که مردم از این جریان دارند، کم نمی کند.

کوهستان های مریوان و اورامانات منطقه ای صعب العبور و محل کسب و کار باغ داران و کارگران و کولبران مرزی است. اهالی اورامانات از باج گیری افراد مسلح پژاک در منطقه شکایت دارند. این عمل سرگردنه گیری پژاک شامل کولبرها و رانندگان و روستانشینان فقیری می شود که تمام دارایی شان چند درخت میوه و چند بز شیرده است.

حضور و تحرکات افراد مسلح پژاک از قندیل و شمال تا جنوب کردستان و حتی استقرار طولانی مدت در مناطق کوهستانی اورامانات، بدون هیچ مزاحمتی از جانب نیروهای مرزی و مسلح رژیم، انجام می شود.

در میان مردم و در صفوف خود پژاک هم گفته می شود درگیرهایی که گاهی میان افراد مسلح پژاک و نیروهای دولتی پیش می آید خودسرانه و به دلیل اختلافات درونی این جریان است. چرا که آن تعداد بسیار کم افراد مسلح پژاک از جوانان کردستان ایران، از همکاری و دوستی بک ک با جمهوری اسلامی راضی نیستند. بقیه ی مسلحین پژاک از کردستان ترکیه و سوریه و از طریق قندیل و پک ک به کردستان ایران آورده می شوند.

پژاک همان تعداد کم جوانان فریب خورده ی ←

در دفاع از آزادی و امنیت مردم کردستان "علیه ترور و اخاذی پژاک"

بیانیه در محکومیت ترور، باجگیری و اخاذی های پژاک در مناطق مرزی مریوان

پژاک کیست و به دنبال چیست؟ *

مظفر محمدی



در کم تر از یک سال دو ترور بدلائل متفاوت از جانب پژاک در کردستان ایران، منطقه مریوان و اورامانات صورت گرفته است. سامان دانشور در روستای گویزه کویره مریوان بدلیل ترک صفوف پژاک در حالیک مشغول کار در مزرعه خانواده اش بود، ربوده و ترور شد. و سوران اختر ثمر از اهالی روستای رووار اورامانات بدلیل سرپیچی از پرداخت باج بیشتر به پژاک شکنجه شده و به گلوله بسته شد. همچنین پژاک مجرمی به نام امین یوسفی که یکی از زحمتکشان اهالی دری منطقه مریوان را به قتل رساند را با تیراندازی هوایی بر بالای سر مردم دری که خواستار اعاده ی قاتل بودند، فراری داده و به همراه خود برده و حمایت کرده است.

ص ۳

صف مرگ، فصل عزای!

بر اساس آخرین گزارشها از ایران، شمار مبتلایان بیماری کرونا در ۱۴ استان کشور رو به افزایش است و استانهای متعددی از جمله خوزستان، کردستان، کرمانشاه، آذربایجان غربی، هرمزگان، بوشهر و سیستان و بلوچستان... در وضعیت قرمز قرار دارند. مراکز بهداشتی کردستان با اشاره به ۷ برابر شدن تعداد بستریها و افزایش شمار مرگ و میر در این استان، این مدت را فصل عزای کردستان اعلام کردهاند.

ص ۶

گفتگوهای رادیو نینا

در باره تومار دفاع از آزادی و امنیت در کردستان

ص ۸

• لقمان ویسی، فعال کمونیست

ص ۹

• آسو سهامی، فعال کمونیست

ص ۱۱

• خسرو سایه از رهبری حککع

خسرو سایه:

ص ۱۴

• تحولات کردستان عراق

ص ۱۲

• نقشه راه حزب کمونیست کارگری کردستان عراق



اطلاعیه های دفتر کردستان

- بازهم پژاک! "تفنگچی حامی مجرمین"

ص ۷

- انکار جنایت!

- بزرگداشت قربانیان دفاع از طبیعت

ص ۲۵

مظفر محمدی:

- کمونیسم و ناسیونالیسم در کردستان ص ۱۷

- اتویی خرده بورژوازی

ص ۲۰

"کنفدرالیسم دمکراتیک"

- میلشیشیای احزاب ناسیونالیست یا ... ص ۲۳

آزادیها و حقوق انسانی مردم را

به رسمیت بشناسید و به آن احترام بگذارید!

ص ۲۴

در دفاع از آزادی و امنیت مردم کردستان،

کردستان و آزار و ترور مردم زحمتکش هستیم. ما همصدا با زحمتکشان مریوان و اورامانات، خواهان معرفی و مجازات قاتلین "سوران اختر" و "سامان دانشور" هستیم. کردستان باید از وجود باندهای مسلح ضد آزادی و ضد امنیت و سلامت جامعه، پاک شود. و این کار مردم و نیروهای آزادیخواه است.

آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان، آزادی مخالفت با هر جریان و گروه و دولت و مقدساتی و حفظ امنیت مخالفین سیاسی، حق بی اما و اگر مردم است. اخاذی از مردم، زورگویی و تهدید، ارباب، ترور و اذیت و آزار به جرم مخالفت، شنیع و محکوم است و عاملین چنین اعمالی باید افشا، منزوی و طرد گردند.

ما از همه آزادیخواهان، از همه احزاب و جریانات متمدن، توقع داریم علیه زورگویی و اخاذی پژاک و از جمله دو مورد ترور اخیر این جریان، ایستاده و رسماً آنرا محکوم کنند.

لیست امضا کنندگان بیانیه در سایتهای "آزادی بیان"، "پیشوند" و مدیای اجتماعی منتشر شده و روزانه آپدیت می شود. در اینجا بخاطر طولانی بودن لیست امضاها که ادامه دارد و روزانه آپدیت می شود در انتهای بیانیه درج نگردیده است.

دیگر بس است!

برای گرفتن حقوق انسانی، نان سفره و

سلامت و امنیت مان متمد شویم

فقر بس است، فرودستی و مسرت دیگر

بس است.

هر چه بیشتر کار میکنیم بیشتر

استئمانمان میکنند ...

هر چه دندان روی جگر میگذاریم، طناب

تازه تری دور گردنمان می اندازند...

از جان ما چه میخواهند؟ آسایش را از

تن ما، شادی را از لبهای ما، عشق را از

قلب های ما و کودکانمان را از آغوش

ما ربوده اند.

مردم کردستان به این واقعیت که حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) شاخه حزب کارگران کردستان ترکیه (پ ک ک) در کردستان ایران است، واقفند. مردم کردستان به این امر که پ ک ک سالهاست در یک رابطه دوستانه و همکاری با جمهوری اسلامی است، آگاهند. با وجود این، نمایش اسلحه و گشت و گذار مسلحانه علنی پژاک در کردستان، درحالیکه صراحتاً در برنامه خود همکاری با جمهوری اسلامی برای نجات از بحران اش را تدوین کرده است، برای چیست؟

جواب به روشنی این است:

پژاک بخشی از سیاست پ ک ک در خدمت دوستی با جمهوری اسلامی، رقابت با احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد در کردستان و بهبود موقعیت خود در رقابت این احزاب در منطقه است. ربودن و فرستادن جوانان و نوجوانان کردستان ایران و سرپازگیری برای پ ک ک، نا امن کردن منطقه همه و همه قرار است به این هدف خدمت کند.

علاوه بر این پژاک اخیراً مستقیماً دست به سرگردنه گیری و باجگیری، بخصوص در مناطق مریوان و اورامانات زده است. ترور "سوران اختر" یکی از کارگران روستای "رورار" اورامانات، بدلیل ناتوانی در پرداخت باج بیشتر به پژاک در روز روشن، و به شهادت کسانی که بی اطلاع از نقشه افراد مسلح پژاک او را به دام این دارو دسته فاشیست می اندازند، آخرین جنایت این باند تروریست است. تیرباران و قتل "سامان دانشور" زحمتکش دیگری از اهالی "گوزنه کوره" مریوان که بخاطر کمک به معیشت خانواده اش صفوف پژاک را ترک کرده و به روستای خود برگشته بود، یکی دیگر از جرائم جنایتکارانه این باند در همین مدت است.

این دست درازی شرورانه به زندگی و امنیت مردم زحمتکش مریوان و اورامانات، برای مردم آزادیخواه کردستان قابل قبول نیست. کم ترین پاسخ این جنایات، طرد و بیرون کردن این باند از محل کار و زندگی مردم و برگرداندن آنها به قندیل و جایی است که از آنجا برخاسته اند.

آزادی و امنیت و سلامت مردم کردستان و مبارزه آزادیخواهان و برابری طلبانه شان علیه تبعیض و ستم و سرکوب و فقر و گرسنگی، حق مردم است. پایمال کردن این حق ابتدایی توسط دارو دسته پژاک به هیچ وجه قابل تحمل نیست. تجاوز به جان و مال و حقوق مردم کردستان توسط پژاک دست کمی از توحش و کشتار و ترور دستگاه های سرکوب جمهوری اسلامی ندارد و باید علیه آن ایستاد!

ما آزادیخواهان و امضا کنندگان این کیفرخواست، خواهان خاتمه دادن به حضور نظامی این باند گروکش و باجگیر و پایمال دادن به نا امن کردن زندگی و مبارزه مردم در

کردستان ایران را به قندیل فرستاده و بعنوان گریلای پ ک ک در جنگ های کردستان ترکیه به خدمت گرفته می شوند. از زمانی که این تعداد جوان که بخشاً کودکان زیر ۱۸ سال هستند و توسط فعالین پژاک در شهر و روستاهای کردستان ایران جذب و یا حتی ربوده شده و به قندیل فرستاده می شوند، رابطه شان با خانواده هایشان به کلی قطع می گردد. تا کنون تعدادی از این جوانان به سختی توانسته اند فرار کنند و به ایران برگردند. چرا که جدا شدن از پ ک ک و پژاک برای آنها خطر مرگ را دارد. مردم نمونه ی سامان دانشور مریوانی را دیده اند که بخاطر همین جدا شدن ترور شد.

جمهوری اسلامی پژاک را بعنوان شعبه ای از پ ک ک پذیرفته است. رابطه نزدیک و همکاری رژیم با پ ک ک در همه ی این سالها بر همه آشکار است. گاهی جنگ و گریز تعدادی از افراد مسلح پژاک با نیروهای دولتی، این شبیه را ایجاد می کند که گویا پژاک در حال جنگ با رژیم است. در حالی که پژاک چه با این اسم و چه به نام کودار، مدام و آشکار از همکاری با جمهوری اسلامی حرف زده و رژیم هم در چهارچوب مناسباتش با پ ک ک، این جریان را بی ضرر و حتی مفید و به نفع خود می داند. از جمله، در دو قطبی جناح های کنونی ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران، پ ک ک و شاخه کردستان ایران آن پژاک، در قطب جمهوری اسلامی قرار گرفته است. و جناح اصلی ناسیونالیسم کرد یعنی حزب دمکرات کردستان ایران و شعبات هم در قطب حزب بارزانی و دولت اردوغان. این شکاف و نقشی که پ ک ک در رقابت با حدکا و یارانش بازی می کند به نفع جمهوری اسلامی است.

مردم کردستان و از جمله زحمتکشان مریوان و اورامانات نباید اجازه دهند پژاک به اقدامات ضد مردمی تا کنونی خود ادامه دهد. باید دست پژاک را از باجگیری و فشار و تهدید مردم منطقه اورامانات کوتاه کرد. جوانان کردستان نباید به ابزار این جریان بدون ریشه و صادراتی تبدیل شوند. جوانان فریب خورده و کودکان ربوده شده ای که به قندیل و ترکیه فرستاده شده اند باید به میان خانواده هایشان برگردانده شوند. این جریان باید اسلحه ی نمایشی و فریبکارانه را از دوش برداشته و همان "کودار"ی باشد که در مقرات مشترک پ ک ک و رژیم در ارومیه و شمال کردستان با دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی مشغول همکاری اند.

مردم کردستان بعنوان بخش رادیکال جنبش سرنگونی و برای آزادی و رفاه و امنیت و برابری، می توانند محل های کار و زندگیشان را از جریانات قومی و باند سیاهی و سرگردنه بگیران باج گیر، محافظت کنند و آنها را طرد نمایند. پژاک باید تاوان ترورهای تا کنونی و اذیت و آزار زحمتکشان منطقه را به مردم کردستان پس دهد!

دفتر کردستان حزب حکمتیست - خط رسمی

۲۰ خرداد ۹۹ (۹ ژوئن ۲۰۲۰)

پژاک کیست و به دنبال چیست؟ *

مظفر محمدی

در این رابطه بار دیگر مروری خواهیم داشت بر این که پژاک کیست و چه می خواهد، رابطه ی پژاک و مردم کردستان چگونه است؟ آیا زحمتکش مناطق مرزی کردستان باجگیری و زورگیری پژاک و تهدید و ترور این باند را می پذیرند؟ و نهایتاً وظیفه احزاب جدی سیاسی چپ و راست در این ماجرا چیست؟

بعنوان مقدمه باید بگویم که این جنایت و اخاذی در شرایطی اتفاق می افتد که مردم کردستان مثل سراسر ایران گرفتار یک بیماری مرگبار هستند و دسته دسته مثل برگ خزان به زمین می افتند. مردم از بیکاری و کساد بازار و فقر و گرسنگی رنج می برند. در چنین اوضاعی مردم باید نگران این باشند که دسته های مسلح هر روز سرراشان در کوهستانها سبز شوند و از کولبرها و کاسبکاران مرزی و اهالی زحمتکش روستاها باج بگیرند. این دیگر یک مصیبت مضاعف و غیر قابل تحمل است.

پژاک کیست و به دنبال چیست؟

شناخت پژاک بدون شناخت پ ک ک ممکن نیست. در اینجا نمیخواهم به تاریخ پ ک ک و سیاستهای در منطقه و مساله ی کنفدرالیسم دموکراتیک و تئوری دولت- ملت و خودمدیریتی و دموکراتیک و این داستانها بپردازم. ولی تا آنجا که به کردستان ایران بر میگردد، پژاک شعبه ای از پکک در کردستان ایران است.

پ ک ک در چهار دهه ی اخیر آشکارا در کنار جمهوری اسلامی و نیروهای نظامی و سپاه پاسداران قرار داشته است. در جریان مبارزه مسلحانه در کردستان ما بارها با نیروهای مشترک سپاه و پکک درگیر شدیم.

پژاک در دو دهه اول جنبش انقلابی توده ای و مسلحانه کردستان وجود نداشت پژاک در سالهای 83-84 شمسی از طرف پ ک ک در کردستان ایران سازمان داده شد. طبیعی است تشکیل این باند بدون ارتباط و تأیید جمهوری اسلامی و بخصوص سپاه در کردستان نبوده و نیست.

پ ک ک زمانی که متوجه می شود که از طرفی دسته های مسلح پژاک با استقبال مردم کردستان مواجه نمی شوند و از طرف دیگر ممکن است اسلحه تصویر سرنگونی طلبی بدهد، شعبه دیگری به نام "کودار" و به اصطلاح شعبه ی مدنی پژاک در کردستان ایران درست کرد که در پلاتفرمش تلاش برای کمک به جمهوری اسلامی و رفع بحرانها و حافظ این نظام رسماً تدوین شده است. پکک در همین راستا طرفداران خود را تشویق کرد در حزب اتحاد ملی شاخه ی اصلاح طلبان رژیم در کردستان شرکت و فعالیت کنند.

در کردستان جریانها گوناگون ناسیونالیست با

این جریان را یک باند می نامیم و این حقیقت است.

واحدهای سه چهار نفره مسلح پژاک در کوه های کردستان از شمال تا مریوان و اورامانات طبق گفته خودشان واحدهای نامرئی هستند و البته برای مردم کردستان هم کاملاً ناشناخته اند. جوانانی که در کردستان فریب می خورند و چه بسا ربوده می شوند، به قندیل فرستاده و همانجا می مانند و بسیار به ندرت به کردستان ایران بر می گردند. بهمین دلیل جوانان فریب خورده برای فرار از قندیل حتی خطر جانی را متحمل می شوند. پژاک منتقدین و فراری های صفوف خود را تعقیب و تهدید و چه بسا ترور می کند ترور سامان دانشور ساکن گویزه کویره ی مریوان یکی از موارد آشکار این ترورها است.

پژاک هیچ ربطی به منفعت مردم کردستان ندارد. شعار کردایتی و پرچم کردستان چهار پارچه ی پژاک بهانه ای برای اجرای وظایف تبهکارانه ی دیگر است. مردم کردستان پژاک را یک جریان سیاسی مربوط به کردستان ایران نمیدانند. این ادعای من نیست. طرفداران پژاک در کردستان ایران خود را پکک یا "پک" معرفی می کنند. دسته های مسلح شان هم همان گریلای پ ک ک نامیده می شوند. کردستان ایران را بنا به تعریف پکک روزهاست می نامند!

رهبری پژاک دست پ ک ک است. این که زمانی کسی مثل عبدالرحمان حاجی احمدی را بعنوان رییس پژاک تعیین و بعد کنارش می زنند و یکی دیگر را به نام سیامند معینی می گذارند، نشان از مستقل بودن باند پژاک نیست. این باند مجری اوامر رهبری پ ک ک و قندیل است.

پژاک با سیاست و فرهنگ و مناسبات مردم کردستان ایران کاملاً بیگانه است. ادبیات و تبلیغات پژاک را در کردستان ایران کسی نمی فهمد. این ها هنوز کوهی باقی مانده و از مدنیت و خصوصیات جامعه ی شهری بی بهره اند.

پژاک با خصوصیات شهری و جنبشهای اجتماعی و کارگری و ازادخواهانه و برابری طلبانه در کردستان بیگانه است. فکر می کند با پروپاگاندا و با پشتوانه ی قندیل و سوء استفاده از خوشنامی مقاومت کوبانی، با اعلام تشکیلات های بی ریشه و ادعایی من در آوردی به نام های مختلف "پژاک"، "کودار"، "ک ج ک"، "ک ج ر" و از این قبیل... در کردستان می تواند جاپایی پیدا کند. اما این ممکن نیست. کردستان امروز خصوصیتاتی دارد که با سنت پ ک ک و پژاک زمین تا آسمان فرق دارد. پژاک این را می فهمد و در نتیجه سرنوشتش به سرنوشت پکک وصل است، نه سرنوشت مردم کردستان.

حضور و موجودیت پژاک به نفع کیست؟

مردم کردستان پژاک را همکار سپاه می نامند. ما مواردی داریم که افراد چماقدار وابسته به پژاک و پکک فعالین سیاسی چپ در کردستان را تهدید کرده اند. که البته طرد و بی آبرو شده اند. چپ و کمونیست ها و مردم ازادخواه

تفاوتهای معینی با هم وجود دارند. ناسیونالیسم کرد و احزابش در کردستان و عملکردهایشان مورد انتقاد ما است. اما اگر بخواهم مقایسه ای بکنم. ما حزب دمکرات کردستان ایران را یک حزب سیاسی ناسیونالیست و دارای پایگاه اجتماعی طبقاتی و نماینده ی بورژوازی و سرمایه داران کردستان می دانیم. احزاب سیاسی جدی چپ و راست در سیاست و مبارزه پرنسیپ هایی دارند. مثلاً حزب دمکرات لازم نیست برود زحمتکشی را بخاطر باج ندادن ترور کند. یا اگر کسی از حزبشان جدا شد سراغش برود و تنبیه یا ترورش کند. به این نیاز ندارد. پژاک حتی در صفوف احزاب ناسیونالیست سنتی کرد در کردستان ایران هم پذیرفته شده نیست.

در حاشیه ای جریان اصلی و مادر ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران، یعنی حدکا، جریانها و باندهای معینی وجود دارند که نمیشود آنها را یک حزب یا سازمان سیاسی دانست. پژاک از این دسته و باندها است. شبیه باندهای مذهبی سلفی، وهابگری مفتی زاده ای، خه بات، باند زحمتکشان و غیره.

پژاک مجری سیاستی است که پ ک ک در منطقه تعقیب می کند و انهم جاپایی در کردستان ایران است. مثل سوریه و کردستان عراق. پکک علاوه بر سوریه، در کردستان عراق بخش وسیعی از جمله صدها روستای دامنه قندیل و سنگال را در تصرف خود دارد و متحد اتحادیه میهنی در رقابت با جناح دیگر حاکم دولت اقلیم یعنی حزب دمکرات بارزانی است. اتحادیه میهنی پکک را بخاطر نیروهای مسلح میلیتانت و جنگ ازموده اش در مقابل رقیب خود بارزانی لازم دارد.

پکک در کردستان ایران هم می خواهد به نام پژاک در تحولات آتی جاپایی داشته باشد. شکی نیست در یک برآمد انقلابی در کردستان ایران نیروهای پکک از قندیل سرازیر می شوند. آنوقت حتی نیازی نیست به نام پژاک حضور داشته باشند و دخالت کند. این یک خطر جدی برای مردم کردستان و نیروهای چپ و کمونیست است. حتی احزاب ناسیونالیست کرد که بخشا در "مرکز همکاری احزاب کردستانی" جمع شده اند این خطر را برای قدرت گیری خودشان احساس می کنند. اتحاد این دو جناح ناسیونالیست کرد در کردستان ایران غیر ممکن است و دعوایشان به جنگ و درگیری نظامی منجر خواهد شد. ما به این مخاطرات واقفیم.

رابطه پژاک با مردم کردستان

واقعیت این است که در رابطه با پژاک، مردم کردستان و ما با یک حزب و جریان سیاسی روبرو نیستیم.

پژاک یک جریان مستقل و مربوط به جنبش ازادخواهانه و برابری طلبانه کردستان نیست. این یک جریان سیاسی و صاحب پرنسیپ سیاسی و حتی اخلاقی نیست. به این دلیل ما

کردستان از تفنگ پژاک نمی ترسند اما دارو دسته های این باند در همدستی با ماموران اطلاعاتی سپاه می توانند مشکل درست کنند.

پژاک در حقیقت علاوه بر ترور و اخاذی، در همکاری با نیروهای اطلاعاتی رژیم، مخل امنیت و آزادی مردم کردستان است و این به نفع جمهوری اسلامی است. آن ها به قول خودشان از قندیل تا کوهستان های اورامانت در رفت و آمد هستند. این آمد و رفت ها از جانب نیروهای رژیم مورد تعقیب قرار نمی گیرند. در حالی که حضور یک واحد نظامی احزاب اپوزیسیون با بسیج نیرو و حملات هوایی و زمینی نظامیان رژیم مواجه و محاصره می شود. در نتیجه رابطه پژاک با رژیم و بخصوص سپاه موضوع روشنی است.

جمهوری اسلامی حضور پژاک را چه برای نا امن کردن منطقه و چه در رقابت با احزاب دیگر اپوزیسیون لازم دارد. همچنانکه پ ک ک را برای همکاری با خود نیاز دارد. پ ک ک رسماً در کنار جمهوری اسلامی است و از محور مقاومت و هلال شیعی او دفاع می کند. آیا می توان باور کرد که پ ک ک از طرفی با جمهوری اسلامی دوست باشد و از طرف دیگر چند واحد دست ساز خود را به نام پژاک از قندیل برای جنگ با جمهوری اسلامی بفرستد؟ نه. هیچ عقل سلیمی این را باور نمی کند.

این واحدهای اعزامی از قندیل که اساساً از مردم کردستان ایران هم نیستند برای ارباب مردم و اخاذی و جمع اوری پول برای پ ک ک فرستاده می شوند. این ها اتهام نیستند. برای همه ی این ها، شواهد و مستندات بی اما و اگر وجود دارد.

واکنش احزاب کردستانی به ترور و اخاذی پژاک چیست؟

من نشنیدم احزاب مرکز همکاری یعنی دو حزب دمکرات و دو زحمتکش، عکس العملی نشان داده باشند. دلیلش هم روشن است. احزاب این مرکز با وجود این که پژاک را دست ساز پکک و نیروی ایرانی نمی شناسند و رقابت شدیدی با هم دارند، دو جناح ناسیونالیسم کرد را تشکیل داده و در دو قطب مقابل همدیگر با احزاب و دولتهای منطقه قرار دارند، اما این احزاب، خود در مقابل آزادی های فردی و اجتماعی و آزادیهای سیاسی مردم کردستان احساس مسولیت نمی کنند. این ها نمی توانند آشکار و صریح از حقوق و آزادیهای مردم و حق انتخاب و دخالت مردم از پایین برای اداره امور جامعه دفاع کنند.

کل ناسیونالیسم کرد تاریخاً و سنتاً متکی به دولتهای منطقه و پول و اسلحه شان هستند. این ها حساسی برای مردم باز نمی کنند. هر جا هم اسمی از مردم و خلق و ملت کرد می برند، صرفاً برای گمراه کردن و تبدیل کردن مردم به ابزار سیاستهای خود است.

احزاب چپ هم عکس العمل های گاه نیم بند انجام داده اند که مطلقاً کافی نیست. این احزاب، بجز تعدادی از اعضایشان، حتی از تومار چپ و آزادیخواهان حمایت نکردند و آن را امضا

نکردند.

کومله سازمان کردستان حزب کمونیست ایران و شعباتش در مقابل جنایات و جرایم و اخاذی پژاک سکوت کرده است. دلیل این کار بر ما و مردم کردستان پوشیده نیست. کومله امروز در قطب پکک قرار دارد و نمی خواهد این دوستی لطمه بخورد. این دیپلماسی شرم آور برای مردم کردستان و زحمتکشان مریوان و اورامانات و کولبران و خانواده های سامان دانشور و سوران اختر ثمر، غیر قابل توجیه است.

اما در قطب مقابل احزاب چپ و راست ناسیونالیست کرد و باند هایشان، یک نیروی عظیم اجتماعی و یک سنت تاریخی و مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه ی کارگران و زحمتکشان و زنان و جوانان کردستان قرار دارد. چپ و کمونیسم اجتماعی در تمام چهار دهه ی حکومت جمهوری اسلامی و عروج ناسیونالیسم کرد، حضور و جبهه مستقل در صفوف کارگران و زنان و جوانان کردستان داشته است. حرف بر سر تاریخ چپ و کمونیسم و جنبش و مبارزات و سنت هایش را باید در جای دیگر زد.

تومار صدها نفر چپ و کمونیست و آزادیخواه تنها در خارج کشور در اعتراض به ترور و اخاذی پژاک- پکک، فقط بخشی از این نیرو است و نشان می دهد که جامعه ی کردستان ترور و باجگیری و زورگویی تفنگچی های باند های مسلح را نمی پذیرد. این کمپین مورد حمایت بخش وسیعی از مردم زحمتکش کردستان را به همراه دارد. ده ها مورد داوطلبین امضای تومار از داخل کردستان وجود دارد که به دلایل امنیتی منتشر نشده است.

اگر نگرانی از مخاطرات امنیتی از جانب اطلاعات سپاه نبود، ما شاهد اعتراض گسترده به ترور و اخاذی پکک و پژاک در کردستان بودیم. گفتم مردم کردستان از تفنگ پژاک - پکک نمی ترسند، اما در شرایط امروز، هم گرفتار بیماری و مرگ و میر و مصیبت کرونا هستند و هم می دانند اعتراض شان به پژاک و پ ک ک، تعقیب و آزار اطلاعات سپاه را به همراه دارد. اما این محدودیت و نگرانی هم نمی تواند دوام بیاورد و موقتی است. اقداماتی از قبیل تومار اعتراضی صدها شخصیت سیاسی چپ و کمونیست می تواند خلا این محدودیت ها را به درجه ای پر کند.

ما بخشی از مردمی هستیم که برای یک هدف و آن آزادی و برابری و رفاه است می جنگیم. دشمن اصلی ما جمهوری اسلامی است که مردم ایران حکم رقتش را داده اند. اما فراموش نمی کنیم که در جریان این مبارزه عوامل و موانعی وجود دارند که باید از سر راه برداشته شوند. یکی از این عوامل در کردستان پژاک است. ما سلفی ها و جریان مفتی و خه بات و قوم پرستان فاشیست را هم داریم. اما پژاک نه بخودی خود بلکه به دلیل وابستگی اش به پ ک ک و مجری سیاستهای آن مانع جدی و دردسر ساز برای مردم کردستان است.

ما به این مخاطره آگاهیم و تلاش می کنیم در مقابلش سد ببندیم. و این یعنی همبستگی جناح چپ جامعه و متحد کردن و سازمان یافتن مردم از پایین برای مقابله با زورگویی های احزاب مسلح و رقابت ها و جنگ و دعوایشان. ما باید تلاش کنیم از همین امروز جلو افسار گسیختگی و جرم و جنایت این جریان را بگیریم.

چگونه می شود از دست درازی پژاک به جان و مال و آزادی مردم جلوگیری کرد؟

قبل از هر چیز ما موظفیم ماهیت و عملکرد جریانات ضد مردمی را برای بخش معدود فریب خوردگان روشن کنیم. قصد ما انجام کاری نیست که گویا خود مردم از عهده آن بر نمی آیند. مردم کردستان ایران در مقابل این ترورها و اخاذی از زحمتکشان به شدت عصبانی و متفردند.

در شرایطی که مردم گرفتارند فعالین سیاسی و شخصیت های چپ و کمونیست و انساندوست از طریق تومار اعتراضی چند صد نفره، صدای مردم و صدای خانواده های سامان دانشور و سوران اختر شده اند. اما این پایان کار نیست و امری مداوم و جزئی از مبارزه ما علیه هر گونه زورگویی و اعمال جنایتکارانه و تعرض به جان و مال و آزادی و حرمت مردم است.

اعتراض و مقابله و مبارزه ی ما هم بر پژاک بعنوان یک جریان مجرم فشار وارد می کند که به جرم ترور و اخاذی اش پایان دهد و هم به جمهوری اسلامی می گوید ما شاهد چشم پوشی دولت از این جنایات و اذیت و آزار زحمتکشان کولبر و کسبه منظم مریوان و اورامانات هستیم.

ما این اعمال را غیر قابل قبول می دانیم و علیه این جنایات همبسته شدیم و صف بستیم که امضای یک تومار جزئی از کار ما است و این مبارزه باید تا شکست کامل این اقدامات ادامه پیدا کند.

وظیفه ما است که حتی اگر تعداد بسیار معدودی به دلیل عرق ناسیونالیستی و کردبایستی به پژاک دل ببندند و یا هر کسی گروهی درست کرد و اسلحه ای بر داشت را دوست خود بدانند متوجه کنیم که چه اشتباه فاحشی می کنند.

مشکل ما با پژاک این نیست که ما این جریان را یک نیروی سیاسی ناسیونالیست و رقیب قدرتمند خود می دانیم. نه. مطلقاً اینطور نیست. پژاک به معنای واقعی کلمه یک باند است.

” نینا را بخوانید ”

و به

دیگران توصیه

کنید “

جنبش تهی دستان و گرسنگان را باید سازمان داد ۱

در این روزهای سفت و دردناک، کارگران و مردم زحمتکش مملات شهرها، تنها به یک امر فکر می کنند که چگونه جمع شویم، متمد شویم. دولت و بورژوازی با زبان فوش قیمت ها را پایین نمی آورد، دستمزد کارگران را افزایش نمیدهد، حقوقهای معوقه را نمی پردازد و به میلیونها زن و جوان بیکار بیمه بیکاری نمیدهد. باید منابع ثروت و داراییهای انبار شده و امتکار شده را نشانه گرفت. دولت و بورژوازی سفره مردم را نشانه گرفته است، ما هم منابع ذفیره شده و انبار شده شان را نشانه می گیریم. کارگران آگاه و سوسیالیست، فعالین کمونیست و معتمدان شرافتمند مردم مملات می توانند نیروی عظیم اجتماعی جان به لب رسیده را جمع کنند؛ متمد کنند و اموال غارت شده و نان سفره مردم را که گرو گرفته شده پس بگیرند. جواب تعرض ضد انسانی را باید با تعرض انقلابی داد. راه دلسوزانه و انسانی جلوگیری از حمله قمه کشان و باتوم به دستان و گاز اشک آور و تیراندازی به تجمعات اعتراضی و دستگیری و شکنجه مردم معترض این است که يك تعرض سازمان یافته را به انجام رساند. دشمنان کودکان و زنان و مردان گرسنه، از جنبش سازمان یافته ی کارگران و مردم ومشت زده شده و تسلیم فواهند شد. این راه را برای تعرضات و اجتماعات و اعتصابات موثر و موفق هموار فواهد کرد. جنبش تهی دستان و گرسنگان را باید سازمان داد.

ترور و اخاذی نشانه ی قدرت هیچ جریانی نیست. در همه جای دنیا می شود با پول و اسلحه باند درست کرد و مخل اسایش و امنیت مردم شد. می توانی یک گروه عشیره و یاغی که در کردستان چته "سرگردنه بگیر" می نامند، باشی و از مردم باج بگیري و فرار کنی. این هنری نمی خواهد.

تصور کنید یک دسته مسلح که هیچکدامشان را نمی شناسید تو را تهدید به اخاذی می کنند و اگر سر پیچی کنی ترورت میکنند. امروز خانواده ی سامان و سوران از که و به کجا شکایت کنند؟ بروند قندیل و سیامند معینی را پیدا کنند؟ اخاذی و ترور و فرار افراد مسلح ناشناخته و نامرئی پژاک در کوهستان ها و در میان فقیرترین بخش مردم کردستان همین داستان است. اگر پژاک امروز توانسته با تهدید تفنگ از مردم کولبر و زحمتکش مرزها و جلو چشمان سپاه و نیروهای نظامی رژیم اخاذی کند، اما در محیط های شهری این اقدامات ضدمردمی ممکن نیست.

ما انتظار داریم وسعت این صدا خیلی بیشتر و گسترده تر بشود. دست همه ی انسان های مسوول و ازادبخواهان و انساندوستان چه در خارج و چه در داخل ایران را باید فشرد. امید است این همبستگی انسانی و احساس مسوولیت سیاسی و اجتماعی پایدار بماند و بیشتر از پیش گسترده تر شود. مرزی بین ایران و داخل و خارج وجود ندارد.

انکار و زمان و فرصت خریدن پژاک برای فراموش شدن جنایاتش، بیهوده است. مردم کردستان و همه ی ازادبخواهان و انساندوستان، خواستار معرفی قاتلان سوران و سامان هستند. مردم زحمتکش می خواهند دست این باند از محل های کار و زندگی شان کوتاه شود. پژاک باید مسوولیت این اعمال ضدمردمی را برعهده گرفته، عاملین ترور سوران و سامان را به مردم معرفی و به تهدید و اذیت و آزار و باجگیری از زحمتکشان مناطق مرزی کردستان برای همیشه خاتمه دهد.

سکوت هر جریان اپوزیسیون در کردستان در مقابل جنایات پژاک به خاطر هم خونی و یا هر گونه مصلحت کریه فرقه ای، برای مردم کردستان معنادار و مهر تاییدی بر جرایم اشکار و اخاذی این باند است.

خرداد ۹۹ (ژوئن ۲۰۲۰)

* تلخیص دو مصاحبه رادیویی "نیئا و پیام کاتادا"

زنده باد انقلاب کارگری

صف مرگ، فصل عزای!

مظفر محمدی

بر اساس آخرین گزارش‌ها از ایران، شمار مبتلایان بیماری کرونا در ۱۴ استان کشور رو به افزایش است و استان‌های متعددی از جمله خوزستان، کردستان، کرمانشاه، آذربایجان غربی، هرمزگان، بوشهر و سیستان و بلوچستان... در وضعیت قرمز قرار دارند. مراکز بهداشتی کردستان با اشاره به ۷ برابر شدن تعداد بستری‌ها و افزایش شمار مرگ و میر در این استان، این مدت را فصل عزای کردستان اعلام کرده‌اند.

خوزستان استانی است که از آغاز شیوع کرونا تا کنون در وضعیت قرمز قرار داشته است! کمبود امکانات پزشکی و قرنطینه نکردن این استان عامل بحران مداوم کرونا در خوزستان است.

مرکز بهداشت علوم پزشکی جندی شاپور گفته است ۱۱ هزار نمونه آزمایش کرونا از ۲۹ هزار نمونه‌ای که طی هفته‌های اخیر از مراجعه کنندگان در اهواز گرفته شد، به طرز عجیبی مفقود شده است.

مقامات دولتی استان کردستان می‌گویند: "در حال حاضر صدها نفر در بیمارستان‌ها بستری و ده‌ها هزار نفر هم قرنطینه خانگی هستند و بیش از ۵ هزار مورد از نمونه گیری‌های اخیر مثبت بوده و البته این آمار تا قبل از آغاز هفته مرگ است."

یکی از کارکنان بیمارستان توحید سنج گفته است که صف بیماران برای بستری شدن طولانی شده، تخت خالی نیست و تنها در صورت مرگ یک نفر یک تخت برای بستری شدن خالی می‌شود. صف کشیدن مردم برای هر نیازی در ایران امری عادی است و امروز به ردیف صف‌های طولانی معمول، ایستادن در صف مرگ هم اضافه شده است.

در گزارشی رسمی از استان هرمزگان چنین آمده است:

"در کل استان هرمزگان و شهر بندرعباس تنها یک مرکز آزمایش تشخیص کرونا وجود دارد. مهم‌ترین عوامل فاجعه‌بار شدن وضعیت کرونا در استان هرمزگان، عدم امکانات و تجهیزات کافی برای مقابله با این بیماری است. چنانکه کمبود کیت‌های تشخیصی مورد نیاز، عدم وجود دستگاه اکسیژن‌ساز و تنفس مصنوعی، عدم وجود تخت‌های کافی "ای سی یو" و "سی سی یو"، عدم وجود نیروهای انسانی کافی به خصوص پزشک و پرستار (که به علت ابتلا به کرونا از چرخه درمان خارج شده‌اند)، کمبود دستگاه‌های "ام آر آی" و "سی تی اسکن"، عدم وجود دستگاه‌های ماسین بیهوشی و بسیاری از تجهیزات بیمارستانی دیگر که قاعدتاً می‌بایست بعضی از آنها از محل اعتبارات اختصاص یافته جهت مقابله با کرونا تأمین می‌شد، متأسفانه تاکنون تأمین نشده است. مراکز درمانی هشدار داده اند که قرنطینه برای مدت معین تنها راه

مقابله و مهار کرونا در این استان است. در غیر اینصورت گسترش کرونا سرعت خواهد گرفت و افراد بیشتری را قربانی خواهد کرد."

آش آنقدر شور است که حتی نمایندگان بی اختیار مجلس حسن روحانی و دولتش را بدلیل بی توجهی به مرگ و میر دستجمعی بیماران سرزنش کرده و عادی‌سازی‌ها و برداشتن محدودیت‌ها را در سایه کمبود امکانات پزشکی، موجب ایجاد وضعیتی فاجعه‌بار نامیده‌اند.

تسلیم فریبک متدانه وبالا آماده کردن جامعه

برای مقابله با کرونا بویژه با مجبور کردن دولت به

اقدامات فوری و گسترده و پها سنگ و هم جانبه

از قرنطینه تا تأمین یا محتاج مردم در شرایط بحرانی

کنونی، یک وجه بسیار حیاتی و کار ساز فحالی و

دلسوزان و انساندوستان و کسبه و گروه‌های

ادوارسانی و تسلیخ و توجیه مردم در ابعاد وسیع

است.

سراسر کشور و دیگر همسایگان منطقه ای گسترش یافت. فردا که مردم از این مصیبت رها شدند، یقه‌ی مسببین این جنایت، همانند کشتار جمعی با شلیک مستقیم به مردم را، خواهند گرفت.

اما تا آن زمان مجبور کردن دولت به صرف بودجه لازم به مراکز پزشکی، رفاهیات کادر درمانی، تاسیس بیمارستان و آزمایشگاه‌های لازم، قرنطینه کردن مناطق بحرانی و تأمین مایحتاج زندگی مردم تنها راه جلوگیری از مرگ دستجمعی انسان‌ها است. نظام فاسد و اختلاسگر جمهوری اسلامی و روحانی این مردک بی شرم و حیا بعنوان رئیس دولت با عادی جلوه دادن اوضاع، بانی و باعث قربانی شدن مردم و رها شدن انسان‌ها در معرض کشتار جمعی کرونا است.

نباید تسلیم این وضعیت مرگبار شد. باید خواستار هزینه کردن از داراییهای تصرف شده در بیت و بنگاه‌های مذهبی و دولتی و نظامی و هزاران تن طلای انبار شده برای تأمین سلامت مبتلایان و تأمین نیازهای مردم شد. نباید اجازه داد مردم از فرط فقر و گرسنگی و ترس از دست دادن شغل مجبور گردند با پای خود به دام مرگ بروند. هر گونه بی تفاوتی و سهل انگاری مردم نسبت به سلامت فردی و خانوادگی و محله‌ای و شهری و محل‌های کار، نظام و دولت فاسد و ریکار را در عادی جلوه دادن اوضاع و بی توجهی به جان انسان‌ها جری‌تر خواهد کرد.

نگذارید این رژیم بر تلی از جنازه‌های مردم بایستد و با لیخندی و قبحانه با انگشت گورهای کنده شده را به ما نشان دهد! کمونیست‌ها، کارگران آگاه، پیشروان و رهبران و انسان‌های شرافتمند و انساندوستان جامعه در محلات و شهرها یک صدا در مقابل بی‌مسئولیتی دولت دزد و فاسد با صدای رسا اعلام کنید که جان یک نفر اهمیت دارد. مرگ هر تک انسانی که قابل پیشگیری است، لکه‌ی ننگی است بر پیشانی حکام سرمایه‌داری و نهادهای سرکوب و تحمیق و تبه‌کار نظام جمهوری اسلامی. طبقه کارگر و مردم زحمتکش و انساندوست ایران این کشتار جمعی قابل پیشگیری و این جنایت علیه بشریت را به جمهوری اسلامی نخواهد بخشید! مردم حسابرسی خسارت و مجازات عاملین کشتار سیاه کرونا را فراموش نمی‌کنند!

خرداد ۹۹ (ژوئن ۲۰۲۰)

سران جمهوری اسلامی باید به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه شوند!

انکار جنایت!

پژاک، ترور سوران اختر ساکن روستای "رووار" اورامانات را تکذیب کرده و در مورد به رگیار بیستن سامان دانشور ساکن "گویزه کوره" مریوان عضو سابق خود، سکوت کرده است.

دلیل انکار قتل سوران تحت فشار نفرت افکار عمومی مردم کردستان و بویژه منطقه اورامانات مریوان و تومار اعتراضی نیروهای چپ و آزادیخواه علیه ترور و باجگیری پژاک است. وگرنه این ترور را هم همانند دیگر جنایات خود از جمله ترور سامان پرده پوشی می کرد.

اما هیچ انسان شرافتمند و آزادیخواهی در کردستان سرپیچی پژاک از پذیرش جنایت، ترور و باجگیری را نمی پذیرد. پژاک کماکان مسوولیت این جرایم و اخاذی از مردم را بر عهده دارد.

پژاک برای فرار از محکومیت خود در مقابل مردم کردستان این روزها پشت سر هم فرمان امرو نهی صادر می کند. از جمله بعنوان مرزبان جمهوری اسلامی با اتهام قاچاق انسان و کالا، کولبران و کارگران مرزی را تهدید کرده است.

مردم کردستان شاهدند و بر این باورند که ترور و اخاذی این باند فاشیست و ضد مردم، بدون همکاری با نیروهای نظامی و سپاه جمهوری اسلامی انجام نمی شود. برای مردم کردستان، پژاک نه یک جریان سیاسی، بلکه یک باند و گروه مسلح چند نفره در مرزهای کردستان مزاح اسایش و امنیت جان و مال زحمتکش و سرگردنه بگیر است.

سکوت هر جریان اپوزیسیونی در کردستان در مقابل جنایات پژاک به خاطر هم خونی و یا هر گونه مصلحت کریه فرقه ای، برای مردم کردستان معنادار و مهر تاییدی بر جرایم آشکار و اخاذی این باند است.

انکار و زمان و فرصت خریدن پژاک برای فراموش شدن جنایاتش، بیهوده است. مردم کردستان و همه آزادیخواهان و انساندوستان، خواستار معرفی قاتلان سوران و سامان هستند. مردم زحمتکش می خواهند دست این باند از محل های کار و زندگی شان کوتاه شود.

دفتر کردستان حزب حکمتیست - خط رسمی

۳۰ خرداد ۹۹ (۱۹ ژوئن ۲۰۲۰)

باز هم پژاک! "تفنگچی حامی مجرمین"

دهم خرداد ماه ۹۹ در روستای "دری" منطقه مریوان، زحمتکشی به نام ایوب محمدی به دست فردی به نام امین ویسی به قتل می رسد. قاتل فراری بعد از چهار روز بهمراه یک گروه مسلح پژاک به روستای دری بر می گردند. اهالی روستا در مسجد جمع شده و خواستار اعاده ی امین ویسی متهم به قتل که افراد مسلح پژاک در مسجد دور او حلقه زده اند، می شوند. پژاک ها خطاب به مردم می گویند امین حاضر است قسم بخورد که قتل ایوب کار او نیست. اما زحمتکشان دری که شاهد خصومت امین و تهدیدهای سابق او نسبت به ایوب هستند، اعلام می کنند که دلایل آنها برای مجرم بودن امین کافی است و نیازی به قسم نیست. افراد مسلح پژاک که اصرار و مقاومت مردم برای اعاده ی قاتل را می بینند، با تیراندازی هوایی و ایجاد رعب و تهدید از مسجد فرار کرده و امین مجرم را هم با خود می برند.

این اقدامات ضد مردمی پژاک همراه ترورهای سامان دانشور و سوران اختر و باجگیری و اخاذی از روستاییان و کسبه و کولبران زحمتکش منطقه، خشم و نفرت و نگرانی عمیقی را در میان مردم کردستان و بویژه زحمتکشان مناطق مرزی مریوان و اورامانات بوجود آورده است. اکنون حمایت از مجرمین و قاتلین هم به وظایف ترور و باجگیری پژاک اضافه شده است. از این بعد هر جنایتکار و خاطی و مجرمی می تواند از مجازات بگریزد و به صفوف پژاک ملحق شود. سابقا در کردستان متعرضین به جان و مال و امنیت مردم در صفوف نیروهای نظامی و اطلاعات سپاه رژیم پناه می یافتند. امروز این نقش ضد انسانی را پژاک هم بر عهده گرفته است.

سکوت احزاب ناسیونالیست کرد نسبت به این باند مجرم، مهر تاییدی بر تعرض و دست درازی هر باندی به مردم زحمتکش است. در این میان سکوت کومله (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) از همه شرم آورتر است. چرا که کومله در حرف، خود را حامی کارگران و زحمتکشان نامیده و در اسناد رسمی در کنار کولبران عکس گرفته و برایشان اشک تمساح می ریزد. اما زمانی که همین کارگران کولبر و زحمتکشان منطقه توسط باند پژاک مورد تعرض، تهدید، ترور، باجگیری و اخاذی قرار می گیرند، سکوت معناداری اختیار کرده و چشم و گوش را بر واقعیت تلخ تعرض به سلامت و امنیت و زندگی این کارگران و زحمتکشان می بندد. مردم کردستان این سکوت را حمایت جانبدارانه از پژاک می دانند و هرگز آن را نخواهند بخشید.

کارگران و زحمتکشان در سراسر کردستان، تهدید، ترور و اخاذی از مردم مناطق مرزی از شمال تا جنوب، توسط پژاک را تعرض به حقوق و آزادیها و امنیت کسب و کار و سلامت جان خود می دانند و در مقابل آن سکوت نخواهند کرد.

مردم کردستان در طی بیش از ۴ دهه در مقابل حملات نظامی هوایی و زمینی و جنگ ده ساله ی رژیم علیه مردم و در دفاع از آزادی و انسانیت و حقوق خود تاریخ درخشانی را رقم زده اند. سرنوشت آزادی و برابری و رفاه و معیشت در کردستان به همراه جنبش سراسری طبقه کارگر و زحمتکشان ایران برای سرنوشت جمهوری اسلامی تعیین می شود. شکی نیست این مردم با این حد از ظرفیت انقلابی و انساندوستانه و آزادیخواهانه از عهده ی مزاحمت باندهای قومی و سرگردنه بگیر و تفنگچی امثال پژاک در کردستان

بر خواهند آمد.

جامعه ی شهری و روستایی کردستان از شمال تا جنوب در مقابل زیر پا گذاشتن حقوق و تعرض به جان و مال شان از جانب دستجات قومی و باندهای تفنگچی مثل پژاک به یک مقاومت جمعی نیاز دارد. ما باید جامعه ی کردستان را از وجود دستجات قومی، مذهبی و تفنگچی های باج گیر و قاتل مستقیم زحمتکشان و حامی مجرمین، پاک و سالم نگه داریم. این دستجات جایی در جامعه ی شهری، متمدن، مدرن و آزادیخواه کردستان ندارند و باید طرد شوند.

دفتر کردستان حزب حکمتیست- خط رسمی، کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان، کسبه، روشنفکران و همه ی انسان های شرافتمند و آزادیخواه کردستان را به یک اعتراض و مقاومت جمعی در مقابل پژاک و باندهای مشابه، برای دفاع از آزادی و امنیت و سلامت جامعه خود، فرا می خواند.

دفتر کردستان حزب حکمتیست - خط رسمی
۱۷ تیرماه ۹۹ (۲۷ ژوئن ۲۰۲۰)

ضمیمه

دو نفر از اعضای رهبری پژاک به اسامی "اهون چیاکو" و "شه مال به شیری" در دو مصاحبه جداگانه تلاش کرده اند اقدام به ترور زحمتکشان مریوان و اورامانات از جمله سوران اختر، سامان دانشور، امین ویسی و باجگیری و اخاذی از کولبران و کسبه ی زحمتکش منطقه را توجیه کنند.

هر دو نفر، باندهای دولتی شبیه باند "هیوا تاب" یکی از فرماندهان سپاه در مریوان را مسوول این جنایات معرفی می کنند. همچنین اعتراض صدها فعال سیاسی آزادیخواه و کمونیست های کردستان را توطئه ی حزب دمکرات و در راستای حملات نظامی ترکیه به کردستان عراق می نامند.

پژاک پاسخ خود را تا حالا نه فقط از جانب تومار آزادیخواهان، بلکه از جانب خانواده های سه نفر ترور شده، اهالی روستاهای محل سکونت آنان، زحمتکشان کولبر و کسبه و روستائیان منطقه که شاهدان عینی کلیه تحرکات پژاک از ترور و تهدید و باجگیری ... هستند، گرفته است. مستند خبرنگار یک شبکه تلویزیونی کردستان عراق شکایات کولبران و اهالی روستاهای مرزی و رانندگانی که در مرزها کالا حمل و نقل می کنند را از زبان خودشان منعکس کرده است.

همچنین کمونیست ها و آزادیخواهانی که امروز پژاک آنها را همسو با حمله ی ترکیه می نامد، در داخل و خارج کردستان ایران ربودن اوجلان توسط دولت ترکیه و حامیانشان را محکوم و در داخل و خارج کردستان اکسیونهای اعتراضی بزرگی برپا کردند. پیک در عوض مردم کردستان را که در اعتراض به آدم ربایی دولت ترکیه به خیابان آمده بودند، بخاطر شعار علیه جمهوری اسلامی به باد ناسزا گرفته و از جمهوری اسلامی دفاع کرد.

همه ی این دلایل نشان می دهند که پژاک با کردستان ایران بیگانه است و ظرفیت مبارزه ی آزادیخواهانه، انساندوستانه و برابری طلبانه ی مردم را نمی شناسد. این جریان بدون همسویی و همکاری با جمهوری اسلامی، نمی تواند در کردستان ایران قدمی بر دارد.

پژاک بعنوان یک باند دست ساز پیک هیچ شانسی در کردستان ایران ندارد. تنها ابزار این دارو دسته، نشان دادن تفنگهایشان و به خیال خود ترساندن مردم است. مردم کردستان ایران، به آسانی باندهای سیاه را از احزاب سیاسی تشخیص می دهند!

علیه ترور و اخادی پژاک

گفتگوی رادیو نینا با لقمان ویسی - فعال کمونیست



شود بیشتر می توان از اقدامات این چینی که پژاک اخیرا انجام داده جلوگیری بکند.

امیدوارم این نوع اقدامات بتواند آنقدر متداول باشد که باعث ایجاد اتحاد بیشتر بین کمونیستها و آزادیخواهان در جامعه کردستان بشود بگونه ای که در جنبش کمونیستی هرچه بیشتر بتواند رزمنده تر و حاضرتر در جامعه کردستان ظاهر شود.

هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با سر رفیق کارگری که به کمونیسم وبه محافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد.

منصور حکمت

تعدادی از امضا کنندگان این طومار تماس برقرار کرده اند و در ضمن اینکه اعلام خوشحالی و سپاسگزاری کردن نسبت به امضاء این طومار و در حالی خود مردم هم خواهان این بودند که واکنش نشان دهند اما به دلیل اینکه هم جمهوری اسلامی می توانست از این واکنشهای مردمی سو استفاده کرده و به نفع خودش مسئله را مصادره کند و هم اینکه به دلیل تهدیدات واقعی که پژاک در منطقه دارد.

بلاخره این مسئولیت به ما کمونیستهای و آزادیخواهان سپرده شده و می توانیم این اقدام را انجام دهیم و بنظر من تاثیرات خودش را دارد و می تواند مفید باشد و در بخشی از تکامل جنبشی باشد که ما کمونیستها علیه جمهوری اسلامی و احزاب ناسیونالیست در پیش گرفتیم باشد.

وریا نقشبندی: در حالی طبق اسناد مصوبه پژاک آنها خودشان را یک جریان همسو با جمهوری اسلامی معرفی کرده اند و علنا هم گفتند که خواهان سرنوشتی جمهوری اسلامی نیستند و این موقعیت اعتراض علنی و عمومی مردم را با مشکل مواجه می کند بنظر شما این نوع اعتراضات از طرف صدها فعال سیاسی و کمونیست در خارج کشور می تواند این خلاء را پر بکند؟

لقمان ویسی: بنظر من البته با توجه به واقعیت تاریخی که در کردستان ایران بوده، اصلا کردستان ایران یک ویژگی خاص دارد و این ویژگی خاص خیلی مثبت است از لحاظ یک نگاه طبقاتی و انقلابی کمونیستی و آن هم این است که سنت و جنبش کمونیستی در جامعه کردستان اینقدر عمیق و ریشه دار است که نه جمهوری اسلامی تا حالا توانسته است این جنبش را ریشه کن بکند روند جنگهای که بعد از خیزش و انقلاب 57 که از طرف اسلاميون سرقت رفته و حتی ناسیونالیسم کرد هم نتوانست حتی با وجود یک جنگ سراسری که به جنبش کمونیستی اعلام کرد نتوانست جنبش کمونیستی را از صحنه سیاسی و طبقاتی جامعه کردستان به عقب بداند و این طومار هم امضاء شده می تواند در تکمیل ارتقاء این جنبش باشد.

به یک معنی جنبش کمونیستی در کردستان یک جنبش حاضر که همیشه در نقطه عطف ها و مسائل مختلفی که در کردستان اتفاق افتاده حاضر بوده و طبیعتا این طومار می تواند تاثیرات خودش را داشته باشد. طبیعتا یک جنبش کمونیستی و طبقه کارگر متشکل در کردستان است که می تواند هم جریانات ناسیونالیست کرد از جمله پژاک و همچنین جمهوری اسلامی را خلع سلاح بکند و این در صورتی است که این جنبش رادیکال بتواند هر چه بیشتر اجتماعی و هر چه بیشتر بتواند در میان کارگران و زحمتکشان جامعه توده ای تر

وریا نقشبندی: اخیرا طوماری به امضا بیش از 300 نفر از فعالین سیاسی و کمونیست در خارج کشور در محکوم کردن ترور های پژاک و اخادی و باج گیری از مردم زحمتکش منتشر شده، در این برنامه لقمان ویسی یکی از فعالین کمونیست را داریم که خود یکی از امضا کنندگان این بیانیه، طومار اعتراضی علیه پژاک و جریاناتی که مخل آزادی و امنیت مردم منطقه هستند و بخصوص در ترور دو نفر از زحمتکشان منطقه مریوان و اورامانات به نامهای (سامانم دانشور و اخیرا س.ران اخترثرم) که هرکدام به دلایل متفاوتی توسط پژاک ترور شدند. لقمان ویسی سوال من از شما این است که جایگاه و موقعیت این طومار اعتراضی را چگونه ارزیابی می کنید؟

لقمان ویسی: با درود به شما شنوندگان و بینندگان رادیو نینا قبل از اینکه بخواهم به سوال شما جواب بدهم لازم می دانم که حملات اخیر دو رژیم جنایتکار سرمایه داری ترکیه و ایران به اقلیم کردستان عراق را که متاسفانه تلفات زیادی را در پی داشته که جن تعداد زیادی از مردم بی دفاع منطقه را گرفتند و همچنین باعث آوارگی تعداد زیادی از مردم روستاهای منطقه اقلیم کردستان عراق شده است و کمونیستها طبیعتا باید این حملات را محکوم کنند در برابر تجاوزات جنایتکارانه این رژیم ضد انسانی بایستند.

در مورد سوال شما هم قبل از اینکه بخواهم وارد مسئله طومار بشم لازم می دانم که این را هم بگم جریان پژاک یک جریانی است که در دورانی تاسیس شد که هیچ ضرورتی تاریخی در کردستان ایران برای تاسیس این حزب وجود نداشته و این جریان بخش کردستان ایرانی پ.ک.ک است.

پ.ک.ک از این طریق می خواهد که سیاستهای خودش را پیش ببرد و همچنان در رقابت با احزاب و جریان های کمونیست حاضر در کردستان ایران پژاک تشکیل شد.

همچنان در سالهای اخیر هم که منطقه خاورمیانه و سوریه وضعیت جدیدی شده و جنگ داخلی سوریه باعث شد که رابطه پ.ک.ک و جمهوری اسلامی در یک قطبی بیشتر به همدیگر نزدیک شود و این طبیعتا تاثیر داشته در سیاستهای پژاک در کردستان ایران، اخیرا هم در منطقه اورامان و در ادامه کارهای که پژاک داشته از جمله اخادی و باج گیری از مردم و همچنین ترور مردم زحمتکش منطقه جوانی را در روستای رودبار منطقه اورامان ترور کردند و این مسئله باعث واکنش فعالین کمونیست و آزادی خواه شده و نتیجه این مجموعه ی از دهها و صد ها آدم کمونیست و آزادیخواه طی امضاء طوماری اقدامات پژاک را محکوم کنند و این قضیه باعث خوشحالی مردم منطقه شده و از طرف مردم منطقه با

در باره ی تومار دفاع از آزادی و امنیت در کردستان

گفتگوی رادیو نینا با آسو سهامی- فعال کمونیست



ما دیده ایم در دیگر مناطق کردستان عراق، ترکیه و حتی در کشورهای اروپایی "پ ک ک" و پژاک از مردم باج گرفته اند، مخالفین خود را ترور کرده اند، کسانی که صفوف این حزب را ترک می‌کنند را می‌کشند، حتی پسران و دخترانی که در میان "پ ک ک" عاشق همدیگر شده اند و همدیگر را دوست داشته اند را تنها به جرم عاشق شدن اعدام کرده اند و چون کسی از سرنوشت افرادی که به صفوف این حزب ملحق می‌شوند اطلاعی ندارد، لذا کسانی را که اعدام میکنند بعدها می‌گویند در فلان جنگ با فلان رژیم کشته شده اند و دیگر هیچ کس از این اعدام ها باخبر نمی‌شود. اما کردستان ایران اوضاعش فرق می‌کند، مردم این منطقه مردم آگاه و مطلعی هستند، با توجه به اینکه احزاب چپ و کمونیست در این مناطق حضور داشته اند مردم این مناطق به حق و و حقوق خود آشنایی دارند و در قبال این جنایتها سکوت نمی‌کنند.

برای مثال می‌خواهم به "کومله سازمان کردستان حزب کمونیست ایران" اشاره کنم، البته کاری به الان آنها نداریم و اینکه این سازمان کجا ایستاده است و هم پیمان پژاک شده است، در کنگره ملی کرد (ک ن ک) که از طرف "پ ک ک" رهبری می‌شود، شرکت می‌کند و خود را صاحب کرسی می‌داند و در سطوح بالای رهبری در جلسات این کنگره شرکت می‌کنند، و اینکه این سازمان الان کجا قرار گرفته است؟ و به چه فعالیتی مشغول است؟ و از استراتژی کمونیستی خود دور گشته است، ولی همین سازمان زمانی که صاحب یک استراتژی کمونیستی بود زمانی که رهبران کمونیست در این حزب حضور داشتند و خط مارکسیسم انقلابی و دفاع از کمونیسم به واقع کارگری در حزب اجرا می‌شد، در آموزشگاه پیشمرگاییتی، پیشمرگ کومه له شیوه برخورد با اسیر را یاد می‌گرفت. به او یاد میدهند که اگر هم سنگرش زخمی شد و اسیرش هم زخمی بود، اول باید زخم اسیرش را ببندد و بعد به سراغ هم سنگرش برود، منظورم این شیوه و فرهنگ برخورد با اسیر است که از یک عقیده و یک تفکر کمونیستی سرچشمه می‌گیرد، اما آنچه پژاک و "پ ک ک" در منطقه انجام می‌دهند با همه پرنسبیت های انسانی و اخلاقی بیگانه است و بجاست که هر انسان چپ و کمونیستی، هر انسان آزادیخواهی که این جنایات را میببند سکوت نکند و آن را محکوم کند.

وریا نقشبندی: سوال بعدی از شما رفیق آسو این است که این کمپین چقدر توانسته است جوابگوی خواست بر حق مردم و آن نارضایتی که در مناطق کردستان علیه پژاک وجود دارد و همانطور که خود مردم در میدیها و اخبار گفته‌اند که پژاک از آنها اخاذی کرده، چقدر می‌تواند جوابگو باشد و تا چه اندازه توانسته است که صدای اعتراض مردم زحمتکش مردم منطقه باشد؟

آسو سهامی: در واقع من می‌توانم بگویم این کمپین تنها بر علیه "پ ک ک" و پژاک نیست، که بر علیه هر حزب و سازمان سیاسی است که

هایشان حتی به مرز ایران برسند از سوی رژیم شناسایی شدند، منظورم این است چطور امکان دارد دسته بزرگی از گریلا های پژاک و "پ ک ک" منطقه حضور داشته باشند بدون اینکه جمهوری اسلامی از آن مطلع باشد و با او هماهنگی نکرده باشند. هدف حضور پژاک در این منطقه چیست؟ چه هدفی را دنبال می‌کند که طی این سالها که در منطقه مشغول فعالیت است؟ همانطور که گفتم این حزب بخشی از سیاست های "پ ک ک" و در راستای خدمت و دوستی جمهوری اسلامی و رقابت با احزاب سیاسی ناسیونالیست در منطقه است، در واقع منظورم سربازگیری، فریب و دزدیدن بچه های مردم و فرستادن آنها به میان "پ ک ک" است. نکته دیگری که می‌خواهم به آن اشاره کنم اینست که مدتی قبل "کنفدراسیون جوامع کردستان (ک ج ک) که بخشی از "پ ک ک" و پژاک است، به بهانه کرونا اطلاعیه‌ای صادر کرده است بر این مبنا که رفت و آمد مردم از طریق راه های غیرقانونی به آن طرف مرزها ممنوع است و در صورت مشاهده چنین چیزی، گریلاهای "پ ک ک" و پژاک با مردم برخورد می‌کنند. در واقع این حزب به مرزدار جمهوری اسلامی تبدیل شده است. خوب سوال من از پژاک و "پ ک ک" این است که رفت و آمد مردم و شیوع کرونا چه ربطی به راه قانونی و یا قاچاق دارد؛ اگر مسئله باج گیری و مرزداری برای جمهوری اسلامی در کار نیست؟

اما در مورد هدف از این کمپین باید گفت: همه ما و مردم کردستان سیاست‌های پژاک و "پ ک ک" را به خوبی می‌شناسیم، مردم کردستان و این منطقه تجربه های زیادی در برخورد با احزاب گوناگون از ناسیونالیست گرفته تا نیروهای چپ و کمونیست را دارند و اما این نمونه جدیدی است از باج گیری، فشار آوردن و پایمال کردن حقوق اولیه مردم است. ما یا این کمپین خواستار دفاع از آزادی بی قید و شرط، خواستار امنیت جانی و مالی و آسایش مردم کردستان هستیم. نمی‌شود که هر باند، حزب و یا گروهی مسلح بیاید و تنها به این دلیل که مسلح است و زور دارد حقوق اولیه مردم را پایمال کند و از آنها باج خواهی کند و یا اگر کسی از آنها انتقاد گرفت و یا اگر کسی صفوف آنها را ترک کرد به این شیوه او را ترور کنند. همه این حرکات از طرف مردم، از طرف ما محکوم است و انتظار می‌رود که همه افراد و احزاب سیاسی که خود را در قبال زندگی و خواسته های مردم مسئول می‌دانند، این اعمال و جنایت ها را رسوا و محکوم کنند. دفاعیست از آزادی و امنیت مردم کردستان.

وریا نقشبندی: مدتی است که طوماری به امضای نزدیک به ۳۰۰ نفر افراد چپ و کمونیست در خارج از کشور در محکوم کردن ترور و اخاذی کردن "پژاک" در دفاع از مردم زحمتکش منتشر شده است. در این برنامه "آسو سهامی" فعال کمونیست با ما همراست که خودش یکی از امضا کنندگان این طومار بوده در اعتراض به جنایات پژاک در مناطق مریوان و اورامانات، یعنی ترور دو انسان زحمتکش این منطقه به اسامی "سوران اختر ثمر" و "سامان دانشور" که هر کدام از آنها به دلایلی متفاوت به وسیله پژاک ترور شده‌اند. سوال من از شما اینست که جایگاه این اقدام آزادیخواهانه و انسان دوستانه را در دفاع آزادی و امنیت مردم چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آسو سهامی: نخست خدمت شما و بینندگان تلویزیون "نینا" عرض سلام و ادب دارم. قبل از اینکه به جواب سوال شما پاسخ دهم اجازه دهید به نکاتی اشاره کنم که این اولین جنایت پژاک و "پ ک ک" در منطقه نیست.

"سوران اختر ثمر" فردی زحمتکش در منطقه اورامانات اورامانات که مخارج زندگی‌اش را از طریق کارگری تامین می‌کرد در جریان اخاذی نیروهای پژاک که از او درخواست مبلغی پول کرده بودند و چون ایشان توانایی پرداخت این مبلغ نداشته و مقاومت کرده بود، کشته شد. قبلاً نیز "سامان دانشور" که در نوجوانی فریب پژاک را خورده بود و به صفوف این حزب را ترک کرده و به نزد خانواده خود برگشته بود، جلوی چشم خانواده‌اش او را اعدام کردند. در حقیقت این اولین ترور پژاک نبوده و آخرین آن هم نخواهد بود. همچنین اخاذی کردن و پول گرفتن از سوی "پ ک ک" و پژاک اولین بار نبوده و آخرین بار هم نخواهد بود.

پژاک شاخه ایرانی "پ ک ک" هستش که از طرف این حزب در سال ۲۰۰۴ تاسیس شد، وقتی ما از پژاک صحبت می‌کنیم منظور از سیاستهای "پ ک ک" به طور کلی است و تنها پژاک نیست که در این حلقه قرار می‌گیرد. "پ ک ک" در تمام سالهای فعالیتش، خود را همپیمان جمهوری اسلامی دانسته است و در حلقه هلال شیعه که در منطقه و با هدف خدمت به منافع جمهوری اسلامیست، قرار گرفته است و حضور پژاک در منطقه بدون هماهنگی با جمهوری اسلامی امکان پذیر نیست.

برای مثال چند سال پیش احزاب دموکرات و سازمان‌های زحمتکشان نیروهایی را به منطقه اعزام کرده بودند ما شاهد بودیم قبل از اینکه تیم

نه قومی نه مذهبی زنده باد همیت انسانی

بخاوهد بر علیه آزادی و خواسته‌های مردم کردستان فعالیت کند. خوشبختانه از این کمپین استقبال خوبی به عمل آمد. هم در خارج از کشور و هم در داخل، باور کنید طی همین مدت و در جریان این کمپین دهها نامه و ایمیل به دست من رسیده است که مردم تشکر کرده اند و گفته اند اگر به خاطر مسائل امنیتی نبود ما نیز خواستار جمع کردن امضا و نوشتن طوماری در کردستان علیه پژاک می بودیم، چون ما پژاک را بخشی از سپاه پاسداران می دانیم و اصلاً نمی خواهیم که اینها در منطقه حضور داشته باشند، چه برسد به اینکه به این شکل به مال و زندگی مردم تعرض کنند.

همچنین خوشبختانه در خارج از کشور نیز افراد چپ و کمونیستی که خود را در قبال مردم مسئول می دانند و از این کمپین استقبال کردند و دیدیم که بعد از این کمپین هم چندین حزب و سازمان سیاسی چپ و کمونیست اطلاعیه صادر کردند. اگر اشتباه نکنم اولین حزب سیاسی قبل از این کمپین که اطلاعیه ای صادر و اعمال پژاک را محکوم کرد حزب حکمیتست خط رسمی بود ولی بعد از جمع آوری امضا برای این طومار چندین سازمان سیاسی چپ و کمونیست اطلاعیه صادر کردند و این اعمال پژاک را محکوم کردند. ولی سوال من از این دوستان در این احزابی که بیانیته صادر کردن و این جنایت پژاک را محکوم کردند، این است چرا به این کمپین نپیوستند؟ به نظر من این کمپین در خدمت حزب و سازمان مشخصی نیست که خودمان را تنها به حزب ببندیم و بگوییم چون حزب من آن را محکوم کرده یا نکرده دیگر لازم نیست به این کمپین ملحق شوم. من اسم چندین نفر از اعضای دیگر احزاب را می بینم که حتی حزیشان این جنایت پژاک را محکوم نکرده است ولی چون آنها

خود را در قبال این حرکت و مردم مسئول می داند، این پتیشن را امضا کردند.

وریا نقشبندی: سوال آخر این است به منظور تداوم این حرکت در خارج از کشور علیه جنایات پژاک و دیگر جریان هایی که خودت به آن اشاره کردی و ضد آزادی و امنیت جامعه هستند، به چه شکلی امکان پذیر است و چه انتظاری از کلیه فعالین سیاسی چاپ کمونیست در خارج از کشور می رود؟

آسو سهامی: همانطور که قبلاً نیز گفتم حضور پژاک در این منطقه، نه به منظور دفاع از حقوق مردم زحمتکش کردستان است و نه هیچ خواسته مردم این منطقه را نمایندگی می کند، بلکه برعکس تنها با هدف جلوگیری کردن از حضور دیگر احزاب، خصوصاً احزاب ناسیونالیست است. حضور پژاک با هدف بیزار کردن مردم از احزاب، سیاست و هر حزب و سازمان سیاسی است. قبل از اینکه جواب سوال شما را بدهم من می گویم مثلاً همین احزاب کردی در مرکز همکاری که تا الان سکوت کرده اند، در قبال ترور "سامان دانشور" هم سکوت کردند، همچنین "کرمه" سازمان کردستان حکا" که هم در قبال ترور "سامان دانشور" و هم ترور "سوران اختر ثمر" سکوت کرد، قبل از هر چیز خودشان زیر سوال می روند. حضور پژاک هم در این منطقه به ضرر خودشان است. من به یاد یک موضوع قدیمی افتادم به یاد دارم که قبلاً در تلافی و روشی ها برای تشخیص خالص بودن و ناخالص بودن طلا آن را به سنگ محک می زدند، من فکر می کنم این گونه اعمال، این اتفاقات و این رویداد ها محک خوبی است. مردم کردستان درک و شعور سیاسی بالایی دارند، قدرت تجزیه و تحلیل و همچنین قدرت

درک مسائل را دارند، حزب و افرادی که خود را مسئول می دانند، و یا حزب غیر مسئول در این گونه اتفاقات مشخص می شود و در این رویدادهاست مشخص می شود که چه حزبی و چه کسی در قبال خواسته های مردم، در قبال دفاع از آزادی و امنیت مردم خود را مسئول می داند، سکوت نمیکند و صدای اعتراض را بلند می کند و یا کدام حزب نیز در قبال منافع حزبی خود و در قبال هم پیمانی با "پ ک ک" و پژاک و یا مرکز همکاری احزاب کردستانی (احزاب دموکرات سازمان های زحمتکش) سکوت می کند.

به همین دلیل تداوم این حرکت، به تنهایی و با یک نفر و دو نفر امکان پذیر نیست، همت همگانی می طلبد، هر انسان چپ و کمونیست که خود را در قبال مردم کردستان و ایران مسئول می داند، نباید سکوت کند. شما دقت کنید که در آمریکا انسان بی گناهی توسط پلیس کشته شد منظورم "جورج فلوید" است. بعد از این ماجرا در تمامی کشورهای دنیا، صدها اعتراض سراسری به راه افتاد. در همین کشوری که من زندگی می کنم دهها اعتراض سازماندهی شد، در دفاع از انسانها و بر علیه فاشیسم، راسیسم و سرمایه داری، خوب مشخص است که فاشیسم و راسیسم از سرمایه داری سرچشمه می گیرد، در کل منظورم این همبستگی و این هم از این هم صدایی در سرتاسر دنیاست

ما نباید تنها از گُرد یا فارس دفاع کنیم، دفاع ما از انسانیت، امنیت و آزادی مردم است.

ترجمه از کردی به فارسی: آسو سهامی

ادامه ی ص ۱۱

در کردستان عراق نیز به همان روش سیاست پیش برده میشود.

این طومار ادامه ی آن کمپین و ریشه در تاریخی دارد که حزب کمونیست کارگری کردستان

(در دهه ۹۰ میلادی) در برابر زورگویی و زردیدن پسران و دختران جوان دانش آموز در مقاطع راهنمایی و دبیرستان، میباید که به زور آنان را مسلح می کردند بدون اینکه اختیاری داشته باشند. حتی بدون اینکه این حق را داشته باشند که در امورات و مسائل سیاسی دخالت داشته باشند که با آن مقابله شد و به شکست کشاندد.

بنظر من این زنده است و سنگری است که در آینده شکست سیاسی به ناسیونالیسم کرد و خط پ ک ک و اقمارش(پژاک) در منطقه تحمیل

کند. مردم کارگر و زحمتکش این آگاهی نسبت به ماهیت پژاک را دارد و به باور من اشتباه است که نام پژاک را حزب سیاسی بگذاریم بلکه اینها باندی هستند که در شرایط سیاسی امروز ایران مناطقی را کنترل می کنند و به عنوان شرکتهای پیمانکاری خریداری شده اند برای پیش بردن نقشه های سیاسی جمهوری اسلامی در منطقه.

باید مردم زحمتکش و کارگر با آگاهی و حساسیت بیشتری داشته باشند و به آنها اجازه ندهند که ... در برابر این دست اندازی زورگوی های پژاک. اما من توقع دارم در آینده کارگران و زحمتکشان و مردم آزادیخواه شهرهای کردستان، چه ایران و یا عراق اجازه ندهند که این سنت وبالی بر گردنشان باشد. باور نمی کنم کارگر متمدن و پر امید از زندگی و آزادی و کسی که علیه جمهوری نکبت اسلامی می ایستد و قیام می کند، زیر بار سیاستهای پژاک و پ ک ک برود و گردن خم کند.

طبقه کارگر، بر خلاف کلیه طبقات فرودست در تاریخ پیشین جامعه بشری، نمی تواند آزاد شود بی آنکه کل بشریت را آزاد کند.

از: یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

زنده باد کمونیسم

در دفاع از آزادی و امنیت و علیه ترور و اخادی پژاک

گفتگوی رادیو نینا با خسرو سایه



نمونه بارز، شنگال (منطقه ی ایزدیهای عراق از استان موصل) است که اینها نیروی پیشمرگه خود را به آنجا منتقل کردند و دخالت شان، ماهیتا کم تر از ترکیه عقب مانده نیست. اینها هدفشان تحمیل فرهنگ خود بر مردم زحمتکش است و برخلاف حقوق طبیعی و ابتدایی کارگران و زحمتکشان در تمام کردستان است.

وریا نقشبندی: در این برنامه رفیق خسرو سایه عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان همراه ماست.

وریا نقشبندی: مدتی است که طوماری به امضای بیش از سیصد نفر فعالین چپ و کمونیست در خارج کشور در اعتراض به ترور کردن دو کس به نامهای سامان دانشور و سوران اختر ثمر بدست پژاک در منطقه مریوان در جریان است که شما خودتون یکی از امضاکندگانش این بیانیه بودید. دوست داریم که نقش و جایگاه این طومار را چگونه ارزیابی می کنید؟

خسرو سایه: این طومار به نظر من نشان می دهد که کشمکش بین سوسیالیستی و ناسیونالیسم دو خط است که به درازای پیدایش تاریخ معاصر کردستان چه در عراق و چه (ایران) پس از سال ۱۹۷۹ که به تقویم ایرانی به انقلاب ۵۷ گفته می شود. این دو خط همواره در میدان بوده اند و همیشه بر سر همه ی مسائل درگیری و جنگ بین شان ادامه داشته است، و هیچ چیزی تاکنون نتوانسته این دو جریان را دور خودش جمع کند. این طومار نشان می دهد که خط انسان دوستی و آزادی خواهی و سوسیالیستی در میدان حضور دارد و چنین نیست که پژاک یا پ ک ک بتوانند با فراع باز مانند پرنده ای در آسمان به اوج دربیایند. مبارزه طبقاتی در کردستان از طریق خطوط سیاسی احزاب بویژه در کردستان ایران پیش برده می شو. دخط سوسیالیستی و جنبش کمونیسم کارگری خطی قوی است و تاریخی دارد و در میدان است. در تاریخ انجام نمی توانی اگر بحث کنید، آن را حذف کنید. این حرکت نشان می دهد که قلب تپنده یی دارد و با تمام قامت خودش در میدان است.

براستی مسئله طومار نویسی برای داخل و خارج نیست، بلکه به باور من نشانگر این است که هر جایی که ناسیونالیسم کردی به حقوق مردم دست اندازی کند، کمونیستها وجود دارند و سوسیالیسم کارگری و مردم آزادیخواه در می دانند و نمی تواند (ناسیونالیستها) به آسانی پیشروی کنند.

به نظر من این طومار ریشه در مبارزه طبقاتی علیه کهنه پرستی و خلع سلاح سپاه رزگاری (منظور اسلامیهستهای کردستان عراق به رهبری ملایی به نام نقشبندی است که توسط کومله در دهه ۶۰) و خلع ید فئودالها و خوانین بود که اجازه ندهند دهقانان زیر دست خود را استثمار کنند. ریشه در مبارزه علیه کهنه پرستی و تمامیت خواهی حزب دمکرات دارد. این همان چیزی است که به اشکال مختلف علیه خط ناسیونالیستی و بورژوازی کرد در منطقه سنگر بندی می کند.

اینکه بتواند از شکاف میان آمریکا و ایران برای خود کمک مالی جمع کند.

حزب دمکرات کردستان عراق (پارتی) هم این چنین بوده. از دوران ملامصطفی (دهه چهل شمسی) تاکنون یا در کنار ایران بوده یا آمریکا یا ترکیه بوده است.

منظورم این است که دستگاهی مسلح و سازمانی در آن سطح عظیم و با مدیاهای گسترده بین المللی که دارند، این به اخادی چند هزار تومان از مردم فقیر و زحمتکش تامین نمی شود بلکه این برای آن است که به مردم بگویند که با به پژاک تمکین و گردن خود را کج کنید، نباید به احزاب و سازمانهای دیگر سمیات داشته باشید و نباید حق انتخاب سیاسی شما به دست خودتان باشد.

به نظر من این بخشی از سنت سیاست مشترک احزاب ناسیونالیست کوردی که می خواهد جامعه را به عقب برانند و جامعه را دچار ترس و رعب کنند و مردم دور باور دیگری (مثلا کمونیسم) متحد نشوند. ما قبلا در کردستان عراق با چنین سیاست هایی روبرو شده ایم. زمانی که منطقه در بحران حاکمیت بسر میبرد، میدیدم که آنها جوانان و کودکان ۱۲ یا ۱۳ ساله را میزدند کسی نمی دانست که بر سرشان چه آمده است، ما در حزب کمونیست کارگری کردستان عراق نتیجتا توانستیم بر اساس تمیدهای آنها را وادار به عقب نشینی کرده که دست از این اعمال بکشند.

باجگیری از مردم در مرزهای اقلیم کردستان از قندیل رو به پایین را تصاحب و کنترل کرده اند و مانند داعش که هر جایی را اشغال می کنند، راه و روش اسلام و محمد اجرا می کنند، اینها نیز افراد را مجبور می کنند با تکیه بر کتابهای اوجالان، فرهنگ و نظام آموزشی خود را که حاوی فرهنگ مردسالاری، ارتجاعی و مذهبی و عقب مانده است را به مردم تحمیل کنند.

این سیاستی است که احزاب ناسیونالیست بویژه در این دوره که خاورمیانه درگیر انواع جنگ و ناآرامی است، دورانی که دنیا در بحران های سیاسی بسر میبرد، در خاورمیانه حکومتها درگیر انواع کشمکش های سیاسی است، در ایران و در کردستان عراق نیز همینطور، اینها از این مسائل فرصت کسب میکنند که از همین حالا برای اینکه بتوانند در صورت تغییراتی در ایران و کردستان ایران، منطقه ای درست کنند و کنترل کنند. بدین منظور از راه تسلیم کردن معیشت آن مردم و باج گیری از آنها می خواهند، زمینه های این سیاست از همین الان پایه ریزی کنند.

در این برنامه رفیق خسرو سایه عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان همراه ماست.

موضوع برنامه در مورد آزادی و امنیت در کردستان علیه ترور و اخادی پژاک میباشد.

سوالم از شما رفیق خسرو این است که همانطور خودتان می دانید که هم پ ک ک و شاخه ی ایرانی آن پژاک در مرز بین ایران و عراق دست به باجگیری از کولیرها و مردم زحمتکش که از راه کولیری در حال گذران زندگی خود هستند، زده و آنها را تهدید کرده و تحت فشار قرار داده است. تمایل داریم روی این مسئله به بینندگان ما توضیح دهید.

خسرو سایه: تعرض کردن در تاریخ ناسیونالیسم کورد در تمام مناطق کردنشین با انواع حزبی یک سنت تثبیت شده و جا افتاده است. به باور من هدف از این تعرض نیز، تحمیل خود بر سر جامعه است. برای سرکوب کردن صدای آزادی خواهی و برای عقب راندن تلاش کارگران و زحمتکشان و سوسیالیست هاست. بطور مداوم از این کارها را کرده اند. من بر خلاف هر تحلیل دیگری، دلیل باجگیری، زورگیری و بریدن نان مردم توسط پژاک و پ ک ک در مرزها را برای تامین مخارج خود نمی بینیم، بلکه بطور مستقیم برای سرکوب مردم و ناچار کردن شان به تمکین به این احزاب است.

آنها در سنت خودشان راه دیگری هم دارند که آن هم توافق با دولتهای منطقه است. منبع و سرچشمه تامین مخارج اینها از طریق باجگیری و راهبندان تامین نمی شود بلکه اینها ایزار و وسیله ی سرکوب برای تحمیل هژمونی خود بر مردم کارگر و زحمتکش است و نیز برای عقب زدن احزاب رقیب ناسیونالیست دیگر است.

برای نمونه نیروی پ ک ک امروز به مزدور تبدیل شده است، در دوره ای با رژیم بشار اسد، در دوره ای دیگر با روسیه و ایران و حالا هم با به زیر چتر فرماندهی ارتش آمریکا رفته است. ماهانه و سالانه به اینها امکانات داده می شود و زندگی شان تامین می شود. حتی در توافق با حکومت اقلیم کردستان در منطقه ی شنگال منابع مالی خود را تامین میکنند.

در کردستان عراق هم این چنین بوده است. منابع مالی اتحادیه میهنی کردستان (حزب جلال طالبانی) تا دوران مدیدی از طریق ایران و آمریکا و یا حتی دولت لیبی همانطور که خودشان ادعا میکنند انجام می شده است.

حزب دمکرات کردستان ایران هم بهمین شیوه بوده است. تا این اواخر دیدیم که برای پیشبرد اهداف خود در میان رقابت قطبهای منطقه دست به سوی عربستان سعودی دراز کرد برای

این سیستم و حکومت باید برود، نوبت حاکمیت مردمی است!

نقشه راه حزب کمونیست کارگری کردستان عراق در مقابل بن بست حکومت و اوضاع امروز کردستان

سخنان چند روز قبل رئیس وزرای کابینه نهم، مسرور بارزانی، اینکه نمیتواند جواب به زندگی و معیشت مردم بدهد و حقوق ماهیانه کارگران و کارمندان را تامین کند، یکبار دیگر بی لیاقتی و بن بست حکومت و سیستم حاکم را آشکار کرد، که احزاب بورژوازی کرد نزدیک به سه دهه است بر سر مردم کردستان حاکم کرده اند.

اما این بن بست و بی لیاقتی حکومت، ریشه در بحران های همه جانبه سیستم اقتصادی و سیاسی دارد که بر مبنای سود آوری برای سرمایه داران و غارت رنج زحمت کارگران و مردم زحمتکش و حاکمیت احزاب میلیشیای و محلی بنا نهاده شده است. سیستمی از حاکمیت که با شروع ویروس کرونا و عمیق تر شدن بحران سرمایه داری جهانی و تاثیرات آن بر منطقه و عراق، به یکباره گیر کرده و در برابر روال شیوه تولیدی سرمایه داری و همچنین جواب دادن به زندگی و سلامتی مردم کردستان، مستاصل شدند.

این وضعیت از یک طرف باعث اختلاف و شکاف در میان احزاب تشکیل دهنده حکومت گردیده و همزمان نیز صدای ناراضیاتی و انتقاد احزاب به اصطلاح اپوزیسیون در پارلمان را علیه حکومت بلند کرده است. از طرف دیگر نفرت و خشم مردم و طبقه کارگر و زحمتکش علیه کلیت سیستم حاکمیت به اوج خود رسیده است و حکومت را در مقابل احتمال موج دیگری از به میدان آمدن و اعلام ناراضیاتی و انزجار مردم قرار داده است. بر همین اساس مسئله حاکمیت سیاسی و آینده جامعه کردستان تبدیل به مهمترین مسئله در مقابل مبارزه طبقه کارگر و مردم زحمتکش از یک طرف و کل اردوی طبقه بورژوازی کرد و احزاب آن از قومی تا اسلامی گرفته است.

در صف مقدم احزاب بورژوازی، حزب دمکرات کردستان (پارتی)، تمام تلاش خود را حتی با بهره جستن از ویروس کرونا بعمل آورده، تا به هر قیمتی شده هژمونی و سرکردگی خود در این اوضاع را حفظ کند. در همین جهت، متوسل شدن در به میدان آوردن نیروهای میلیشیا و تشدید فضای سرکوب و محدود کردن آزادی ها، تا آنجا ضرورت پیدا کرده که حتی حاضر است تمام توافق نامه ها سیاسی، دولتی و پارلمانی را با احزاب دیگر زیر پا بگذارد.

حزب اتحادیه میهنی نیز با سود جستن از بی مایه گی حکومت و آن تنگناهای که حزب دمکرات (پارتی) با آن روبرو شده است، ظاهری "انتهی پارتی" بخود گرفته است. اتحادیه میهنی از یک طرف با کشیدن احزاب دیگر به زیر چتر خود و از طرف دیگر با به میدان کشیدن "مسئله عدم تمرکز"، در تلاش بهتر کردن موقعیت خود و توازن میان خود با پارتی میباشد تا او را ناچار کند به حل و فصل اختلافات قدیمی تن دهد و همزمان امتیازات سیاسی و اقتصادی از جریان بارزانی به نفع

خود کسب کند.

بحث مسئله عدم تمرکز که از طرف اتحادیه میهنی مانند یک راه حل برای عبور از بحرانهای امروز در دستور قرار گرفته، علاوه بر اینکه یک تاکتیک سیاسی برای جلب حمایت حزب تغییر (گوران) و احزاب اسلامی به زیر پرچم خود است، همزمان نیز گذاشتن لبه شمشیر بر گردن پارتی میباشد. این در حالی است که عدم تمرکز زیر سایه احزاب میلیشیایی و ضد ترور، نه تنها فضای سرکوب و احتمال حمله نیروهای مسلح در جامعه را کاهش نمیدهد، چه بسا از راه اقتصادی دست سرمایه داران و شرکتهای بازرگانی و پروژه های اقتصادی در مناطق سبز را بازتر نگه میدارد تا مستقیماً با حکومت عراق به معامله و توافق های بازرگانی و اقتصادی برسند، و بدین ترتیب زندگی و معیشت مردم و کارگر زحمتکش در مناطق سبز را به لطف شرکتهای انحصاری زیر کنترل خود داشته باشد.

جنبش تغییر (حزب گوران)، علاوه بر اینکه تحت تاثیر کشمکش های میان پارتی و اتحادیه میهنی، روز بروز جایگاه خود را بیشتر از دست می دهد و همین مسئله باعث گردیده که این حزب با اختلافات درون حزبی و ریزش در صفوف خود مواجه شود، همزمان نیز مانند در یک حکومت شکست خورده را راه رسیدن به "حکومت میهنی" میداند که بواسطه آن "اصلاحات در زندگی و معیشت همشهریان" را بوجود بیاورد و طبق "منافع ملی" با حکومت بغداد به توافق برسد. چنین سیاست و آلترناتیوی اما به ناچار خود را در حلقه تکمیل کننده قدرت سیاستهای پارتی خواهد یافت.

احزاب اسلامی نیز، که مدعی اپوزیسیون هستند، می خواهند با دفاع کردن از "موسسات قانونی" که بیشترین هدف آنها مسلط شدن بر پارلمان و فعالیتهای پارلمانی است، تا برنامه های اصلاحاتی و درآمد های حکومتی و از بین بردن فساد حکومتی و با یک "نگاه میهنی و ملی" با بغداد به توافق برسند، که این را هم به عنوان یک راه حل برای گذار از بحرانهای امروز مطرح میکنند. این تحرکات جدید در لباس "اپوزیسیون افراطی*" خود را به شعار "برو برو" اویزان کرده اند، مردم را تحریم میکنند که به خیابانها آمده و تمام تلاششان این است که ظاهر مسنولان این سیستم از لحاظ اقتصادی و نوع حکمرانی احزاب تغییر پیدا کند به کسان دیگر از صف خودشان. بخصوص که هسته این بدیل تفاوت آنچنانی برای پیگیری کردن یک انتخابات دیگر و ابقای پارلمان و "توافق شفاف" با عراق ندارد.

نقش و کارکرد این احزاب، اگرچه با همدیگر متفاوت است، اما به عنوان نمایندگان رنگارنگ طبقه سرمایه دار و بورژوازی کرد، همه شان در کلیت حول این استراتژی هم رای و متحد هستند که از یک طرف بحران اقتصادی و حکومتی که گریبان حاکمیت شان

را گرفته است، را از طریق اصلاحات در سیستم حکومتی فعلی و توافق با حکومت عراق رفع کنند. از طرف دیگر میخواهند مانع از گسترش یافتن این بحران به یک بحران انقلابی شوند بصورتی که نقش و دخالت طبقه کارگر و مردم زحمتکش را به ناکامی کشانند. اینکه این احزاب، چه در گذشته و چه امروز لباس دفاع از مردم و خواسته های آنها را بر تن کرده اند، به این دلیل است که بتوانند سوار بر موج ناراضیاتی برحق مردم، بحرانهای ارتجاعی درونی خود را حل و فصل کنند و همچنین با به گردش درآوردن چرخه سرمایه و حفظ منافع بورژوازی کرد در قدرت، اوضاعی را که سه دهه است در جریان است را به نفع خود ادامه دهند.

در قطب مقابل، اوضاع بحرانی امروز و بی لیاقتی حکومت، مسئله کنار گذاشتن حاکمیت امروز و پایان دادن به سیستم حکومتی که بورژوازی کرد چندین دهه است بر جامعه کردستان تحمیل کرده است، به وظیفه عاجل طبقه کارگر و مردم محروم جامعه تبدیل شده است. خشم و ناراضیاتی امروز مردم و طبقه کارگر و زحمتکش، اگرچه با اعتراض علیه بیکاری و فقر، نبود خدمات، حقوق های معوقه، غارت و چپاول احزاب حاکم بروز یافته است، اما در بطن آن با جنبشی خفته که علیه کلیت سیستم حاکم و اوضاع اقتصادی که سه دهه است زندگی این طبقه را محکوم به نابرابری و ستم و دهها درد و مصیبت دیگر کرده است، روبرو است. جنبشی که پایین کشیدن این حکومت و نظام را تبدیل به خواست عمومی مردم کرده است. بی گمان این جنبش قابلیت این را دارد که به شیوه انقلابی، نه فقط پایانی باشد به حاکمیت امروز احزاب بورژوا ناسیونالیست، بلکه جامعه کردستان را به طرف تغییرات ریشه ای سوق دهد. همزمان اعتراضات و ناراضیاتی های مردمی در شهرهای عراق و ایران که مستقیماً گریبان دولتمردان را در این دو کشور گرفته، فاکتوری موثر به نفع تعیین تکلیف کردن عاجل و انقلابی با حاکمیت در کردستان میباشد.

حزب کمونیست کارگری کردستان، برپایی سوسیالیسم و حکومت کارگری را از طریق انقلاب اجتماعی طبقه کارگر به عنوان تنها آلترناتیو در مقابل سرمایه داری و بحران های مربوط به آن می داند. این حزب همزمان معتقد است که دست یافتن به این انقلاب و به این آلترناتیو، در دل اوضاع امروز و شعله ور شدن جنبش انقلابی مردمی، بیرون میاید که در قدم اول برای خواست خاتمه دادن به این حاکمیت پا به میدان گذاشته است.

حزب کمونیست کارگری کردستان در حال حاضر که جامعه با بی لیاقتی و ناتوانی حکومت روبرو شده است، بندهای ذیل را به عنوان سرخط نقشه راه برای جامعه کردستان و گذار از اوضاع امروز اعلام می دارد:

یکم: این حکومت و این سیستم نمی تواند بازسازی شود. تجربه چندین سال مردم کردستان به دفعات ثابت کرده است که چرخیدن در موازنه این سیستم سیاسی که احزاب بورژوازی تحت نام بازسازی و فدرالیسم و حاکمیت قومی، میهنی، مردمی و دموکراسی و پارلمان، تحت نام مردم حاکمیت کرده اند، ضمن اینکه شکست دوباره این تجربه از سوی حاکمیت

بوروکراتیک و از بالای جامعه است، بعلاوه سوق دادن جامعه به مصائب و استیصال و بی حقوقی است و هیچ سود دیگری نداشته است. در مقابل حکومت مستقیم مردم و حکومت شورایی، ضامن آزادی، دموکراسی مستقیم و هدایت جامعه از سوی نمایندگان منتخب مردم میتواند بدیل باشد.

دوم: هر نوع بدیلی که از بالا و بدون اراده و انتخاب توده ناراضی مردم کردستان، از نوع "حکومت نجات ملی"، "حکومت موقت"، "حکومت ائتلافی با مشارکت احزاب"، "انتخابات زودهنگام" که از طرف احزاب و توافق درونی آنها مبنی بر جایگزینی با حکومت فعلی اعلام میشود، علاوه بر اینکه به عنوان یک کودتا علیه خواست و اراده توده ناراضی و تحمیل دوباره سیستم شکست خورده فعلی بر سر جامعه میباشد، هیچ چیز دیگری نمیتواند باشد و از طرف ما و کارگران و مردم زحمتکش مردود میباشد.

سوم: کنار نهادن و پایان دادن به حکومت فعلی به شیوه انقلابی، از طریق خیزش و قیام مردمی در بطن به میدان آمدن وسیع مردم ناراضی و با خواست برکناری حکومت فعلی عملی میشود. پایان دادن به حکومت فعلی از راه یک خیزش انقلابی توده ای و پیروزمند به این معنا است که تمام سیستم اداری حکومت فعلی، پارلمان، ریاست اقلیم و نیروهای مسلح احزاب و هر ارگان دیگری مرتبط به آنها منحل شود. و بعلاوه راه برای دخالت مردم جهت اداره مملکت و رای آزادانه برای تعیین سیستم حکومتی در آینده باز شود. تجربه اعتراضات ۱۷ فوریه (۱۷ شوبات)، عروج اعتراضات توده ای در شهرهای عراق و تحرکات انقلابی در لبنان و مصر و ... نشان داد که اعتراضات زنجیره ای، اعتصابات سراسری، تصرف میداین شهرها، به تنهایی و بدون خیزشی در این ظرفیت و محتوا، نمی تواند قدرت را به نفع توده ناراضی یکسره کند و چه بسا بورژوازی و نیروهای متعلق به آن توانسته اند با اتکا به سناریوهای مختلف، همان سیستم حکومتی مطبوع خود را دوباره ترمیم و در قدرت ابقا کنند.

چهارم: تشکیل دولت موقت انقلابی متشکل از نمایندگان مردم قیام کننده، از ارگانها، نهادها، شورها، انجمن ها و احزابی که پشتیبان قیام هستند، و بعنوان نتیجه حضور و قیام توده ای کارگران و زحمتکشان و مردم آزادیخواه، بدیل و جایگزین حکومت فعلی میباشد.

پنجم: ضروریست با آگاهی و احساس مسئولیت، با همه توان و پتانسیل در جهت تسهیل پروسه انتقال قدرت به دولت موقت به دور از خشونت و درگیری اقدام گردد. باید تلاش کرد که هرگونه اقدام سرکوبگرانه از طرف احزاب ناسیونالیست مسلح و حکومت ساقط شده را خنثی کرد. لازم است به نیروی های پیشمرگه، پلیس و نیروهای مسلح فراخوان داد که آنها نیز بخشی از مردم گرسنه و ستمدیده و فرزندان کارگران و مردم آزادیخواه هستند، نباید با توهمات کردایتی فریب داده شوند و اسلحه خود را در دفاع از قشری دزد، غارتگر، فاسد و جیره خوار، رو به هم طبقه های خود نشانه برونند، طبقه ای که علیه گرسنگی و فقر و فلاکت به میدان آمده است.

ششم: ضروریست جنبش اعتراضی توده ای فعلی کارگران، کارمندان، معلمان، زنان، جوانان، بیکاران و عموم مردم آزادیخواه ... حول مطالبات فوری خود مصرا نه پیگیر باشند و آن را به چپاولگران منافع جامعه تحمیل کنند. به میدان آمده و همزمان در تمام مراکز کار، محلات و دانشگاه و کمیته های مربوطه، تجمعات سراسری را سازمان داده و انتخابات برای تعیین نمایندگان خود در شورا و هر نوع تشکل مردمی دیگر برپا کنند. همزمان نیز به میدان آمدن کارگران نفت و کارگاه های صنعتی برای ایجاد شورای خود و کنترل کارگری کارخانه ها، نقش تعیین کننده و مهمی به نفع این جنبش ایفا میکند.

دولت موقت انقلابی فوراً این اقدامات ذیل را عملی کند:

یکم: لغو تمام دستگاه های بوروکراسی و فاسد فعلی، حکومت و پارلمان و ریاست اقلیم کردستان و ... همچنین لغو کلیه نیروهای مسلح ملیشویی احزاب. تمام اموال و دارایی این ادارات و ارگانهای نظامی از طرف نمایندگان مردمی جهت تسلیح عمومی مردم در شوراها و تشکل های مردمی اختصاص می یابد. همچنین به نیروهای مسلح فعلی (پیشمرگه، پلیس و ...) فراخوان داده میشود که داوطلبانه به همسرنوشتان خود و نیروهای مسلح شوراها برای دفاع از آزادی و امنیت جامعه ملحق شوند.

دوم: این اقدامات ذیل بعنوان وظایف پایه ای دولت موقت انقلابی اعلام میشود:

۱- اقدام فوری و موثر برای برگرداندن تمام املاک و دارایی های که در این چند سال از طرف احزاب و مسئولان و وابستگانشان به چپاول رفته است. این اموال و درآمد های نفتی و تولیدی دیگر در جهت خدمات عمومی و برای زندگی و معیشت مردم مصرف میشوند.

۲- پرداخت فوری تمام و کمال حقوق ها و مزایای معوقه همه کارگران، کارمندان، پیشمرگه، پلیس، معلمان، بازنشستگان و معلولین و همچنین افزایش حقوق و مزایا بر اساس سطح تورم و گرانی.

۳- رایگان کردن تمام خدمات مانند آب، برق، آموزش و بهداشت. همچنین تامین تجهیزات بهداشتی و سلامتی در برابر ویروس کرونا بصورت رایگان.

۴- بیمه بیکاری برای همه بیکاران آماده به کار تامین شود.

۵- تمام بانکها در بانک مرکزی زیر نظر دولت موقت ادغام میشوند و درآمد نفت، تمام درآمدها، همچنین گزارش هزینه و بودجه گذاری جامعه به شیوه شفاف و روشن برای جامعه قابل دسترس و قابل کنترل از طرف نمایندگان مستقیم جامعه باشد.

۶- لغو قراردادهای و توافقات اقتصادی و سیاسی حکومت اقلیم کردستان با دولت و شرکتهای مختلف که به ضرر منافع عمومی مردم کردستان است.

۷- پیگیری و دادگاهی کردن مجرمان و مسئولانی که در کشتن، ربودن و ترور و همکاری با تروریستها دخالت داشته اند.

۸- دین از دولت، آموزش و تحصیل باید جدا شود، تمام قوانین و مقرراتی که منشأ مذهبی دارند باید لغو گردند. هر کس آزاد است در انتخاب هر مذهبی یا بی مذهب باشد.

۹- آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی انتشار، آزادی اعتصاب و اعتراض و تجمع، تشکیل احزاب سیاسی بدون هیچ قید و بندی.

۱۰- برابری کامل زن و مرد در تمام حقوق ها و لغو تمام قوانین و مقرراتی که با این حقوق در تضاد قرار بگیرد.

۱۱- حقوق شهروندی برابر برای همه شهروندان کردستان فارغ از قومیت، مذهب و نژاد ...

۱۲- لغو مجازات اعدام

۱۳- اقدام فوری و لازم برای تهیه شرایط مناسب زندگی برای آواره ها.

سوم: دولت موقت انقلابی شش ماه تا یکسال را برای تمام نیروهای سیاسی تعیین میکند تا به صورت آزادانه برای الترناتیو سیاسی و اقتصادی خود فعالیت و تبلیغات داشته باشند و در نهایت شهروندان کردستان، نظام سیاسی و سیستم اقتصادی برای آینده جامعه را تعیین میکنند. این امر از طریق برپای یک رفاندوم برای رای دادن به قانون اساسی اقلیم کردستان میسر میشود.

چهارم: دولت موقت انقلابی در مورد ارتباط اقلیم کردستان و دولت عراق، مسئله جدا شدن و استقلال کردستان را به شیوه مناسب سیاسی مشخص میکند، به نحوی که منافع عمومی کارگران و مردم زحمتکش منطقه را در بر بگیرد.

حزب کمونیست کارگری به تمام مردم معترض و آزادیخواه فراخوان میدهد که در این راه و برای گذار از وضعیت نگران کننده امروز و برپایی حکومت مستقیم مردمی و انقلابی، از این الترناتیو حمایت و پشتیبانی کنند و برای ایجاد شوراها دست بکار شوند. همچنین به تمام فعالین کارگری و کمونیست و آزادیخواه فراخوان میدهد که برای تحقق این امر نقش پیشرو و رهبری کننده را ایفا کنند.

همزمان حزب کمونیست کارگری تاکید میکند که لازم است تمام احزاب سیاسی پایبند به خواست و اراده انقلابی توده کارگر و آزادی خواه به میدان آمده باشند و خود را در نقطه مقابل این جنبش قرار ندهند. ای تنها راه رهایی جامعه از بحران و بن بست فعلی و جلوگیری از خشونت و خونریزی است. سیستم شورایی همزمان که تنها شکل حکومت مستقیم مردمی است، بعلاوه بالاترین شکل دموکراسی و آزادی سیاسی را تامین می کند. تمام احزاب سیاسی امکان این را دارند که ضمن قبول کردن و احترام به اراده انقلابی مردم و دخالت سیاسی، در این پروسه دموکراتیک و آزادی خواهانه، نقش داشته باشند و جایگاه خود را تثبیت کنند.

حزب کمونیست کارگری کردستان عراق

خرداد ۲۰۲۰

(ترجمه از کردی به فارسی: وریا نقشبندی)

اوضاع و بحرانهای امروز کردستان عراق و نقشه راه

حزب کمونیست کارگری کردستان

گفتگوی رادیو نینا با خسرو سایه عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست

عمومی، کار و حقوق، بتوانند این خلا را پر کنند. به باور من این دوره ای است که در جامعه ی کردستان بویژه طبقه ی کارگر و کمونیستها باید سریعاً اقدام کنند و به سود خود آن را یکسره کنند. در این باره حزب کمونیست کارگری کردستان نقشه راهی دارد.

وریا نقشبندی: حتماً به این مسئله هم خواهیم رسید ولی دوست داشتیم با توجه به صحبت‌های خودتان، این اعتراضات و این درجه از نارضایتی مردم که علناً امروز در مقابل دوربین رسانه از این صحبت میکنند که این حکومت باید برود، حکومت باید برود، چه تفاوتی با ۱۷ شویاتها یا اعتراضات گذشته با این دوره دارد؟ آیا امکان دارد مسئله ویروس کرونا به عنوان یکی از عوامل اصلی بر این اعتراضات تأثیر گذاشته باشد؟

خسرو سایه: مطمئناً مسئله ی اپیدمی کرونا و بحران جهانی که بدان اشاره کردم تأثیر جدی بر اوضاع کردستان دارد.

زیرا که کردستان جامعه ای سرمایه داری است و روابط اقتصادی و سرازیر شدن سرمایه و کالا و نیروی کار، همه ی اینها مانند هر جامعه ی سرمایه داری دیگر در حرکت است. وقتی که بازار جهانی دچار بحران ساختاری و چند جانبه می شود و بعثت همه گیری کرونا، همه ی توانایی و قدرت در پروسه ی تولید و تجارت متوقف می شود، پیداست که بر روی کردستان نیز اثر می گذارد.

نباید فراموش کرد که کردستان نیز به عنوان بخشی از حوزه ی سرمایه داری و صنعتی خاورمیانه بویژه با بازار عراق پیوند زده شده است و هر چه کارکرد و نتایج این بحران روی خاورمیانه بطور عمومی و عراق بطور اخص بیشتر باشد بطور مستقیم به کردستان نیز منتقل می شو و تأثیرات سیاسی و اقتصادی در عراق مستقیماً بر روابط احزاب و حتی در شرایط نرمال هم بر روی همه ی اینها مؤثر است و نباید فراموش کنیم که اقتصاد سرمایه داری در اقلیم کردستان نیز بخشی از رشد اقتصادی در عراق است و اساساً بورژوازی کرد در چارچوب رشد بورژوازی عرب شکل گرفته است و توانسته است فرصت بازار کار داشته باشد.

اما در رابطه با آن بخش سؤالتان که آیا اعتراضات کنونی چه فرقی با اعتراضات ۱۷ شباط دارد (توضیح: در روز ۱۷ فوریه ۲۰۱۱ حکومت اقلیم کردستان به تجمعات مردمی که علیه فقر، گرانی و کمبود خدمات عمومی از قبیل آب و برق به مدت ۶۱ روز در جریان بود، پورش برد و بسیاری را کشت و زخمی و دستگیر کرد و آن جنبش را سرکوب کرد که البته حزب گوران یا تغییر بر آن موج سواری میکرد)

دو نکته ی خیلی مهم را باید اشاره کنم. یکم اینکه در آن دوران اعتراضاتی روی داد که جامعه کردستان برخلاف دوره ی کنونی در شرایط رونق اقتصادی بود. رشد بازار و انتقال پول به شهرها و میزان انتظارات مردم در سطح بالاتری بود یعنی فقر و فلاکت و ناداری و بیکاری به درجه ی کنونی نبود برعکس، مردم توقعاتی داشتند و یا موج رشد اقتصادی در حد

حکومت که نمی تواند جامعه را اداره کند و نمی تواند جوابگوی زندگی و معیشت و نیازمندیهای مردم باشد و نه می تواند همزمان دوره ایی از سرمایه گذاری و راهگشایی اقتصاد و بازار را آغاز کند و حتی نمی تواند در صفوف خودش متحد باشد و در برابر این، برآستی مردم دیگر هیچ اعتمادی بدین حکومت ندارند.

به عبارت دیگر می توانم بگویم مردم خودشان دیگر این حکومت را نمی خواهند و دیگر نمی توانند این حاکمیت را مانند گذشته که به هر علتی به آن گردن گذاشته و در زیر سایه ی آن زندگی کرده اند بپذیرند.

این نشان می دهد که یک بحران ساختاری و همه جانبه ریشه ای در سیستم کنونی حکومت وجود دارد. این سیستم اگرچه سابقه ای ۳۰ ساله دارد ولی دیگر نه از دید طبقه ی بورژوا و بخشهای خود حکومت قابل قبول است و نه از منظر پایین جامعه توانایی دارد.

بنابراین می توانم بگویم به عنوان انعکاس در این بحران ساختاری و همه جانبه که بعداً به آن می پردازیم و در مورد آن صحبت میکنیم که چه ویژگی هایی دارد.

پیداست که جامعه ی کردستان، جامعه ای طبقاتی و سرمایه داری است و بخشی از دنیای سرمایه داری امروز است که دچار بحران شده است. بویژه این بحران جهانی پس از بحران کرونا سخت تر شده و متأثر از وضع اقتصاد و سیاست و روابط طبقات است و در اقلیم کردستان، سیاست دچار تغییر شده است. جامعه ی کردستان را به سوی یک انفجار اجتماعی سوق داده است.

این اعتراضات که در شهرهای کردستان بطور زنجیره ای آغاز شده است که اینجا و آنجا می بینیم امواج سراغاز آن انفجار اجتماعی است یعنی احتمال دارد که جامعه مواجه با یک خیزش مردمی شود که پیداست که می شود که از منظر گروههای اجتماعی و احزاب سیاسی، استنتاجات روشنتری از آن داشت.

این وضعیتی که پیش آمده در نتیجه ی بحران ساختاری حاکمیتی است که به موضوع کشمکش بین دو طبقه ی اصلی که همان کارگر و سرمایه دار یا حاکمیت و اکثریت جامعه است، تبدیل شده است.

خلافی درست شده است که باید پر شود و نیروهای اجتماعی، احزاب سیاسی و نویسندگان هر کدام به نوبه ی خود تلاش می کنند این خلا را پر کنند و اعتراضات این دوره نشانگر این است که می خواهند جهش و حرکتی از خود نشان دهند و به نوعی تحت عنوان مطالبات خود مانند مطالبه ی خدمات

وریا نقشبندی: اوضاع و بحرانهای امروز کردستان عراق و نقشه راه حزب کمونیست کارگری کردستان موضوعاتی است که امروز با خسرو سایه در میان میگذاریم. از شما میخواهم که در مورد اوضاع امروز کردستان عراق به صورت اجمالی توضیحاتی را ارائه دهید. همچنان که خودتان مطلع هستید سطح نارضایتی و اعتراض به وضع موجود در جامعه به اوج خود رسیده، ما شاهد اعتصابات و تجمعات اعتراضی در خیابانها هستیم، خدمات اجتماعی از بین رفته است، مزد و حقوق قطع شده است. این وضعیت را شما چگونه ارزیابی میکنید؟

خسرو سایه: طبعاً آن نارضایتی های که شما بدان اشاره می کنید در شهرهای کردستان روی مسائلی مانند حقوق و شغل یابی و نیز خدمات عمومی است که همزمان با آن علیه حملات دولتهای ترکیه و ایران به خیابان می آیند و تجمع می کنند و باید بگویم که طومارهای اعتراضی حتی با مشارکت کارمندان و ماموران دستگاههای حکومتی ماموران پلیس راه و کارمندان راهنما رانندگی تا کارمندان پزشکان بیمارستانها و بخش بهداشت تا پرسد بازاربان و دستفروشان و کارگران به انواع مختلف امضا کرده و نارضایتی در جریان است.

در مقابل، ما نوعی از سیاست ورزی و کارنامه ی دولت اقلیم را می بینیم که اقدام به قطع حقوق ها کرده و نیز سعی کرده بویژه در اربیل نیروی زیادی (سرکوب) را در میداین شهرها گسیل کند و می بینیم که سران حکومت روزانه مشغول فریب و تظاهر و سواستفاده از فضای کرونایی، تحت عنوان قانون منع آمد و رفت، مردم را در خانه حبس می کنند.

پیداست کرونا تهدیدی جدی علیه جامعه است و با انتشار موج گسترده ی آن در این روزها قربانی زیادی گرفته است اما بدون اینکه حکومت کمترین مسؤلیتی در برابر گذران و معیشت مردم به عهده بگیرد، مردم را ناچار کرده اند که در خانه بنشینند که این قابل تحمل و پذیرش هیچ کسی نیست.

زیرا که مردم از میان گرسنگی، گرانی و فشار صاحبخانه و مخارج روزانه و تهدیدهای کرونا، ناچار می شوند به خیابان و سرکار بروند و قرنطینه را رعایت نکنند. بدین معنا می توانم بگویم که نقض قرنطینه و شکست این سیاست در واقع از طرف خود حکومتی هاست.

همه اینها از میان بغرنجی چندجانبه و کشمکش احزاب پوچ و میان تهی و بی مایه و نیز کشمکش با دولت عراق تا برسد به آنچه که تقریباً تمام سیستم حکومتی در اقلیم کردستان دچار بن بست و ایستایی شده است. بدین معنا می توانم بگویم که این بن بست و ایستایی

انتظار زندگی اروپایی شده بود.

میتوانم بگویم هزاران نفر از اروپا برگشته بودند و فرهنگ زندگی اروپایی را به کردستان آورده بودند.

از سوی دیگر بر اساس ملزومات آن دوره ی جامعه ، بورژوازی کرد ناچار بود که امتیازاتی به مردم بدهد. این مسیله بود که می توانم بگویم که اعتراضات مردمی در میدانها در ۱۷ شباط و به صحنه آمدن مردم در نتیجه ی هوشیاری طبقاتی در میان بخش زیادی از طبقات زحمتکش و کارگر که تفاوتی را با حاکمیت می دید، بود. جدا از این زندگی بهتری نسبت به وضع کنونی داشتند. مشکل حقوق، آب و برق ، بیکاری به درجات کنونی نبود.

از طرف دیگر ۱۷ شوبات متأثر از بهار عربی بود. موجی بود پس از انقلاب تونس و سرنگونی حکومتهای تونس و مصر که به آنها حکومتهای دیکتاتوری گفته می شود و سالهای زیادی عمر داشتند. این حرکت و انقلابی گری مشوق و باعث حرکتهای مردمی در کردستان شد که دیگر مردم چنین حکومتی را قبول کنند. برای اولین بار در مقابل حکومت خودی قرار می ایستند.

قبلا در جامعه ی کردستان، هر چه که ما کمونیستها تلاش و مبارزه می کردیم، آنها می گفتند که شما مقابل آزوم و تجربه حکومت و ناسیونالیسم کردی و خودی ایستاده اید. ما شهید و قربانی داده ایم. اما وقتی که انقلابات دنیای عرب را دیدند که یکی پس از دیگری ، سبیل های دیکتاتوری را سرنگون کردند، متوجه شدند که براستی حاکمیت دو حزب خانوادگی و عشیره ای (دمکرات و اتحادیه میهنی) که کردستان را به دو منطقه ی سبز و زرد (رنگ پرچمهای حزبی شان) تقسیم کرده و خود تمام امکانات جامعه را قرق کرده اند و نابرابری ها را دیدند در نتیجه گفتند دیگر بس است و این نمی شود .

منظورم این است که آن نارضایتی ها بطور مستقیم در نتیجه ی این دو عامل بود. یکی روند رشد قطبی شدن طبقات و نمایان شدن تضاد طبقاتی روشن بین طبقه ی فرمانروا که ناسیونالیسم کرد نماینده ی آن بود و سرمایه داری کردستان را به دست داشته اند و دیگری از پایین و اکثریت جامعه یعنی کارگر و زحمتکش.

از سوی دیگر مردم کارگر در نتیجه ی انتقال موج انقلابات خاورمیانه که به سوی منطقه ما آمده بود، به میدان آمدند. اما حالا برعکس کنار زدن این حاکمیت تبدیل به خواست گسترده ی تمام قشرهای جامعه شده است. در نتیجه یک بحران همه جانبه ی ساختاری کنونی ، فروپاشی ، ناکامی و بن بست حاکمیت و پیدایش کشمکش میان خود طبقه ی حاکم است و آنچه که در اقتصاد و سیاست با دولت عراق دچار آن شده است. به نظر من اینها تفاوتها با آن نوع اعتراضات است.

وریا نقشبندی: اگر ما بحث از بحرانها، یعنی بحرانهای درون حاکمیت و بحرانهای که در جامعه هستند که در این دوره در تقابل با هم قرار گرفته اند داشته باشیم ، اما اینجا از شما میخواهم که در مورد بحرانهای درون حکومتی

صحبت کنید، به عنوان مثال جنبش تغییر (حزب گوران) را داریم ، حزب اتحادیه میهنی و حزب پارتنی از طرف دیگر، دچار اختلاف و چند دستگی شده اند، اما اساسا همه اینها در یک مورد با هم متحد هستند که بحرانی که امروز گریبانشان را گرفته از سر گذرانند. همچنین آیا میتواند به بهانه اینکه دولت مرکزی بغداد برایشان پول نمی فرستد را به عنوان دلیل اصلی این بحرانها نام برد؟

خسرو سایه : ابتدا اگر در مورد بحران حکومت کردستان بحث کنم آن است که هم ریشه ی کنونی و هم تاریخی دارد.

من در صحبت های قبلی گفتم که این حاکمیت در نتیجه ی جنگ خلیج (منظور حمله به عراق پس از اشغال کویت توسط صدام) درست شد. در نتیجه ظهور جامعه پس از جنگ است. در کردستان عراق شورشی رخ می دهد و آن شورش این فرصت را به احزاب ناسیونالیستی کرد می دهد که در کنار آمریکا در جنگ علیه صدام حسین قرار گیرند و در یک پروسه توانستند به پشتیبانی آمریکا مناطقی را تصرف کنند(با توجه به منطقه پرواز ممنوع مدار ۴۵ درجه)

از سال ۹۰ تا ۲۰۰۳ که حکومت عراق سرنگون می شود و پس از آن دولت فدرال درست شد و کردها و ناسیونالیسم کرد به عنوان بخشی از آن تحت عنوان دموکراسی و پلورالیسم سیاسی و فدرالیسم امتیازاتی می گیرند.

در آن مقطع ناسیونالیسم کرد از بورژوازی عراقی به انحا مختلف جلوتر بود. نیروی مسلح داشت، منطقه ای را گرفته بود و نفت کرکوک را تصرف کرده بود و بخشی از مناطقی که سالهای زیادی زیر دست بورژوازی عراقی بود دیگر بدست اینها بود.

منظورم این است که حکومتی در نتیجه ی انقلاب مردمی نبود بلکه در نتیجه ی آن جنگ و پشتیبانی بود. می توانم بگویم که ناسیونالیسم کرد به خیر و برکت توپ و تانک آمریکایی توانستند آنجا را بگیرند ، آنها نیروی مسلح و ملیشویی خود را مستقر و فورا حکومتی را تاسیس کردند. اما این حاکمیت علیرغم اینکه جامعه ی کردستان یک جامعه مدنی ، شهرنشینی با توقع بالای مردم در اثر امتزاج با فرهنگ اروپایی و استفاده از اینترنت و فرهنگ و ترانه و موسیقی و این دست موارد بود ولی بورژوازی کرد تلاش میکرد با استفاده از احزاب مسلح منطقه ای که دستش بود ، بتواند قوانین عقب مانده تحمیل کند تا بتواند نیروی کار ارزان برای شرکتهای آماده کند.

خیلی طولی نکشید که تمام احزاب تبدیل به شرکت شدند. تمام بخش خدمات عمومی را نیز به بخش خصوصی واگذار کردند.

می توانم بگویم این در دوره ای کاربرد دارد. دیگر نه تنها در کردستان بلکه در تمام خاورمیانه ، سرمایه داری، آن سرمایه داری نیست که بتواند از راه قانونی و حتی مدرن و آنچه که در اروپاست خود را تطبیق دهد و نوعی از عدالت و دموکراسی در آن جوامع درست کند که معنا دار باشد.

این الگو در کردستان بوجود نیامده است. حتی نه تنها کارگران و زحمتکشان بلکه کسانی را که صاحبان مشاغل خرد و مستقل هستند را نیز نگران کرده است.

شما اگر در کردستان عراق با کمترین سرمایه بخواهید شروع کنید باید با یکی از اینها شریک باشید. هیچگونه استقلال برای سرمایه گذاری در این بخش نمانده و در این ۲۰ یا ۳۰ سال که کار خود را کرده ، دیگر از نگاه مردم سرمایه داری هم به درد نمی خورد و باید به آن پایان داد و سیستمی دیگر سرکار بیاید.

این بحران حکومتی بخشی از این است. بخش دیگرش مشکلات کنونی است. وقتی که این بحرانها دچار بن بست می شوند، اینها جوابی ندارند و راه حل مشکل اقتصادی کردستان در درون کردستان نیست.

مسئله آن نیست که از دید گرایش مارکسیستی که گفته می شود، نرخ نزولی سود در بازار داخلی نیست.

همانطور که گفتم در کردستان تحت تاثیر شرایط اقتصاد و بازار جهانی و خاورمیانه قرار دارد تا زمانی که این درست نشود، امواج رشد و توسعه در کردستان به وقوع نمی پیوندد. زیرا که اقتصاد کردستان تحت تاثیر استخراج و صادرات اقتصاد نفت و گاز و نیز اقلامی از قبیل گچ و سیمان است.

در شرایط کنونی همه ی اینها متوقف شده و اگر در گذشته مشکل بین اقلیم کردستان و بغداد بر سر توافق نفت بود ولی حالا خود حکومت مرکزی عراق نمی تواند نفت خود را در بازار جهانی بفروشد و آن مقداری هم که میفروشند ، قیمتش آنقدر پایین است که مبلغ چندان زیادی نمی شود.

می خواهم بگویم که یک طرف این بحران حکومتی این مسئله است و طرف دیگر به میدان آمدن مردم است. خواست براندازی تا امکان دارد افزایش می یابد. این فاکتوری است برای درز انداختن در صفوف هیئت حاکمه.

آن احزابی که پیشتر تصمیم گرفته بودند و متعهد شده بودند که حکومتی متحد و یکسان درست کنند و در یک دوره ای قول می دادند که در اولین ماه شروع به کار ۱۲۸۰ پروژه ی اقتصادی با مشارکت سرمایه گذاران داخلی و خارجی را آغاز کنند، اما همه ی اینها متوقف شدند و البته همه ی این احزاب بر سر عبور از بحران متفق القول هستند.

مشکل اینها ، انفجار مشکل در روابط بین اتحادیه میهنی و حزب دمکرات و نیز جنبش تغییر (گوران) با دمکرات یا اتحادیه میهنی با گوران و شکافی که در بین آنها رخ داده است. راست است که اختلافاتشان روی امتیازات است و هر کدام تلاش میکند که جایگاه خود را تثبیت کند اما مشکل پایه ای آنها روی این است که هر کدام می گوید با استراتژی و سیاست ما بدون اینکه با خیزش مردمی و شرایط انقلابی مواجه شویم ، از این شرایط عبور کنیم.

بعنوان مثال اتحادیه میهنی می گوید من به تنهایی و نه به مرکزیت (منظور بدون رجوع به مرکز یعنی حکومت اقلیم و رجوع انفرادی به

بغداد) جامعه را از این شرایط عبور دهم و بودجه را تامین کنم. گوران (جنبش تغییر) میگوید با اصلاحات این کار را میکنم. حزب دمکرات (پارتی) میگوید، نه خیر، با حکومتی قدرتمند می توانیم این کار را بکنیم.

این شرایط بحران حکومتی، آلترناتیوهای گوناگون درست کرده است، که در اساس در نتیجه ی اعتراض طبقه ی کارگر و مردم زحمتکش که خواست برکناری حکومت به خواست اصلی آنها تبدیل شده است.

امروز در کردستان اگر بخواهی حقوق پرداخت شود یا اگر اصلاحاتی در زندگی مردم روی دهد یا وضعیت کار بهبود یابد، مستقیماً باید مبارزه ای صورت گیرد که این حکومت را براندازد. این بدین معناست که مسئله قدرت تبدیل به محور تعارضات و کشمکش های طبقاتی میان نیروهای اصلی جامعه است که از طریق احزاب پیش برده می شود. این منشا اصلی بحرانی است که در کردستان پدید آمده است.

وریا نقشبندی: شما از بحرانها، بدیل و آلترناتیوهای که احزاب درون حکومتی هر کدام به نوعی می خواهند از این بحران عبور کنند، از یک طرف، و از طرف دیگر نقشه راه حزب برای پاسخ به این وضعیت و آلترناتیو است. آیا احزابی بیرون از حاکمیت هستند که به این نقشه راه نزدیک یا از آن حمایت کنند؟

خسرو سایه: مشخص است که هر کدام از اینها دارای آلترناتیوی هستند و نگرانی دارند. چه احزابی که در پارلمان حضور دارند و چه احزابی که خود را اپوزیسیون قانونی می دانند. اما همه ی اینها روی دو چیز متفق القول هستند. میتوانم بگویم که استراتژی همه ی این احزاب که بطور کلی با سنت گوناگون طبقه ی بورژوازی کرد را نمایندگی می کنند روی دو پایه استوار است.

یکی از آنها این است که می خواهند اصلاحات را مطرح کنند و دیگری از راه توافق با حکومت مرکزی عراق می خواهد این دوران را بگذراند. این دو پایه را دارد.

این از کجا سرچشمه میگیرد؟ به باور من از آن سرچشمه میگیرد که همه ی این احزاب این سیستمی که ۳۰ سال است مردم را استثمار می کند و زن کشتن در آن رایج است و نیز به دخالت دولتها اجازه می دهد. این سیستمی که ترور می کند، بیکاری، فقر و فلاکت و نیز بین مردم زحمتکش و کارگر شکاف ایجاد کرده و همه ی این ها را تحت عنوان کردایتی و ملت کرد به مردم معرفی می کنند و آن را بعنوان چیزی مقدس جلوه می دهند.

همه ی این احزاب هم می خواهند در برابر بغداد یک منطقه ی مستقل بمانند و هم می خواهند از طرف مردم علیه آنها انقلابی صورت نگیرد. همگی توافق دارند که این تجربه حکومت داری را حفظ کنند. این برنامه ای است که همگی به هر شیوه ای برایش کار می کنند. اما آیا در شرایط کنونی امکان دارد در کردستان اصلاحاتی بشود، به نظر من نه.

برای مثال شما به کشورهایی مانند آمریکا یا بریتانیا نگاه کنید. اصلاحات به نوعی معنا

دارد. دو حزب برنامه دارند و در قالب انتخابات رقابت می کنند و بهر حال یکی از آنها با برنامه ی اصلاحات پیروز می شده و دیگری شکست می خورد اما به حزب بازنده اجازه می دهند و این حق برایش محفوظ است که اهداف خود را تعقیب کند. سرمایه گذاری خود را بکند و هرچه دوست دارد انجام دهد و حزب برنده هم می گوید تا ۴ سال دیگر برنامه ام را اجرا می کنم.

اما در کردستان اینها نیستند. در کردستان نه پارلمان معنایی دارد و نه انتخابات و نه حکومت به آن معنایی که اگر بخشی از حکومت نباشی می توانی کاری بکنی. چندبار در اقلیم کردستان، انتخابات برگزار شده است. حزب دمکرات و اتحادیه میهنی یا اکثریت بوده اند یا اول و دوم یا هر دو برده اند. کس دیگری نمیتواند ببرد. اینجوری نبوده که به آن خطی که ادعای اصلاحات دارد (منظور جنبش تغییر) فرصتی بدان داده شود که از راه انتخابات مشکل را یکسره کند.

نقل قولی از ملا بختیار (رئیس دفتر سیاسی سابق اتحادیه میهنی) هست که خیلی مشهور است. او می گوید: " اتحادیه میهنی اگر یک کرسی هم داشته باشد باز حاکم است". او درست می گوید. زیرا که دستگاههای امنیتی و ضد ترور و نیروی مسلح نزدیک ۴۵۰ هزار نفری دارد. چگونه می توان این را با انتخابات کنار زد؟! برای اصلاحات باید قدرت اجرایی و پشتیبانی قانونی داشت تا بتوان اصلاحات انجام دهد، به همین دلیل این یک بن بست می باشد و اصلاحات امکان ناپذیر است.

تا آنجا که به بغداد بر می گردد، اینها سرنوشت مردم را به بغداد گره زده اند در حالی که خود بغداد در بحران است. جدا از تعارضات شیعه و سنی، کرد و شیعه، هم اکنون در بین خود شیعه ها چنددستگی درست شده و تقسیم شده اند. بخشی از اینها می خواهند از طریق نزدیکی و پشتیبانی آمریکا، مشکل عراق را حل کنند و بخش دیگر آن می خواهد از طریق ایران و نزدیکی به چین و روسیه مشکل را حل کند. اینها یکدست نیستند. حکومت عراق خودش درگیر نارضایتی و اعتراضات است که حتی در چند ماه گذشته، چندین بار شکست خورده و نتوانسته خودش را تثبیت کند و دچار بحران سیاسی و حکومتی شده است. بنابراین مشکل برگشت به سوی بورژوازی است و بخشی از آن بورژوازی کورد است. در دوره ای مسعود بارزانی بحث اقتصاد مستقل و استقلال را می کرد و حالا حاضر شده است تسلیم حکومت عراق شود. برای اینکه می خواهد از تقصیرهای خود شانه خالی کند و آن را به گردن بغداد بیاندازد.

اما حکومت عراق خودش داری ضعف و نقص است و با بحران حاکمیتی روبرو، و صادرات نفت کاهش یافته است. اینها باعث می شود که نتواند پاسخگوی مشکلاتی همچون تامین بودجه باشد یا حقوق ها را پرداخت کند.

منظورم این است که این بحران در عراق کمر استراتژی کرد را شکسته است که بتواند از آن راه مشکلات خود را چاره کند. آن چیزی که

می ماند که می تواند خلا را پر کند، طبقه ی کارگر و کمونیستها هستند و به نظر من فرصتی بدست داده تا اگر بشود حال که خواست کنار زدن این حاکمیت به خواست مردم زحمتکش و کارگر تبدیل شده، این می تواند به حرکتی عملی برای سرنوشتی طلبی تبدیل شود و حالا مرحله آغازین آن شروع شده است. باید خیزشی آغاز شود که معنای آن خیزش این باشد که این سیستم از دم منحل شود. حکومت منحل شود، پارلمان منحل شود، دادگاه منحل شود. قانون و دادگاه و تمام دستگاههای سرکوبگر و نیروی میلیشایی منحل گشته و مردم خودشان اداره ی جامعه را بدست گیرند.

اینجا یک چیز متفاوتی است به عنوان مثال جنبش سرنوشتی طلبی در ایران معنا دارد. خواست براندازی رژیم واقعی است. در ایران که دارای دولت تثبیت شده ی متمرکزی است از پایین جامعه برای برکناری آن مبارزه می شود. در کردستان عراق چنین نیست. در اینجا در هر منطقه ای حزبی حاکم است و بدان شیوه که در ایران است، نیست. بنابراین باید در مقابل حاکمیت، تاکتیک و روشی آگاهانه ای بکار برد که کمترین قربانی داده شود.

بویژه اینکه ما می دانیم که حزب دمکرات و اتحادیه میهنی هر کدام ۲۵۰ هزار مسلح دارند. آن خیزش باید به طوری باشد که از پایین دست حاکمیت را بگیرد و خود را از کشته و سرکوب شدن دور سازد.

باور من این است که از هم اکنون باید هر حرکتی که برای خیزش اقدام می کند از پایین حکومت شورایی را ایجاد کند.

در کارگاهها و محلات، شوراهای کمیته ی قیام، کمیته ی اعتصاب، کمیته های نظارت ایجاد شود.

ما در این باره به همراه افرادی اعم از آزادیخواهان مستقل، کمونیست ها و سوسیالیست ها و کارگران در شبکه ی پشتیبانی اجتماعی مردمی از پایین اقدام کرده ایم که در رابطه با مسئله ی کرونا بتوانیم مردم را متحد کنیم و در محل کار و زندگی تلاش کنیم، قدم به قدم که ما را یک سطحی از حاکمیت حساب کنند و مردم سطح پایین، خودشان بتوانند جامعه را اداره کنند و حتی به نوعی باید خودشان در کنترل و اداره ی کارگاهها و دانشگاهها و اداره ی جامعه مشارکت کنند. این را قدم به قدم تا بتوان در مرحله ی توازن قوا در مقابل حاکمیت بوجود می آید و باید نیروی مسلح و میلیشایی حزب دمکرات و اتحادیه میهنی کردستان منحل شود و از آن نیروی مسلح درخواست شود که آنها هم کارگر و زحمتکش هستند و تفنگهایشان را رو به سینه ی مردم ناراضی بگیرند.

در چنین شرایطی اگر بتوان با نیروی طبقات پایین جامعه آلترناتیوی ساخت که بتواند شرایط آزادانه ی رشد سیاسی جامعه کردستان و عبور از شرایط کنونی را مهیا و برای شیوه ی حکمرانی آینده آماده کند.

همزمان هم آن حکومت بتواند به مسائل بیکاری، زندگی و معیشت مردم بپردازد. حقوق ها را بپردازد و تمام منابع درآمدی را تصرف کرده و کاری کند که هرچه درآمد که در بانکهای

کمونیسم و ناسیونالیسم در کردستان

"خلاصه بحثی در دفتر کردستان"

از آن ببعد توازن قوای منطقه ای، موقعیت

شکندنی عربستان و سیاست ترامپ در مورد جمهوری اسلامی و آخرین ممنوعیت ملاقات امریکایی ها با اپوزیسیون جمهوری اسلامی، بطور کلی زیر پای احزاب ناسیونالیست کرد و البته کل اپوزیسیون بورژوازی ایران را خالی کرد.

در نتیجه احزاب ناسیونالیست به مذاکره با رژیم روی آوردند. واسطه هایشان مقدمات ملاقات و مذاکره ای این احزاب را در نروژ فراهم کردند که تا حالا ادامه داشته است. این سیاست هم از آغاز معلوم بود که شکست می خورد و جمهوری اسلامی حاضر به پذیرفتن این احزاب بعنوان احزاب سیاسی کردستان و طرف حساب رژیم برسمیت شناخته نمی شوند. اساسا جمهوری اسلامی به هیچگونه فعالیت حزبی علنی و قانونی از جانب اپوزیسیون تن نمی دهد.

سیاست رژیم در مقابل اپوزیسیون و احزاب کردی در اساس این است که بیابند تسلیم شوند، سلاحهایشان را تحویل دهند، تعدادیشان محاکمه و مجازات میشوند و بقیه هم آزادند برای خود زندگی کنند. این سیاست همیشه بین دو نیروی متخاصم که یکی قدرت دارد و دیگری ضعیف است صدق می کند. طرف قدرتمند خواهان تسلیم طرف ضعیف است نه مذاکره و توافق و بعنوان دو طرف معامله یک طرفه است. این را احزاب کردی خوب می فهمند اما از سر استیصال بهر خفتی تن می دهند ولو به کشته شدن رهبرانیشان هم بینجامد..

در نتیجه ، هم مذاکرات نمایشی رژیم با احزاب کردی و هم تغییر رنگ و شکل دادن مثلا پژاک و اعلام سازمان غیر مسلح به نام کودار برای همکاری و همزیستی با رژیم، هیچکدام جواب نداده اند و سر احزاب کردی بی کلاه مانده است.

گشت های نظامی واحدهای کوچک پژاک و عملیتهای ایدایی احزاب کردی در کردستان در واقع نتیجه ی شرایط استیصال آن ها است . می خواهند وانمود کنند که هنوز دندان دارند گاز بگیرند. هنوز می توانند برای جمهوری اسلام مزاحمت هایی فراهم کنند و به زعم خودشان عامل فشاری برای قانع کردن جمهوری اسلامی به پذیرفتن شان و مذاکره و معامله هستند.

اما برای جمهوری اسلامی که در موضع قدرت است این درگیری ها فشاری بحساب نمی آید. بلکه حتی از آن بعنوان ایجاد ناامنی و بهانه سرکوب فعالین سیاسی و کارگری و رهبران مردم می تواند مورد استفاده قرار دهد.

دورنمای این اوضاع به کدام سمت می رود را نه رفتارهای احزاب کردی با جمهوری اسلامی

می خواهم به چند موضوع در اینجا بپردازم: احزاب کردی، سیاست ها و اقدامات عملی و عکس العمل جمهوری اسلامی تاکید احزاب کردی بر نقش مذهب در کردستان و استفاده ابزار رژیم از آن توازن قوای طبقاتی و اجتماعی در کردستان و موقعیت کمونیسم در این توازن قوا

احزاب کردی، سیاست ها و اقدامات عملی و عکس العمل جمهوری اسلامی

در خبرها دیدیم:

حزب دمکرات آذربایجان در خوی به یکی از پایگاه های نظامی رژیم حمله کردند. اطلاعیه این اقدام نظامی توسط حزب دمکرات کردستان ایران "حدکا" منتشر شده است!

سوال این است که این حزب نامبرده چه حزبی است و یا اصلا وجود خارجی دارد یا شاخه آذربایجان حدکا است. در اطلاعیه آمده است که پیشمرگان کرد و ترک آذربایجان این حمله نظامی را انجام داده اند.

بعلاوه در این مدت درگیری های نظامی دیگری در کردستان از جمله در کوه های چهل چشمه ی ناحیه ی دیواندره، در اطراف مریوان، ارومیه و ... هم گزارش شده بدون این که کسی مسوولیت آن ها را برعهده بگیرد.

در این رابطه می خواهم به این سوالات جواب بدهم که این عملیات های نظامی مشکوک در کردستان برای چیست؟ عکس العمل جمهوری اسلامی چه خواهد بود؟ جمهوری اسلامی از تشنت درون احزاب چگونه استفاده می کند؟ این شرایط چه تاثیری بر رابطه مردم با رژیم در کردستان خواهد گذاشت؟

اگر کمی به گذشته برگردیم. نه گذشته ی خیلی دور، مرحله ی جدید در فعالیت نظامی احزاب کردی اعلام "راسان" حدکا است. ماجرا این است که حدکا از عربستان دستور می گیرد در مقابل مخاطراتی که جمهوری اسلامی در منطقه علیه عربستان بوجود آورده است، دست به یک سری عملیات نظامی بزند و در مقابل مقادیر زیادی اسلحه و پول دریافت می کند. برای این کار حدکا در قندیل مستقر شد و عملیات هایی تحت عنوان "راسان" که همه به خودکشی شبیه بودند انجام داد. این پروژه ی تبلیغاتی - ایدایی خیلی زود شکست خورد. حدکا بعدا اعلام کرد که عملیات ها توسط نیروهای مسلح داخل ایران و به اصطلاح عقاب های کردستان انجام شده و پیشمرگان حدکا وارد نشده اند.

جهانی تاکنون خوابانده اند را به یک صندوق برگردانده شود و از طریق ایجاد بانک مرکزی با نظارت مردم که بتواند همه ی درآمدها چه درآمد نفت و چه درآمد گمرکات از دروازه های مرزی و چه تجارت داخلی بدان منتقل شده و بطور عادلانه ای بین مردم توزیع شود و در اختیارشان قرار گیرد و مردم را از این گرسنگی و بیکاری نجات دهد.

مردم می توانند با ایجاد شوراهای محلات و در محیط کار و کارگاهها برای اداره ی جامعه خود نمایندگان را انتخاب کنند و شوراهای خود را تاسیس کنند و این می تواند بطور آزمایشی ۶ ماهه، مشکلات کردستان را برطرف کند و هم میتواند رفراندومی در تمام اقلیم برگزار کند یعنی در مورد قانونی که آیا نظام و اقتصاد سوسیالیستی یا نظام لیبرالی و پارلمانی را می خواهند در آن مطرح شود و مردم رای دهند.

این آن سناریویی است که ما در این شرایط برای عبور مردم کردستان از آن بطور عمومی اعلام کرده ایم. در کردستان خیلی از احزاب در خارج حاکمیت وجود دارند که در بین آنها اسلامیستها و لیبرالها هستند. مسئله این است که احزابی که در حکومت هستند چه موضعی در مقابل خیزش مردمی میگیرند.

حالا هر حزبی حتی احزاب حکومتی ، به عنوان مثال حکومت که زیر فشار قرار دارد و در زیر فشار مبارزات مردمی و پیدایش شوراهای شهرها و نیروی مسلح مردمی از حکومت بریده و به صفوف خلق بپیوندد و باور به این داشته باشد که این حکومت سرتاپا منحل شود و باور به این داشته باشد که خیزش مردمی به معنای تحولات انقلابی در وضع کردستان باشد نه اینکه اصلاحات شود و نه اینکه برود با بغداد توافق کند.

حالا اگر این حزب گوران (جنبش تغییر) بود و به عنوان مثال به تغییرات انقلابی و نمایندگی مردم باور داشته باشد ، معنای آن این نیست که از پروسه ی سیاسی اخراج شود و باید این حق را به آن داد که از صف خودش و حاکمیت به صفوف تغییر مردمی و انقلاب بیاید که به سود مردم است. احزاب دیگر هم همینطور می توانند همین پروسه را طی کنند.

منظورم این است که دوری و نزدیکی احزاب در کردستان بستگی به حمایت از این خیزش دارد که تغییرات انقلابی به بار می آورد. برای حاکمیتی که در آن مردم دخالت گر و تصمیم گیرنده ی اصلی آن هستند.

(ترجمه از کردی به فارسی: علی زیدونی)

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

بلکه رابطه ی مردم و جمهوری اسلامی تعیین می کند. جنبش های اجتماعی بخصوص در ابعاد سراسری تعیین می کند که جمهوری اسلامی سر نوشتش بکجا می رسد.

با وجود این، احزاب کردی با همین سیاستهای از سر استیصال و پراگماتیستی و زیگزاگ های سیاسی و غیره، از دو سر بعنوان مانع بر سر راه مردم کردستان در مقابل رژیم عمل می کنند:

یکی، امروز با همین سیاستهای از طرفی مذاکره و معامله و از طرفی درگیریهای مقطعی و کم تاثیر اما پر سرو صدا مانند راسان و درگیریهای اخیر، تاثیرات اجتماعی و روانی بر افکار عمومی مردم کردستان می گذارند. مردم منتظر از جمهوری اسلامی و عاصی و گرسنه به تحركات نظامی ناسیونالیست ها توجه نشان می دهند. این در صورتی است که مردم انگیزه های سیاسی این اقدامات نظامی را که در خدمت فشار بر رژیم برای مذاکره است را درک نمی کنند یا فراموش می کنند.

من فکر می کنم درگیریهای پراکنده ادامه خواهد داشت.

دوم، در جریان سرنوینی و بعد از ان احزاب کردی مسلح و پول دار و با پشتوانه نیروهای منطقه ای مانند حزب بارزانی پشت حدکا و پ ک ک و جناح طالبانی دولت اقلیم پشت پژاک، کردستان را به جولانگاه قدری و زورگویی به مردم برای کسب قدرت تبدیل می کنند.

در نتیجه کمونیست ها و کارگران کردستان باید برای خنثی کردن هر دوی این پدیده تلاش کنند. هم دشمن بالقوه امروز و سیاستهایش را خنثی نمایند و هم امکان تسلط پیدا کردن و قدرت گیری به زور اسلحه و پول و پشتوانه های منطقه ای را از او بگیرند.

تاکید احزاب کردی بر نقش مذهب در کردستان و استفاده ابزاری رژیم از آن

سنی گری و ناسیونالیسم کرد پدیده ای مرکب و جدانشدنی از همدیگرند.

رهبران جنبش های ملی کردستان در ایران و عراق و ترکیه اساسا شیوخ و پیشوایان دینی بودند. قاضی محمد، شیخ محمود؛ ملا مصطفی، شیخ عبدالله شمرزینان. شیخ سعید پیران در ترکیه و غیره...

در نتیجه پدیده ی مذهب و ملی گرایی از هم جدا نیستند. در نیم قرن اخیر با وجود گسترش سکولاریسم و مساله دمکراسی و غیره رهبران جنبش ملی در کردستان هم بیشتر مکلا و بدون عمامه شدند. اما هیچوقت از سکولاریسم حرفی به میان نیامد. یا اگر در گفتار از سکولاریسم حرفی به میان بیاید، اما در عمل مدام به نقش مذهب تاکید داشته اند. در کردستان عراق جریانات اسلامی بزرگ و کوچکی تشکیل شده اند که علاوه بر نفوذ توده ای در دولت و قدرت هم شریک اند.

در کردستان ایران، اسلامی و سنی بودن همیشه یک ستون ایدئولوژیک حزب دمکرات در کنار ناسیونالیسم او بوده است. تبلیغ رادیویی حدکا با آیات قرآن شروع و رهبرانشان در مکه و حج عکس می گیرند. این که امروز خالد عزیزی بر

اسلامی بودن انقلاب ایران و رهبری خمینی و همچنین نقش مذهب در کردستان تاکید دارد، چیز تازه ای نیست. اما موضوعی که تازگی دارد، انگشت گذاشتن بر جریانات مذهبی معین در کردستان و دفاع از آن ها است.

یکی از این ها، جریان مفتی زاده با رگه سلفی گری و وهابی گری در این جریان است. حزب دمکرات کردستان "حدک" شعبه دیگر حزب مادر، می خواهد بگوید که سلفی گری و رهبرانش علاوه بر سنی گری بطور کلی، مورد حمایت و مورد احترام این حزب است. این با احترام بطور کلی به مذهب فرق دارد. این دعوت به پیوند جنبش سلفی در کردستان با ناسیونالیسم کرد و احزاب آن است. این یک معامله بر سر شریک شدن در قدرت و ثروتی است که ناسیونالیسم و مذهب در کردستان به آن چشم دوخته اند.

در اینجا بحث بر سر ابزار مذهب و سنی گری بطور کلی برای ناسیونالیسم کرد نیست. بحث بر سر انگشت گذاشتن بر سلفی گری است که می تواند با تهدید و فشار و تروری که در پرونده سلفی گری در منطقه و پتانسیلی که این جریان باند سیاهی دارد، بعنوان بازوی فشار ناسیونالیسم کرد بر مردم کردستان و بویژه بر جناح چپ جامعه و کمونیست ها و کارگران و زنان، تیمی از انسان های جامعه مورد استفاده قرار گیرد.

"حدک" و خالد عزیزی رهبر آن، بعلاوه بر جریان دیگر مذهبی که شیخ عزالدین حسینی ان را نمایندگی می کرد هم عطف توجه دارد. ولو این که جریان عزالدین حسینی موافق نقش مذهب در دولت نیست ولی هر چه هست اسلامی و سنی است.

احزاب ناسیونالیست تلاش کردند که ملایان کردستان را جمع کرده و بعنوان پروژه ی خود در تشکیلاتی متحد کنند، اما موفق نشدند و این را هم می دانند که وهابیون مفتی زاده نمی توانند ملاهای کردستان را دور خود جمع کنند. در نتیجه متحد کردن ملایان در نهادی مذهبی مشابه نهادهای حوزه های علمیه ی جمهوری اسلامی یک پروژه ناسیونالیسم کرد است. کاری که خالد عزیزی بعنوان گلگی از عزالدین حسینی مطرح می کند که چرا بجای این کار در کنار کمونیست ها ایستاد.

اما جمهوری اسلامی از این سیاست نیز بهره می برد.

رژیم هیچوقت سلفی ها را تحت فشار قرار نداد. مواردی وجود داشته که زمانی انها دست به اسلحه بردند یا زیادی زبان درازی کردن گوشمالیشان داده است. بعلاوه ملاهای کردستان بخصوص امام جمعه ها را در پوشش اوقاف اجیر کرده و به خدمت گرفته و به مبلغ و مجری سیاستهایش تبدیل کرده است. و از این هر دو بابت نه با سلفی ها و نه ملاهای سنی مشکلی ندارد و خطری احساس نمی کند.

اما این کافی نیست. جمهوری اسلامی بهتر از احزاب ناسیونالیست کرد می فهمد که مردم کردستان مذهبی نیستند. و مذهب نقشی در روابط اجتماعی و در سیاست در کردستان ندارد. در نتیجه برایش اهمیت دارد که احزاب ناسیونالیست در مورد نقش مذهب در

کردستان حرف بزنند. چرا که مذهب چه شیعی چه سنی بطور کلی یکی از ارکان ایدئولوژیک بورژوازی حاکم و اپوزیسیون بورژوازی و ناسیونالیسم ایران و کرد و غیره است. این وجه اشتراک همه است.

در نتیجه تبلیغات مذهبی و پروژه های عملی مثل تجمع ملایان، تشکل سلفی ها و غیره را به نفع خود می دانند.

اولین بهره برداری جمهوری اسلامی از مذهبی نامیدن مردم کردستان، جنگ علیه کمونیست ها و کارگران و زنان و مردان ازادخواه و برابری طلب است. جمهوری اسلامی نه با ناسیونالیسم کرد مشکلی دارد و نه سلفی ها و ملاهای کردستان و شیوخ و صوفی و درویش شان... مشکل جمهوری اسلامی در کردستان جناح چپ و کمونیست و سوسیالیست های کردستان است. تجهیز مذهب و سنی گری و سلفی گری تنها برای مقابله با سوسیالیسم و دفاع از انسانیت و حرمت و ازادی و برابری است.

دومین بهره برداری جمهوری اسلامی از مذهبی نامیدن مردم کردستان، تعرض به زنان بعنوان نصف شهروندان در این منطقه است. معمولا پوشش زنان بخصوص در مراسم های خاص و یا در روستاها و شهرک ها اگر چه پوششی سر تا پا است اما مذهبی نیست. حجاب نامیده نمی شود. بعلاوه شهرنشینان و دختران جوان کردستان هم با حجاب کنار نیامده اند. به همین دلیل است در این گیرودار گرفتاری جامعه با بیماری مرگیار کرونا استاندار کردستان آمده و می گوید باید با بدحجابی مبارزه کرده و قرارگاه فرهنگی تاسیس می کند...

نهایتا می خواهم بگویم که ما باید علیه ارتجاع اسلامی و سم مذهب و خرافات در جامعه و بعنوان ابزار بورژوازی سراسری و بورژوازی کرد بایستیم و جامعه را نسبت به تاثیرات مخرب مذهب و خرافات و سازمانها و فرقه های مذهبی تا تبلیغات ناسیونالیست ها آگاه و هشیار نگه داریم.

توازن قوا در کردستان

اگر به توازن قوا و صف بندی نیروهای اجتماعی در کردستان نگاه کنیم تصویر از نظر من به این صورت است:

احزاب ناسیونالیست، احزاب بورژوازی کرد هستند. در نتیجه، بورژوازی بزرگ کرد پشت احزاب ناسیونالیست را خواهد گرفت. این طبیعی است.

بورژوازی متوسط شهری و روستایی و خرده بورژوازی مرفه هم به ناسیونالیسم تعلق خاطری دارند. بازاریان و تجار بزرگ و مدیران و روسای کنونی و نظامیون ارشد کرد در ارتش از پشتوانه های احزاب کردی هستند.

دهقان امروز در ایران دهقان قبل از اصلاحات ارضی نیست. بخش زمین دار بزرگ و دارای ملک و مال و دام و ابزار الات کشاورزی مکانیزه هم بخشی از نیروهای طبقاتی و اجتماعی ناسیونالیسم کرد را می توانند تشکیل دهند. در اوایل جنبش مسلحانه در کردستان بخش زمین دار بزرگ و متوسط دهقانان که

صاحب ملک و مالی شده بودند، به احزاب کردی بیشتر تعلق خاطر داشتند ولو به ما کمونیست ها هم روی خوش نشان می دادند و کمک های مالی هم می کردند. اما دهقان کم زمین و خانواده های بی زمین که "خوش نشین" نام داشتند و کارگران روستایی بودند، از مابقی قید و شرط حمایت و همکاری می کردند.

اما قدرت ما و نیروی کمونیسم و برابری اساسا در شهر و روستا های کردستان در میان کارگران و زحمتکشان است. لشکری از کارگران در کردستان شاغل و بیکار و فصلی، دستفروشان، حقوق بگیران جزء و محرومان و خانواده هایشان بخاطر موقعیت طبقاتی شان نمی توانند به احزاب بورژوازی و ناسیونالیست کرد دل ببندند. این نیروی کمونیسم در کردستان است. برای مثال در شهر چند صد هزار نفری ساندج علاوه بر ده ها هزار کارگر شاغل در مراکز کار و خدمات و حمل و نقل، بیش از ۲۰ هزار کارگر فصلی و ساختمان در اتحادیه ثبت نام کرده اند. همین اندازه کارگر بیکار مطلق هست. دستفروشان و دیگر محرومان را اضافه کنید.

در مجموع در این شهر، بالغ بر صد هزار کارگر با خانواده هایشان زندگی می کنند. بخش بزرگی از این نیرو در شهر و روستاها، تحصیل کرده اند. جوانانی هستند که شغلی ندارند و بیکار و بی آینده هستند. به این نیرو زنان کردستان را اضافه کنید که نصف جمعیت است که هم در جمهوری اسلامی بی حقوق و اسیر تبعیض جنسی و نابرابری هستند و هم از جانب احزاب کردی حقوق برابر با مردان را نخواهند داشت. استقلال اقتصادی زن، برابری کامل زن و مرد در همه ی عرصه ها، حذف کار خانگی بی اجر و مزد در سیاست و فرهنگ ناسیونالیسم کرد جایی ندارد. بدون شک قوانین مربوط به حقوق زنان و خانواده از جانب احزابی که بر نقش مذهب در کردستان متکی هستند، همان قوانین شرع اسلامی خواهد بود.

در نتیجه نیروی طبقاتی و اجتماعی کمونیسم و برابری در کردستان چه به لحاظ کمی و چه کیفی، اکثریت مردم کردستان را تشکیل می دهند. اما اکثریت عددی بودن کافی نیست. این بخش جامعه به آگاهی طبقاتی، به شناخت دشمن طبقاتی، به آگاهی در مورد سموم ملی گرایی و قوم پرستی و ارتجاع مذهبی و دیگر سیاستهای احزاب ناسیونالیست و بورژوازی کرد نیاز دارند. به سازمان های اجتماعی خود نیاز دارند. به اتحاد صفوف رهبران خود نیاز دارند. به کمونیسم بعنوان ابزار مبارزه نیاز دارند. و مهم تر از همه به حزب رهبر جامعه نیاز دارند. پیروزی کمونیسم و کارگر و زن و جوان در کردستان چه در جنبش سراسری برای سرنگونی و چه مقاومت در برابر قلدری و زورگویی احزاب مسلح ناسیونالیست کرد در گرو تبدیل کمونیسم ما و حزب ما به رهبر جامعه است! این اتفاقی است که از همین حالا باید بیفتد نه در آینده ی دور.

این ها عرصه های جدال ما در کردستان با جمهوری اسلامی و ناسیونالیسم کرد، امروز و بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی است. جدال بسیار سختی است. مردم به جمهوری اسلامی

توهم ندارند و از آن کنده شده اند. اما هنوز توهم به کردایتی در کردستان موج می زند. و این کار ما و کمونیست ها و کارگران و زحمتکشان و زنان و جوانان کردستان را سخت کرده است.

کردستان خیلی بیشتر از بقیه نقاط ایران به دلیل سنت و وجود احزاب مسلح و حامیان منطقه ای شان با مخاطره ی تسلط نظامی و میلیشایی احزاب بر سرنوشته مردم مواجه هستند. این احزاب قومی و مذهبی، علاوه بر رقابت های درونی خود که گاهی به جنگ بین خودشان هم کشیده می شود، الگویی بهتر از دولت اقلیم کردستان عراق برای مردم کردستان ایران ندارند. در این الگو فقط اقلیتی سرمایه دار صاحب قدرت و ثروت می شوند. اقشار متوسط شهری و روستایی هم در این مدل حاکمیت خیری نمی بینند.

کردستان ایران پس از جمهوری اسلامی دو راه در پیش دارد.

یکی مسیری که کردستان عراق پیمود و به تشکیل دولت اقلیم توسط احزاب میلیشایی کرد انجامید و امروز همه شاهد عواقب فاجعه بار آن برای مردم زحمتکش کردستان عراق هستیم.

دوم، کردستان انقلابی بدوا بعنوان دروازه انقلاب ایران و ثانیاً چپ و برابری طلب با الگوی نه قومی - نه مذهبی و اداره جامعه با شوراهای کارگری و مردمی. این جدال کمونیسم و کارگر و مردم از ادیخواه با جمهوری اسلامی از طرفی و سیاستهای ناسیونالیسم کرد چه در جنگ و آشتی با رژیم و چه در جدال با مردم کردستان پس از سرنگونی جمهوری اسلامی، از طرف دیگر است.

ما کمونیست ها، سوسیالیست ها، زنان برابری طلب و همه ی آزادیخواهان کردستان، با پشتوانه ای نیروی اجتماعی لشکر عظیم کارگران و زحمتکشان و بخش نادر و تنگ دست جامعه که اکثریت جمعیت شهر و روستاهای کردستان را تشکیل می دهند، باید تضمین کنیم که کردستان نقطه قدرت انقلاب سراسری علیه جمهوری اسلامی باقی می ماند و مخاطرات ناسیونالیسم کرد و سیاست و نقشه هایشان را چه امروز و در بطن جنبش سرنگونی و چه زمانی که برای کسب قدرت و ثروت در کردستان خیز بر می دارند، خنثی و نقش بر آب سازیم.

حکمتیست ها در کردستان دست ها و آغوششان به روی همه ی کمونیست ها، چپ ها و زنان و مردان و جوانان آزادیخواه با هر گرایش سیاسی برای انجام وظایفی که تعریف کردیم باز است. نقطه اشتراک این همبستگی و همسرنوشتی، تعلق و تعهد به جامعه ای نه قومی - نه مذهبی، از ادیهای بی قید و شرط سیاسی، برابری کامل زن و مرد و امنیت و رفاه و معیشت بدون تبعیض برای همه ی شهروندان است!

اردیبهشت ۱۳۹۹

جامعه ما مثل همه ی جوامع بشری درگیر

بیماری مرکب کردنا، امروز بیشتر از زمان با

مساله مرگ و زندگی روبرو است. بخصوص

زمانی که دولت از بعهده گرفتن مسوولیت

سلامت و امنیت جامعه شانه خالی می کند،

وظیفه ی مردمان اسان دوست، دلوز، پیئرو

و شرافتمند بسیار سنگین است. امروز در این

شرایط تنگ و نفس گیر، جامعه بیشتر از همیشه

نگاهش به صف پیئروان اسان دوست خود

است. امروز آن روزهای تنگ و

مصیبت باری است که مردم دوستان و

دلوزانشان را در کنار خود می بینند، هدایت شوند

و برای دفاع از زندگی سازمان یابند. امروز

روز دفاع از زندگی در مقابل دشمن ناشناخته و

مرکب کردنا و بی توجهی و بی مسوولیتی دولت و

صاحبان داراییهای جامعه است. مردم باید

زنده بمانند. امروز حق زندگی و زنده ماندن،

درد مشترک ماست!

اتوبی خرده بورژوازی "کنفدرالیسم دمکراتیک" *

در حاشیه پروژه کودار - پژاک

مظفر محمدی

اعلامیه ای تحت عنوان "پروژه ی کودار و پژاک جهت اقدام برای دموکراتیزه کردن ایران"، منتشر شده است.

بدوا باید بگویم که اسامی جامعه دمکراتیک و آزاد شرق کردستان "کودار" و حزب حیات آزاد کردستان "پژاک"، اولی نامی نا آشنا برای مردم و دومی آشنا اما نامربوط به جامعه ایران و کردستان ایران است. این دو نام، دست ساز حزب کارگران کردستان ترکیه "پ ک ک" برای کردستان ایران است.

پ ک ک در کردستان عراق هم احزاب و جریاناتی به اسامی گوناگون ساخته و طرفداران خود را در آن ها سازمان داده است.

اما نه کودار و پژاک در کردستان ایران و نه سازمانهای وابسته دیگر پ ک ک در کردستان عراق که آخرینشان "ته فگه ر" نام دارد، هیچ وقت نتوانسته اند رقیب قابل توجهی برای احزاب و جریانات اصلی ناسیونالیسم کرد در این مناطق شوند و در حاشیه ی این احزاب و جامعه باقی مانده اند.

به این اعتبار اعلامیه کودار و پژاک به نام "اقدام برای دمکراتیزه کردن ایران"، بیشتر ادعایی بی پایه و اساس است!

اما قبل از اینکه به خود پروژه ی کودار و پژاک بپردازم لازم است به بنیان این تفکر و طرح، اشاره کوتاهی داشته باشم.

اوجان و طرح "کنفدرالیسم دمکراتیک"

"کنفدرالیسم" و "خودمدیریتی دمکراتیک" بعنوان طرح و تئوری ای که عبدالله اوجان از متفکرین امریکای لاتین به عاریه گرفته است، در سالهای اخیر در میان بخشی از روشنفکران خرده بورژوازی کرد دست به دست می گردد و بجای راه حل روشن و قابل درک، اساسا شیفتگان این تئوری را دچار گیج سری سیاسی کرده است.

تئوری اوجان ابتدا جامعه را به ملت ها و اقوام و حتی قبایل تقسیم و بعد در یک سناریوی کمدی همه را به آشتی و همکاری در چارچوب "ملت دمکراتیک" دعوت می کند. غافل از اینکه وقتی جامعه را به اقوام و ملت های کرد و عرب و مسلمان و فارس و بلوچ و ترک و... تقسیم می کنی، وقتی جامعه طبقاتی را به خلق ها و اقوام تقسیم می کنی، هیچ چسب دمکراتیکی نمی تواند آنها را بهم بچسپاند. تاریخا هم ممکن نشده است. حتی اگر در مقطع تاریخی معینی یک منفعت مشترک مثل ستم ملی و یا سرنگونی یک دیکتاتوری، این مردم و خلق هایی که شامل بخشهایی ناراضی از بورژوازی و متوسط و طبقه کارگر و زحمتکشان هم می شود را به هم نزدیک و همسو می کند اما در نهایت امر منافع متضاد و متفاوت طبقاتی این همسویی را کنار گذاشته و

ترکیه در "کنفدرالیسم دمکراتیک" اوجان، مردم کردستان را به دامن حزب اردوغان انداخته و در انتخابات های اخیر دیدیم که این حزب در کردستان بیشترین رای را برای مجلس ترکیه و ریاست جمهوری اردوغان کسب کرده است. و این در شرایطی است که حزب حاکم در ترکیه بر سیاست پاکسازی قومی و سرکوب کارگران و زحمتکشان کردستان پافشاری می کند و اساسا هیچ حقی برای این مردم را به رسمیت نمی شناسد.

بعلاوه این سیاست علیرغم شعار برابری ملت ها "ملت دمکراتیک"، زمانی که حزب حاکم ترکیه به رهبری اردوغان به سرکوب مبارزات اقتصادی و سیاسی کارگران و زحمتکشان در استانبول و دیگر شهرهای بزرگ ترکیه می پرداخت؛ حزب کارگران کردستان "پ ک ک" سکوت کامل اختیار کرد و در کردستان هیچ حرکت اعتراضی و همبستگی با مبارزات زحمتکشان ترکیه بعمل نیامد. در آخرین انتخابات ترکیه هم بیشترین تعداد نمایندگان پارلمان ترکیه که در کردستان رای آوردند متعلق به حزب حاکم اردوغان بود.

در نتیجه و در واقع سیاست اوجان و حزباش ناشی از تئوری "کنفدرالیسم دمکراتیک"، ابزاری در خدمت آشتی پ ک ک و حکومت ترکیه و شریک شدن این حزب در قدرت است و بس. اوجان چند دهه فداکاری زحمتکشان ترکیه علیه فاشیسم حکومت های ترکیه را فدای پذیرفته شدن حزباش توسط حکومت مرکزی کرده است. هدفی که تا کنون حتی به آن نزدیک هم نشده است. پ ک ک مثل همه احزاب ناسیونالیست کرد منطقه، تابع سیاست ادامه ی حیات در شکاف دولت ها و جنگ و سیاستش در خدمت پذیرفته شدن و شریک و سهمین شدن در قدرت و ثروت با بورژوازی حاکم است. طرح "کنفدرالیسم دمکراتیک" هم در خدمت این هدف قرار گرفته است. ولو این طرح تا کنون کمکی به این جریان نکرده است.

کردستان سوریه

در کردستان سوریه هم تحت تاثیر سنت جافتاده ناسیونالیسم کرد (زندگی در شکاف دولتها) و سیاست منتج از تفکر عاریه ای "کنفدرالیسم دمکراتیک" هیچ دورنمایی برای زحمتکشان کردستان سوریه علیرغم فداکاریهایشان در جنگ علیه داعش و دشمنان دیگر وجود ندارد. حزب دمکراتیک کردستان سوریه هم در پیروی از تئوری و سیاست اوجان، عملا بمتابه پاندولی بین دول امپریالیستی امریکا و متحدینش از طرفی و روسیه و دولت بشار اسد در نوسان است. به تبعیت از این سیاست ارتجاعی، حق مردم کردستان سوریه برای تعیین سرنوشت و رای به جدایی یا ماندن در چهارچوب کشوری سوریه سلب شده و هیچ حرفی از آن به میان نمی آید.

همه می دانند که سرنوشت سوریه و از جمله کردستان سوریه را دول دخیل در این کشور و با منافع متفاوت تعیین می کنند. کردستان سوریه در این معادلات کجا ایستاده است؟ در بعد داخلی و مدیریت جامعه، تصمیم گیرنده در این موضوع کیست؟

باز جنگ و دعوی طبقات متخاصم جامعه یعنی بورژوازی و طبقه کارگر و محرومان جامعه از سر گرفته می شود. در نتیجه هیچ کنفدرالیسمی نمی تواند بهشت موعود "همه با هم خوشبخت می شویم" را به مردم هدیه و یا وعده دهد.

در تئوری و تئ اوجان، دولت یا به تعبیر خود او، "دولت-ملت" باید جای خود را به "ملت دمکراتیک" و "خودمدیریتی دمکراتیک" بدهد. و این گذار از دولت به ملت دمکراتیک و بدون دولت، گذاری مسالمت آمیز و دمکراتیک است. حکومت ها را باید با مسالمت و مذاکره به قبول ملت دمکراتیک و خودمدیریتی وادار کرد.

در این نظریه، قیام و انقلاب و براندازی خشونت است و نیازی به این کار نیست. اگر حاکمیت به واگذاری دولت به نفع خودمدیریتی دمکراتیک تن نداد باز "ملت" از پایین کار خود را می کند و فارغ از دولت و حاکمیت، مدیریت محلی را به دست می گیرد و خودمدیریتی دمکراتیک را بنیان می گذارد...! در ادامه همین یادداشت خواهیم دید که حتی نامگذاری و لباس پوپولیسم بر تن این نظریه بسیار گشاد است و اساسا توهمات خرده بورژوازی عقبمانده ی جامعه را نمایندگی می کند. بعلاوه این نظریه و مقوله ذهنی و من در اوردی، علیه انقلاب کارگری و سوسیالیسم و حتی علیه انقلاب توده ای از پایین برای کسب قدرت سیاسی و برقراری شوراهای مردمی برای دخالت در سرنوشت جامعه است. این نظریه ای ارتجاعی و بورژوازی، طرح جاودانه کردن نظام تبعیض و کار مزدی و راه حلی برای آشتی طبقاتی و تقسیم ارتجاعی جامعه به اقوام و قبایل و ملت ها و مذاهب است. این الگوی زندگی قبیله ای و بدوی است. نظام سرمایه دارانه بدون دولت و حتی نظام سوسیالیستی بدون دولت تا زمانی که برابری کامل و تقسیم کار اجتماعی هر کس به اندازه توانش کار می کند و به اندازه نیازش از جامعه می گیرد، برقرار نشده باشد، جز هرج و مرج و بی نظمی و معنی ندارد.

با نگاهی به نتیجه ی عملی و سیاستی که از این تئوری و تفکر در آمده است، نوسانات، سرگردانی و بی افقی سیاسی و مخرب بودن آن را در سالهای اخیر در مناطق مختلف کردستان شاهدیم.

کردستان ترکیه

در کردستان ترکیه سیاست جدید اوجان مبارزه مردم کردستان علیه ستم ملی و حاکمیت ناسیونالیسم فاشیست ملت بالا دست را به حاشیه رانده و قربانی کرده است. حق مردم کردستان برای جدایی از فاشیسم حکومت مرکزی که اخیرا حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان نمایندگی می کند، خط کشیده شده است. سیاست "آشتی ملی" و ملت واحد

کانتون های مختلف؟ ی پ گ؟ ی پ ژ؟ کدام؟ به جرات می توان گفت هیچکدام. یا در چنین شرایطی مسوولیت اداره امور سیاسی، اقتصادی، جنگ و صلح و رابطه با دولت مرکزی و دول متخاصم منطقه برعهده کیست؟

اگر کسی هدفش گول زدن مردم نباشد به روشنی می بینیم که تصمیم گیرنده حزب دمکراتیک خلق و سیاست حاکم بر این حزب است. شرکت توده های وسیع مردم چه در جنگ علیه دشمنان و چه در اداره امور روزمره و گذران زندگی، به مساله مرگ و زندگی مردم تبدیل شده است. اما این را هر اسمی می شود رویش گذاشت بجز حاکمیت مردم یا "خودمدیریتی دمکراتیک". حزب دمکراتیک خلق سوریه عملاً در کردستان سوریه حاکمیت را در دست دارد. و این حزب مشروعیت خود را از بکارگیری سلاح توسط توده های مردم گرفته است و علیرغم اسامی متفاوت برای نیروهای مسلح، مثل ی پ گ و ی پ ژ و... اما در واقع این ها نیروهای مسلح تحت رهبری و فرماندهی حزب دمکراتیک هستند.

در تجربه کردستان سوریه، از لحاظ دخالت مردم در اداره محلات شهر و روستا و بویژه دخالت زنان در امور جامعه و بدرجه ای عقب نشینی مردسالاری...، یک گام به پیش است. اما این شکل اداره جامعه هیچ شباهتی به حاکمیت مردم ندارد. جوامع بشری امروز بشکل بدوی اداره نمی شود. جامعه ای که انسان ها صبح تا شب جان بکنند و نان بپزند و سوخت جابجا کنند و فقر توزیع کنند. جامعه امروز نیاز به سیاستهای کلان مدیریت جامعه، سیاستهای اقتصادی، استفاده از ابزارهای مدرن، تولید و توزیع سازماندهی شده، و سیاست ناظر بر جنگ و صلح و رابطه با دولتها و دوستان و دشمنان در ابعاد بین المللی... دارد. و در کردستان سوریه هیچکدام از این سیاستها معنی ندارند.

برای مثال کدام نهاد مدنی و دمکراتیک و خودمدیریتی تصمیم می گیرد که با کدام دولت امپریالیستی (امریکا یا روسیه) همپیمانی و همکاری کند یا نکند. در کدام جبهه ی جنگ شرکت کند یا نکند؟ مثلاً بعد از آزادی کوبانی به رقه حمله کند یا نه. یا چگونه جلو تهاجم دولت ترکیه و مزدوران "ارتش آزاد" بایستد...

این سیاستها و این تصمیمات در مجامع عمومی روستاها و کانتون ها گرفته نمی شوند. امروز نیروی رهبری کننده و در عمل، دولت در کردستان سوریه، حزب دمکراتیک است. اکنون مسوولیت جنگ و صلح و اداره جامعه و سیاست و سازماندهی اقتصاد و آموزش و بهداشت و امنیت مردم برعهده این حزب است که در شرایط کنونی از حمایت بیدریغ شرکت مردم در جنگ و اداره جامعه برخوردار است. به این معنا حزب دمکراتیک حزب حاکم در کردستان سوریه است. حزبی که با وجود رقبا دیگر که بعضاً لباس مزدوری دول منطقه را بر تن دارند، اکثریت مردم زحمتکش کردستان را با خود دارد. در نتیجه می خواهم بگویم که هر اندازه شرکت مردم کردستان سوریه در اداره امور شهر و روستا و محله شان به نام "خودمدیریتی"، حاکمیت واقعی حزب

دمکراتیک را منتفی نکرده و آلترناتیو آن نیست. این که این حزب در آینده تحولات سوریه و کردستان سر از کجا در می آورد باید دید. اما تا همین حالا سیاستهای این حزب در مساله ی جنگ و ائتلاف ها علیرغم ذهنیت پادروهای "خودمدیریتی مردم"، عملاً هر گونه اختیار و تصمیم به تعیین سرنوشت را از ساکنین این منطقه گرفته است. اکنون کردستان سوریه درمنگنه ی دو جناح متخاصم شرق و غرب و مشخصاً امریکا و روسیه و همپیمانان منطقه ای شان گیر افتاده است. و این چشم انداز تاریکی را در مقابل ما قرار می دهد.

کردستان عراق

در کردستان عراق هم زمانی مردم در رفراندومی رای به جدایی از حاکمیت فاشیست و قومی و مذهبی عراق دادند، این حق از جانب پ ک ک در رقابت با بارزانی، نفی شد و عملاً پ ک ک در کنار حکومت مرکزی عراق علیه مردم ستمدیده کردستان قرار گرفت. در اینجا هم سنت پایه ای ناسیونالیسم کرد و طرح "کنفدرالیسم دمکراتیک"، بر حق مردم به جدایی و رفع ستم و سرکوب حکومت قومی و مذهبی عراق، خط باطل کشید.

در اینجا هم پذیرفته شدن پ ک ک در شراکت و همکاری با حکومت بغداد مینا و اصل قرار گرفت نه منفعت زحمتکشان کردستان عراق که زیر زنجیر تانکهای ارتش و حشد شعبی وابسته به جمهوری اسلامی له می شد و کرد زبان های کرکوک و خانقین از خانه هایشان فراری داده شده و منازلشان سوزانده می شدند.

کردستان ایران

در کردستان ایران هم همین سناریو در جریان بوده است. پ ک ک، جریان دست ساز و وابسته به خودش را ابتدا به نام حزب حیات آزاد کردستان "پژاک" و متعاقباً "کودار" با تأیید و همکاری جمهوری اسلامی تشکیل داد تا در اینجا هم در چهارچوب جمهوری اسلامی جایابی و شراکتی داشته باشد.

با این فاکتها و حقایق هر انسان شرافتمند و آزادیخواهی می تواند اذعان کند که نه حزب کارگران کردستان "پ ک ک" نماینده منافع کارگران و زحمتکشان و نه تئوری و طرح کنفدرالیسم اوچلان ربطی به منفعت مردم کردستان در منطقه دارد.

با این مقدمه و توضیح کوتاه به آخرین بیانیه پژاک و کودار می پردازم.

"پروژه کودار و پژاک جهت اقدام برای دموکراتیزه کردن ایران"

در نگاه اول هدف بیانیه، "اقدام برای دمکراتیزه کردن جامعه ایران"، ما را یاد آن ضرب المثل می اندازد که "یکی را به ده راه نمی دادند سراغ خانه کدخدا را می گرفت". پژاک و کودار که هنوز در کردستان جایابی اجتماعی درست حسابی ندارند، مدعی دمکراتیزه کردن جامعه ایران شده اند!

در پروژه کودار و پژاک تلاش بسیار عجیب و

عقبمانده ای به عمل آمده است تا کل مبارزات تاریخی مردم ایران را تحت نام کنفدرالیسم قبایل ایرانی و کوردستانی علیه ظلم و ستم آشوریان در تاریخ کهن و انقلاب سال 57 ... جمع کند. به این معنا تاریخ ایران و مبارزاتش از نظر اینها تاریخ قبایل و عشایر و ملت ها و مذاهب از زمان آشوریان تا انقلاب 57 و تا کنون است!! در کنفدرالیسم دست ساز، دولت ها محصول شرایط سیاسی و اجتماعی معین از قبیل حاکمیت ملاکین و بورژواها در بیش از یک قرن اخیر نیستند، طبقات و مبارزه طبقاتی و حتی مساله ستم ملی در کردستان خط کشیده شده و به جای همه این ها با یک شعبده بازی و تردستی عوامفریبانه ای کنفدرالیسم زیبا در می آید. تز من در آوردی کنفدرالیسم دمکراتیک آنقدر زیبا و نرم و ملایم، تلطیف و توصیف می شود که نه تنها فقرا و زحمتکشان بلکه بورژوازی هم شیفته آن می شود. در این نظام ملایم و لطیف و دمکراتیک ظالمان و مظلومان، محرومان و داراها و حاکمان و محکومین باید دست در دست هم بهشت کنفدرالیسم دمکراتیک را بسازند.

در این طرح، کودار و پژاک با پرچم "کنفدرالیسم دمکراتیک" اوچلان، آشکارا اعلام کرده است که به کمک جمهوری اسلامی برای نجات از بحرانهایش شتافته است. راهکارهای کودار و پژاک که در پاراگراف زیر خلاصه شده، قرار است در خدمت این هدف قرار گیرد:

"پژاک بعنوان پیشاهنگ تحقق عملی سیاست دموکراتیک در سیستم کودار، در راستای آزادی ملت های ایران و شرق کردستان آمادگی کامل جهت هرگونه چاره یابی دموکراتیک را دارد. کودار و پژاک خواستار گشایش سیاسی از سوی دولت ایران و آماده برای حل مسالمت آمیز مسئله کورد و ملت های ایران در چارچوب پروژه ملت دموکراتیک و خودمدیریتی دموکراتیک خود هستند."

کودار با نگرانی هشدار میدهد که بحران های سیاسی و اقتصادی و دورنمای جنگ جمهوری اسلامی را تهدید می کند و رژیم را نصیحت می کند که، "راه بازگشتی نیست مگر با عملکرد عقلانی - انسانی از سوی جمهوری اسلامی با پذیرش مطالبات مردمی."

پژاک مردم را هم از براندازی جمهوری اسلامی برحذر می دارد. و با ترساندن مردم از سوریه و عراقیزه شدن ایران ترجیح می دهد جمهوری اسلامی بماند و از طریق طرح پژاک دمکراتیزه شود!

قیام دمکراتیک مردمی!

پژاک از مبارزه و قیام مردم هم اسم می برد. اما این را هم جزو بحران های جمهوری اسلامی و تهدیدی برای رژیم بحساب می آورد. نام بردن از مبارزه و قیام از نظر پژاک به این خاطر نیست که قیام و انقلاب توده های محروم ضروری و الزامی شده است و یا اینکه سرنگونی جمهوری اسلامی روی میز جامعه آمده است.

کودار و پژاک وقتی از قیام و انقلاب مردمی و تغییر و غیره حرف می زند، نه بخاطر اعتقاد به

قیام و انقلاب، بلکه بعنوان تهدیدی علیه جمهوری اسلامی از آن نام می برد تا ابعاد فاجعه بار وضعیت نظام جمهوری اسلامی را یادآور شود. آنها به جمهوری اسلامی هشدار می دهند که دشمنان داخلی و خارجی در کمین براندازی اند و ما اگر بیداری به کمک تو آمده ایم. قرار است جمهوری اسلامی و پژاک جلو تحرکات براندازانه را بگیرند تا هر دو با هم نظام کنفدرالیسم دمکراتیک خلق ها و ملت ها و قبایل... را بنیاد نهند!

تناقضات طرح مغشوش و پریشان گوی کودار و پژاک حد و مرزی ندارد. این ها زنان، جوانان و اکولوژی (محیط زیست) را سه محور اصلی "انقلاب" دانسته و پروژه های عاری از این سه را کلاسیک، واپسگرا و غیررادیکال محسوب می کند. در اینجا اولاً در بازی این جریان عقیمانده با کلمات و مفاهیم "مبارزه و قیام و انقلاب"، مردم خود باید تشخیص دهند و بفهمند که منظورشان از قیام و انقلاب، همان خودمدیریتی دمکراتیک در شراکت با جمهوری اسلامی است. و دوما در فرهنگ سیاسی پژاک جامعه سرمایه داری نه از طبقات بلکه از قبایل و اقوام و ملت ها تشکیل شده و زنان و جوانان و محیط زیست محور طرح و پروژه دمکراتیزه کردن ایران است.

پیام پژاک و طرحشان برای زنان که قرار است محور تغییر ایران برای دمکراسی ایشان باشد جالب است. پیام این است:

"اسلام بعنوان مساله فرهنگی در تقابل با اسلام "دولت - ملت" (بخوان جمهوری اسلامی) در جامعه ایران همیشه دارای ارزش های خاص خود بوده و در بستر جامعه، این ارزش ها با ارزش های جامعه محور کودار که دموکراسی محلی و آزادیخواهی را مبنا قرار می دهد، یکی می گردد."

و از همین نگاه به شدت ارتجاعی می توان بقیه داستان را در مورد حق زن و برابری زن و مرد خواند.

کودار و پژاک برای تکمیل طرح "دمکراتیزه کردن ایران" می گوید، "برای این که مسائل داخلی کشور از طریق مسالمت آمیز حل و فصل شوند، جامعه باید نظام داخلی و طرف های بین المللی را مجبور به پذیرش کمیسیون حقیقت یاب مردمی کند." کمیسیون حقیقت یاب! پژاک برای تکمیل رویای تولد طفل شیرین ایران دمکراتیزه شده شان فقط کمیسیون حقیقت یاب را کم داشتند تا شاید جمهوری اسلامی را بخاطر ساختن بمب اتم یا جنایت هایش علیه مردم، داوطلبانه محاکمه کرده و تنبیه کنند!!

در یک کلام طرح پژاک بجز سرگردانی سیاسی، آشفتگی و نامربوطی به اوضاع سیاسی ایران و جایگاه طبقات و اقتشار اجتماعی و رابطه دولت و مردم و از جمله خیزش دیماه و جنبش های اجتماعی علیه جمهوری اسلامی نیست.

در سیستم اتویی خرده بورژوازی دمکراتیک کودار و پژاک، طبقات اجتماعی خط زده شده است. در این ذهنیت پریشان، "ملت دمکراتیک عبارت از اجتماع انسان هایی است

که در یک جهان ذهنیتی مشترک سهیم اند."

جهان ذهنیتی مشترک، همین جهان ذهنیتی مغشوش و پریشان پژاک است که انسان طبقاتی و اجتماعی و زمینی در آن جایی ندارند. در این جهان و ذهنیت مالخولیایی، طبقه کارگر وجود ندارد. اقتصاد، سرمایه و کار مزدی معنی ندارد. مبارزه طبقاتی و اعتصابات کارگری غایب است. سازمان های توده ای و طبقاتی کارگران و مردم لازم نیستند. ظاهراً در حال حاضر رهبری "مبارزات و قیامی" که در این ذهنیت هست و جمهوری اسلامی را از آن می ترسانند، دست پژاک است تا رژیم را پای میز مذاکره بکشاند و جامعه را دمکراتیزه کند. جمهوری اسلامی بعنوان دولت و حاکمیت مسلط باید با تصمیم خودش کنار بایستد تا کودار و پژاک مشغول سازماندهی "خودمدیریتی دمکراتیک" اقوام و قبایل و ملت ها شوند!!

مواضع مبارزاتی کودار و پژاک!

فراموش نکنیم که کودار مواضع مبارزاتی و تهدیدات خود را هم دارد. از جمله می گوید:

"مسئله ای که کودار با دولت - ملت حاکم (بخوان جمهوری اسلامی!) دارد، مسئله «قانونی شدن و به رسمیت شناخته شدن» می باشد. اگر مطالبات مردمی ذکر شده در این پروژه و مطالبات مربوط به قانونی شدن و به رسمیت شناخته شدن، از سوی دولت ایران پاسخ مثبت داده نشود و عکس آن به «انکار، نابودی و راهکارهای غیرانسانی» (توسل جسته شود، آشکار است که کودار نیز برای اجرای یکطرفه اتوریت و مدیریت خویش از هرگونه مبارزه ای امتناع نخواهد ورزید."

و ما آخرین نمونه این مبارزه بصورت انجام یک عملیات نظامی در مریوان دیدیم. این عملیات در واقع روی دیگر سکه سیاست و طرح پژاک است تا به جمهوری اسلامی بگوید اگر خواست آشتی اش را نپذیرد می تواند برایش مزاحمت ایجاد کند.

اما هیچ انسان آگاه و شرافتمندی در کردستان این تهدید پژاک را جدی نمیگیرد. چرا که پژاک شاخه قانونی خود را مدت ها است به نام کودار در خدمت رژیم قرار داده و نمایندگانش در شوراهای اسلامی شهرها پذیرفته شده اند.

نه سیاست و پروژه آشتی کودار با جمهوری اسلامی و نه جنگ پژاک هیچ کدام ربطی به مبارزات مردم کردستان ندارد و در خدمت آن نیست. برعکس در خدمت آلوده و مسموم کردن فضای سیاسی جامعه و نهایتاً برای پذیرفته شدن و برسمیت شناختن و قانونی کردن حضور و فعالیت پژاک در خدمت جمهوری اسلامی است. رفتار کجدار و مریز جمهوری اسلامی با پژاک در واقع از سر نیازی است که ممکن است در آینده به این جریان علیه مردم کردستان و جنبش سرنگونی طلبانه شان، داشته باشد!

پژاک بعنوان شاخه ای از پ ک ک، جریانی مرتجع و اولترا ناسیونالیست و متعلق به جنبشی است که تاریخاً جز معامله و بند و

بست و ضدیت با منافع کارگران و زحمتکشان کردستان، در پرونده خود ندارد. پژاک جریانی به شدت غیرمسئول و سیاست و جنگش برای مبارزات رادیکال مردم کردستان علیه جمهوری اسلامی، به شدت مضر و سم است. در نتیجه سیاست و جنگ شان در خدمت جمهوری اسلامی است و ربطی به حق و آزادی و رفاه مردم کردستان ندارد. پژاک و پدرخوانده اش پ ک ک در بلوک بندی منطقه در کنار جمهوری اسلامی قرار دارند.

این جریان بهمراه دیگر شعبات ناسیونالیسم کرد و جنگهای نیابتی شان برای آشتی با جمهوری اسلامی باید افشا، طرد و منزوی شوند. کارگران و زحمتکشان و محرومان جامعه ایران و کردستان تصمیم خود به سرنگونی جمهوری اسلامی را در خیزش دیماه به اجرا گذاشته اند. پژاک و دیگر جریانات پرو رژیم نه تنها کمکی برای نجات جمهوری اسلامی از بحران هایش نیستند، بلکه پرونده ی این جریانات و باند های مرتجع قومی و ضد انقلابی، با سرنگونی جمهوری اسلامی بسته می شود.

* این یادداشت در تاریخ مرداد ۹۷ - ژوئیه ۲۰۱۸ منتشر شده است.

ملت بر خلاف جنیت مخلوق بیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است.
 ملت از این نظر به مذنب شیده است. ابرخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی نمی در سلخ
 فرمال هم محتاجی نیست. بسوان فرد نمیتواند بر ملت خاصی که وید ویا آزان برید. اهرمزد
 برخی معتقدین ملت و ملی گرایی بر چنین تعابیر بودگوتوی از این متولد بدست داده اند. این
 خصومت، ملت و تعلق ملی را از کاتای و برنگی سیاسی باور کردن می اسی بر خوردار میکند.
 طوقی است بر کردن توده های وسیع مردم که کسی شگاه آن را نمیداند و نمیتواند بسجود کند و با
 اجمال وجود آن آتدر طبیعی و بدی است که بر آن را بخشی از یکر و وجود خویش
 سپندارند. اما نسل ما این را در کوه در زمان حیات خود بطور روزمره شاهد تعلق متهای
 جدید و ملی اعتباری متواتر ملی قبیله باشد و لذا نمیتواند بپست ملی را بسوان یک محصول
 اقتصاد سیاسی لمس کند و چه برساند کند. ملت یک قاب برای رسته بندی و آرایش دادن به
 انسانها و رابطه با تولید و سازمان سیاسی جامعه است. ملت معج افزای با یک ملت
 یکسان نیست، برکنس، تعلق ملی فرد محصول نازل شدن بیوت ملی جمعی بر اوست.
 این ملل نیستند که جدا و ملل میشوند، بلکه این امکان با وجود ملی های تمحلی به توده های انسانی
 است که ملتها را شکل میدهد. ناسیونالیسم محصول سیاسی واید نولوژیک متهایست، برکنس،
 این ملتها هستند که محصول ناسیونالیسم اند.

منور حکمت از نوشته ملت، ناسیونالیسم و برنده کونیم کارگری

میلیشای احزاب ناسیونالیست

یا نیروی دفاع از خود مردم

منظر محمدی

عنصر سلاح در دست ناسیونالیسم کرد و احزاب مسلح مافوق مردم یک مانع جدی بر سر راه مردم و کمونیسم و کارگران در کردستان است. اگر از سابقه تاریخی عنصر اسلحه در دست ناسیونالیسم کرد علیه مردم، علیه کارگر و علیه ما کمونیست ها در کردستان و حتی علیه همدیگر بگذریم، امروز حدکا مدعی نیروی مسلح کوه و شهر "شاخ و شار" است. شکی نیست احزاب ناسیونالیست سلاح فراوان در دسترس دارند. اما هم تجربه تاریخی و هم سیاستهای امروز این حزب بعنوان اصلی ترین جناح ناسیونالیسم کرد، نشان داده و ثابت کرده است که این سلاح ها و نیروهای نظامی کوه و شهر در خدمت منفعت و امنیت و آزادی مردم کردستان قرار ندارد. اگر میلیشای احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق در خدمت منفعت و امنیت و رفاه و آسایش مردم بود، نیرو و امکانات تسلیحاتی و نظامی حدکا و متحدینش هم چنین میبود. که نبوده و نیست.

شعبه دیگر ناسیونالیسم کرد به نام حزب حیات آزاد کردستان "پژاک" است که شاخه سیاسی و فرمالیته ای به نام "کودار" برای همکاری با جمهوری اسلامی علم کرده است. پژاک و سلاح و نیروی نظامی اش هم نیروی دفاع از مردم در مبارزه علیه جمهوری اسلامی نیست. مبارزه مسلحانه پژاک تنها بعنوان فشار بر جمهوری اسلامی برای پذیرفته شدن و ابزار فریب مردم کردستان است.

پشتوانه ی نیروی نظامی همه شعبات ناسیونالیسم کرد، نه نیروی اجتماعی مردم بلکه پول و سلاح امریکا و شیوخ عرب است. این نیروها، سرباز سیاستهای امریکا و دول منطقه و در خدمت حل امپریالیستی مساله کرد است.

احزاب ناسیونالیست مسلح علاوه بر اینکه امروز با جنگهای نیابتی شان مایه ی نا امن کردن فضای کردستان و باز گذاشتن دست جمهوری اسلامی برای سرکوب بیشتراند، پیش زمینه های یک جنگ و جدال داخلی بین خود این شعبات قومی بر سر تقسیم قدرت و ثروت در کردستان در آینده هم هستند. تجربه کردستان عراق این واقعیت را به ثبت رسانده و کسی نمی تواند منکر آن شود.

سلاح در دست مردم بعنوان قدرت دفاع از خود مردم، تنها راه جلوگیری از فجایع قابل پیش بینی کنونی و آتی در کردستان است. این قدرت را باید کمونیسم در کردستان سازمان دهد. کارگران و کمونیسم بی سلاح در کردستان، در حاشیه جنگ وجدالهای خانمانسوز ناسیونالیسم کرد قرار خواهد گرفت و اولین قربانی خواهند بود. تسلیح مردم کی و چگونه اتفاق می افتد سؤالی است که امروز کمونیست ها و کارگران آگاه و صف از ادیخواهی و برابری طلبی باید به آن جواب عملی دهند.

شکی نیست در جریان قیام توده ای و از پایین، مردم با تصرف مراکز نظامی رژیم در حال سقوط، به سلاح دست پیدا می کنند. اما سازمان

قدرت دفاع از خود مردم را نمی توان به روزهای قیام موکول کرد. چرا که احزاب ناسیونالیست کرد خود از پیشی و هم اکنون مسلح اند و به سلاح و امکانات نظامی فراوانی دسترسی دارند. این یک مانع جدی در مقابل تسلیح مردم در روزهای تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی است. این احزاب با همین نیرو می توانند بر مراکز نظامی تسلط پیدا کنند و آن بخش از مردم را هم که به سلاح دست پیدا می کنند یا خلع سلاح و یا بخشا در خدمت خود قرار دهند. خارج از حوزه قدرت نظامی این احزاب، مردم حق نخواهند داشت سلاح داشته باشند. این مردم حتی اگر سلاح هایشان را نگه دارند اما بدون سازمان نظامی و رهبری خود، قدرت دفاع از خود را نخواهند داشت. مردم کردستان عراق اسلحه دارند ولی قدرت دفاع از خود را سازمان نداده و با وجود داشتن اسلحه، اما در واقع خلع سلاح اند.

زمانی اسلحه در دست مردم می تواند ابزار دفاع از خود در مقابل دشمنان رنگارنگ باشد که اهداف ناسیونالیسم کرد برای کسب قدرت و قبضه ثروت و احتمال سناریوی جنگ داخلی شان و ایجاد سناریوی سیاه ...، به باور مردم تبدیل شده باشد! این خودآگاهی اتفاقی است که باید تا حالا افتاده باشد و هر چه بیشتر در ابعاد اجتماعی و توده ای تحکیم و گسترش یابد.

در نتیجه، با این باور و از همین حالا و از پیشی، باید هسته های اولیه ی نیروی دفاع از خود مردم بوجود آید. کمونیسم در کردستان باید سازمان دهنده ی این هسته ها و نیروی اولیه باشند.

اولین گام طرح اجتماعی مساله است. آگاه کردن جامعه به مخاطرات کنونی و پیشروی جامعه است. مردم حق دارند مسلح شوند و مسلح بمانند. برای دفاع از آزادیهای سیاسی و دمکراتیک، دفاع از شوراهای کارگری و مردمی در محل های کار و محلات زندگی، خنثی کردن تعرض و زورگویی میلیشای احزاب کردی، هیچ راه و چاره ای جز نیروی مسلح مردم برای دفاع از خود، وجود ندارد!

حزب ما عامل سازماندهی صفی از کمونیستها و انقلابیون بی اما و اگر برای رهبری مبارزات مردم، خودآگاهی مردم به مخاطرات، تدارک قدرت دفاع از خود مردم، تدارک سازماندهی هسته های مسلح در میان مردم است. پتانسیل نظامی حزب حکمتیست، سازمانده و پشتوانه نیروی عظیم قدرت دفاع از خود مردم است که باید تحکیم و در ابعاد اجتماعی گسترش یابد!

خرداد ۱۳۹۹

ما فرنگ مردم را عوض میکنیم. بجای این که شما سید نمی از جامعه را قربانی کنید، میتوانیم آن فرنگ را قربانی کنیم. خیلی ساده است! ما مردم مترقی و پیشرو آن مملکت را هیچ نمیکنیم و سازمان میدیم. ما کنار هر مدرسه و دخترانه هر مدرسه محله ای که قرار است در آن مملکت وجود داشته باشد را با کلاههایی را میگذاریم که جلوی اوباش را بگیرند. ما قوانین را میگذاریم و این قوانین را با وجود بی نظمنی نمیکنیم که ضامن شرکت زنان در فعالیت اجتماعی باشد جلوی تحریک علیه آنها را بگیرد. جلوی نیروهای قشری و عقب مانده را بگیرد. ما کاری خواهیم کرد که کسی که مزاحم امری بی زن و امر برابری زن و مرد بشود، جامعه او را به چشم خطاکار نگاه کند دست مثل کسی که مزاحم بهداشت مردم شده، کسی که مزاحم خوشبختی آنها بطور کلی شده، دست مثل کسی که از اموال دوستی و اموال کشور احتلاس کرده، دست مثل کسی که مانع رساندن یار به دکتر شده... به بان چشم به کسی نگاه کند که مانع درس خواندن دختر شده، مانع اشتغال زنی شده، یا مانع این شده که زنی هر لباسی بپوشد سرکوب شود. ما فرنگ را عوض میکنیم. بجای این که خودمان را عوض کنیم، یا قسمتی که به آن متقدم زیر پا بگذاریم، آن فرنگ را عوض میکنیم.

آن فرنگ از کجا آمده؟ آن فرنگ هم تدریجا محصول طبقات حاکم در آن کشور است، فرنگی است که بدرد سودآوری سرمایه مینورده، فرنگی که بدرد حاکمیت، همین لات و لوتایی که در ایران بر سر کارند مینورده... ما حکومت را عوض میکنیم، فرنگ را هم عوض میکنیم. بهر جای دنیا مینمور است. شما نمیتوانید آزادی بیاورید بدون اینکه به سنتهای عقب مانده بجوم برید. ما این سنتها را عقب مینیم، نیم بیشتر مردم ایران، فکر میکنم اکثریت غلیبی از مردم ایران در حرکت علیه فرنگ عقب مانده ما خواهند بود. اگر هم جنبشهایی قشری و عقب مانده و تجرید باشند، چاره ای ندارند باید دندان روی جگر بگذارند. بالانزه کسی باید دندان روی جگر بگذارد. ما زن باید دندان روی جگر بگذارد و تحت تم بندها یا آن حاج آقا باید دندان روی جگر بگذارد. ما در این قضیه میگویم حال حاج آقا بگذارند دندان روی جگر بگذارد...

منصور مملکت

آزادیها و حقوق انسانی مردم را به رسمیت بشناسید و به آن احترام بگذارید!

- آزادی بیان و عقیده، حق بی قید و شرط هر انسانی است. سلب آزادی و تعرض به آزادی های بی قید و شرط سیاسی بهر بهانه ای جرم است. تفتیش عقاید و تممیل عقاید ممنوع است.
- ترور، اعدام و تهدید شهروندان بهر بهانه ای نفی و هتک حرمت انسان و جرم است.
- افاذی از مردم تمت عنوان گمرکات، دست درازی به اموال مردم و باجگیری و زورگویی، جرم است.
- مسلح کردن کودکان و نوجوانان ممنوع و جرم است. افراد زیر ۱۸ سال کودک و نوجوان مسموب می شوند.
- دست بردن به اسلمه در رقابتهای مزبی و سیاسی ممنوع و جرم است.
- آزادی فعالیت سیاسی، پیوستن به احزاب و یا ترک صفوف احزاب، حق طبیعی هر انسانی است. سلب این آزادی ممنوع و جرم است.
- دفاع از فود مردم کردستان در مقابل تعدی و دست درازی هر جریان سیاسی و یا باند و دستجات قومی و مذهبی، حق طبیعی و بی برو برگرد و غیر قابل انکار است.
- همه ی احزاب و جریانات سیاسی نسبت به پذیرش آزادی ها و حقوق انسانی شهروندان جامعه متعهدند. سرپیچی از پذیرش بدیهی ترین حقوق و آزادیهای انسانی از جانب هر حزب و جریان اپوزیسیون، جرم است و آن ها در کنار دشمنان مردم قرار می دهد.
- سکوت و پنهانکاری احزاب در مقابل مجرمین بهر دلیل از جمله منفعت فرقه ای و یا بزدلی سیاسی، به معنی تایید جرم و مشروعیت دادن به مجرمین است.
- معیار سیاسی و جدی بودن احزاب و جریانات چپ و راست در کردستان، پذیرش حق دفاع از فود مردم، قبول مسهولیت جرایم و پاسفگویی به مردم در مقابل ولو یک تعرض به حقوق انسانی و آزادیهای اجتماعی شان است.
- احزاب سیاسی مافوق مردم نیستند. احزاب ناسیونالیست و قومی و مذهبی تا می توانند تبلیغات کنند، دروغ بگویند، فریبکاری کنند، با دشمنان مردم بند و بست و همکاری کنند... اما نمی توانند اجازه ندارند برای به کرسی نشاندن باورها و راه مل ها و منفعت هایشان به زور و تهدید و ترور و افاذی متوسل شوند. این کار آن ها را بجای احزاب سیاسی به باندهای زورگو، سرگردنه بگیر و متجاوز به حقوق انسانی و آزادیهای اجتماعی مردم تبدیل می کند و در ردیف مجرمین قرار می دهد. این انتقابی آگاهانه است: [تجاوز به حقوق و آزادیهای مردم یا پذیرش این حقوق].
- بفش آگاه جامعه که اکثریت مردم هستند، قضاوت فوهند کرد. چرا که زورگویی و ترور و تهدید و افاذی قابل لاپوشانی و انکار نیست. در قوانین مدنی بشریت متمدن، جرم، جرم است! این را هر کودک دبستانی هم می فهمد. در دنیای متمدن امروز، دروغ، فریبکاری و تهدید و زورگویی به شدت بی آبرو است. آزادی و برابری به آرمان و هدف اکثریت مردم آزاده جهان تبدیل شده است. در مقابل این جنبش و اراده ی عظیم انسانی از پایین، زورگویان و قلدرها و تفنگچی ها، به شدت مستاصل اند.
- کمونیست ها به مجرمین و پایمال کنندگان حقوق و آزادیها و حرمت انسانی مردم رم نمی کنند. همانطوریکه مجرمین در تعرض به حقوق و آزادیهای مردم بی رم اند. ابزار فشار ما افشای بیرممانه ی جرایم و حق دفاع از فود مردم در مقابل زورگویان و پایمال کنندگان آزادی و برابری انسان است.
- این پیام کمونیست ها، کارگران، زمتکشان، زنان، جوانان، روشنفکران مترقی و اکثریت مردم آزادیخواه و برابری طلب کردستان به همه ی جریاناتی است که پرونده جرایم شان ثبت است و روزی که سرکوبگران ماکم به گور سپرده شوند، این پرونده ها باز و مسابرسی می گردند. پرونده هایتان را سنگین نکنید. در عزم و اراده و تصمیم صف عظیم و گسترده کمونیست ها و آزادیخواهان و برابری طلبان و توده های زمتکش کردستان شک نکنید. پیام روشن است!

تیر ماه ۹۹

آزادی، برابری، حکومت کارگری

نینا

نشریه دفتر کردستان حزب حکمتیست
(خط رسمی)

www.hekmatist.com

سر دبیر: سهند حسینی

sahand1871@gmail.com

تلگرام حزب

[@HekmatistXateRasmi](https://t.me/HekmatistXateRasmi)

فیسبوک حزب

[Facebook.com/HekmatistX](https://www.facebook.com/HekmatistX)

راديو نينا

Radioneena.com

اینستاگرام راديو نينا

[Instagram.com/radioneena/](https://www.instagram.com/radioneena/)

تماس با حزب

دبیر خانه: هساره ابراهیمی

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

Mozafar.mohamadi@gmail.com

سایت آرشیو

آثار منصور حکمت

Hekma.public-archive.net

بزرگداشت قربانیان دفاع از طبیعت

در مملکتی که نظامیان و سرمایه داران دولتی و خصوصی در رقابت بر سر تقسیم غنائم غارت شده ی جامعه پای همدیگر را لگد می کنند، خامنه ای بعنوان رییس دزدان و مافیای انحصارات اقتصادی، همکارانش را به تقسیم بی سروصدای داراییهای جامعه میان خود دعوت می کند.

اینجا مملکت کشتار جمعی و جنایت علیه بشریت است. جنایتکاران حاکم به جرم تخریب زندگی و جان و مال مردم باید مورد تعقیب قرار گرفته و حساب پس بدهند.

امروز در ایران و کردستان، دفاع از زندگی و زنده ماندن، مقابله با گرسنگی و تخریب محیط زیست، پس گرفتن داراییهای جامعه از سرمایه داران حاکم و اداره ی امور از پایین، تماما در دستان خود مردم قرار گرفته است.

دفتر کردستان حزب حکمتیست - خط رسمی

۹ تیرماه ۹۹ (۲۹ ژوئن ۲۰۲۰)

روز یکشنبه ۸ تیرماه سه نفر از فعالین محیط زیست پاره بهه اسامی مختار خندانی، یاسین کریمی و بلال امینی از موسسین و اعضای انجمن ژیوا، هنگام خاموش کردن آتش جنگل و مراتع و در میدان های مین نیروهای نظامی رژیم، جان خود را از دست دادند. دو نفر دیگر هم به اسامی عارف خدادی و جمیل عبدی هم در این اقدام انسانی، دچار مصدومیت شدند. مردم آزادیخواه پاره و منطقه امروز اجساد دوستان خود را بر شانه هایشان، بدرقه کردند.

تخریب طبیعت، جنگل ها و مراتع در غیاب بی مسوولیتی و بی تفاوتی جمهوری اسلامی بخشی از سیاست حاکمیتی است که کمر به تخریب نه تنها طبیعت و محیط زیست بلکه تخریب زندگی، رفاه و امنیت جامعه بسته است.

اینجا مملکتی است که هرروز انسان ها در مبارزه برای نان و آزادی، در معرض بیماری مرگباری که دولت فقط تماشچی است و در تلاش برای نجات طبیعت مثل برگ خزان به زمین می افتند.

آزادی و برابری

جامعه باید آزادی انسان را تضمین کند، آزادی به معنی آزادی از سرکوب و اختناق سیاسی، آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی در شکوفائی خلاقیت های بشری و آزادی در تجربه ابعاد عظیم عواطف انسانی.

جامعه باید تضمین کننده برابری انسانها باشد، برابری نه فقط به معنی برابری در مقابل قانون بلکه برابری در

کارگران جهان متحد شوید